كتاب
مجموعه
جنانى

همای

در الواح مجربات ـ از احضار و تحبيب و اخراج و تفريق
و بخت كشا و تسخير ارواح رجال الغيب و حل
مشكلات و ترفيع مقامات و عقد اللسان
و حل مربوط و عقد الطريق و شفاء
كل امراض و نيل بمقامات
و غيره

فهرست

مقدّمه ص ۱ - ۳

شروط مربّع از صفحه (۳) تا ص ۵

کیفیت بخورات کواکب سبعه ص

ذکر بخورات " " ص ۶

موکلین هفت روز از ص ۷ تا ص ۹

فرق بین عمل جمال و جلال ص

دستور لازم نسبت بعمل جمالی و جلالی ص ۱۱

ذکر شانزده شکل مربع از ص ۱۳ تا ص ۱۷

آیات مناسب هر عمل از ص ۱۸ تا ص ۲۴

اسماء الله مناسب هر عمل از ص ۲۴ تا ص ۲۷

قاعده پر کردن مربع و عدد گرفتن ص ۲۸

نسبت الواح بعناصر اربعه ص ۲۹

راجع

راجع باستخراج عزیمه ص ۳۱
راجع بعدد عزیمه وتعیین آن ص ۳۲
توضیح لازم در اعمال الواح ص ۳۳
سایر عملیات از احضار واخراج وتفریق
وغیره

احضارات

احضار مجرب صورتی ص ۳۵ ۱
توضیح لازم راجع باحضار ص ۳۶
احضار مجرب گنجشکی ص ۳۸ ۲
تحبیب خیلی خوب خوراکی ص ۴۰ ۳
تحبیب بر هفت دانه دنک ص ۴۲ ۴
احضار بر برگ درخت انجیر ص ۴۴ ۵
احضار میخی وصورتی ص ۴۵

احضار چراغی ص ۵۰

عزیمه چهار موکل بدوح ص ۵۱

مطلب لازم راجع بتصرف در عزیمه ص ۵۱

تفریقات

۱ تفریق لوح مجرب در مربع ص ۵۴

دستور قمر در عقرب ص ۵۵

دستور جلا کردن لوح ص ۵۹

۲ ایضاً تفریق سوسکی - و شانه - و سنگی
که بسیار مهم است از ص ۶۱ تا ص ۶۲

۳ » ایضاً تفریق چهارده پاره نان که هفت پاره را
» بسگ و هفت پاره را بگربه بدهد ص ۶۳

۴ » تفریق بر جامه مطلوب ص ۶۵

۵ » تفریق برای دلسردی ص ۶۶

تفریق برکاغذ قرمز ص ۶

تفریق پشکلی ص ۶۹ ۷

لوح مخصوص تفریق را باید خیلی متناسب کشید

تفریق سوره تبت که در لوح نه اندر نه ۸
درج شده که اورا لوح فارقهم میگویند ص ۷۲

تبت درست و وارونه ص ۷۳

عزیمه

تفریق واقعه در صفحه (۶۰) را در نظر داشته باشید
که در کلیه اعمال تفریقیه مناسب و خوب است

توضیح آنکه پیش از عمل سوره تبت باید تحقیق خوانده ص ۷۴
را بخوانند

تحریکات و اخراجات

تحریک و اخراج از ص ۷۶ تا ص ۷۹ ۱

مخصوص است هفت روز و آنرا از مجربات مکنونه
خود میدانند

اخراج راجع به مثلث هندی از ص ۸۰ تا ص ۸۲

عقد اللسانها

زبان بند مجرب لوح از ص ۸۲ تا ص ۸۴

عزیمه زبان بند را در جاها دیگر هم عقد اللسان
میتوان خواند زبان بند مجرب جامه از ص ۸۵ تا ص ۸۶

طریقه آهار دادن پارچه برای عقد اللسان و
غیره در همان صفحه

زبان بند مجرب از ص ۸۷ تا ص ۸۹

در احضار ارواح رجال الغیب و
جواب و سؤال با آنان بلا واسطه در
آئینه ص ۹۰

شروط عامل - شرط (۱) دین اسلام و مذهب جعفری ص ۹۱

شرط (۲) عدم سوء استفاده از آن ص ۹۲

شرط (۳) علاقه مندی بفرائض دینیه ص ۹۲

شرط (۴) تعظیم شعائر اسلامیه و غیره ص ۹۳

شرط (۵) عدم اکل حرام و مشتبه بحرام و مکروه ص ۹۳

شرط (۶) نبودن لاطی و لوط و عدم شرب و عرق ص ۹۴

شرط (۷) عدم اخذ قیمت در جواب ص ۹۵

شرط (۸) اخذ اجازه استاد ص ۹۶

شرط (۹) اجازه دادن استاد بشخص لائق ص ۹۸

شرط (۱۰) نبودن عاق والدین ص ۱۰۰

شرط (۱۱) عدم اقدام برای تفریق ص ۱۰۱

شرط (۱۲) عدم دخالت در مال صغیر ص ۱۰۲

شرط (۱۳) اقدام بتزکیه نفس ص ۱

ایضاً بخت گشا ص
در معنی حرمین و بعض آثار آن ص

بجهت گشایش ص
بجهت بزرگی و جاه ص
بقاء منصب ص
نصیب معزول ص
بجهت نقش انگشتری ص
لوح اعظم برای عزّت ص
لوح مکرم برای غم و غیره ص
ختم مجرّب ص
برای خلاص شدن از زندان ص
برای هلاک ظالم ص

طریقۂ تقاضا سائل ص
وظیفۂ عامل در وقت جواب ص
طریقۂ تشکیل مجلس مکالمہ ص
طریقۂ اخذ جواب ص
توضیح راجع بچھا موکّل ص
عزیمۂ ہفت روز ص
توضیح راجع بخواندن عزیمہ ہر شب ص
خاتمہ در ختوم وغیرہ ص
در تسخیر قلوب و نصب معزول ص
فتح و کشایش ص
ایضاً فتح ص
بخت کشاے دختران ص
بخت کشاے غیر دختر ص

للغ

شرط (۱۴) اقدام به اداء دین اشخاص ص

شرط ( ) اهتمام کلی در دادن جواب محتاجین ص

شرط ( ) عدم اقدام بعمل در تحت الشعاع ص

شرط (۱۶) ایثار کردن عامل ص

شرط (۱۷) عدم اخبار از دفینه و امثال ان ص

شرط (۱۸) عدم تعهد مرتبه برای دیگری ص

شرط (۱۹) عدم خیانت بناموس غیر ص

شرط (۲۰) عدم تصرف در جواب ص

شرط (۲۱) دادن خمس منافع از این راه ص

شرط (۲۲) حفظ اسرار خلق کردن ص

شرط (۲۳) پرهیز از غضب و اخلاق بد ص

شرط (۲۴) زیارت اهل قبور دائما ص

شرط (۲۵) دروغ نگفتن ص

شرط (۲۶) بعد از احضار خیری بذل کردن ص

شرط (۲۷) عدم اقدام بتفریق والدین و غیره ص

شرط (۲۸) قمار نکردن ص

شرط (۲۹) از طفل رحم و نزول باران خبر ندادن ص

شرط (۳۰) وقت عمل بخور سوختن ص

شرط (۳۱) احسان یتیم و صغیر کردن ص

شرط (۳۲) ادامه عمل احضار است که (۳) اربعین نکذارد ص

شرط (۳۳) رحیم دل بودن عامل ص

شرط (۳۴) بلند نظر بودن عامل ص

شرط (۳۵) ظالم نبودن عامل ص

شرط (۳۶) خوش طینت بودن عامل ص

شرط (۳۷) قوی القلب بودن عامل ص

شرط (۳۸) چشم و جذا بودن و بی عیب ص

شرط (۳۹) کم نبودن کوشش عامل ص ____

شرط (۴۰) معیوب نبودن ارکان اربعه عامل ص ____

شرط (۴۱) بخیل و فتّان نبودن ص ____

شرط (۴۲) کاهن و قاتل نبودن عامل ص ____

شرط (۴۳) عدم اعتنا باقبال و ادبار دنیا ص ____

عملیّات ده روزۂ عامل است

(۱) صورت روزۂ اول با ترک حیوانی ص ____

(۲) در لباس عامل و هفت روز آخرے ص ____

(۳) در شروط مندل ص ____

(ایضا در همان راجع به جنبشن عامل ص ____

(.. .. ..) تفصیل کاردهاے هفتگانه ص ____

(۴) تفصیل ترسیم مندل ص ____

(۵) شروط شموع ۴۹ گانه هفت شب ص ____

اسماء

اسماء چهار موکل برای بستن کاردها ص

(۶) تکلیف معزم راجع بتوقف در مندل ص

(۷) تهیه بخورات معینه در وقت خواندن عزیمه ص

در تقسیم ۲۴ ساعت به اقسام سبعه ص

در خوابیدن معزم و تکلیف او بعد از خواب ص

در تعیین زغال برای بخورات ص

در تکلیف خادم ص

در ظهور آثار شب چهارم ص

در آثار شب پنجم ص

در آثار شب ششم ص

در آثار شب هفتم ص

طلسم روی آینه و دستور خروج معزم ص

دو لوح روی کاغذ علیحده ص

برای مصروع ص

ختم مجرّب ص

ختم مجرّب ص

ختم مجرّب ص

ختم مجرّب ص

ختم مجرّب ص

جان

چنان بساط عمل پهن کن در این وادی
که دست و پا نکنی گم بوقت برچیدن

مجموعهٔ جنانی همدانی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی
سید الانبیاء و المرسلین محمد خاتم النبیین
و علی علی امیر المؤمنین سید الوصیین و
علی ابنته فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین
و علی الحسن و الحسین سیدی شباب اهل

الجنة والتسعة المعصومين من ولد الحسين و
اللعن الدائم على اعدائهم من الآن الى يوم الدين
وبعد این مجموعه ایست در مجربات
الواح خصوصا در مربعات که نسبت بمطالب
وتنوع مقاصد بسیر طبیعی آنها بنحو مخصوص
میباشد که در این مجموعه بقسمی سهل وطریقی
اسان ایراد نموده تا هر مبتدی هم بتواند از آن
استفاده نماید وهمچنین سایر نسخه جات
صحیحه از احضار وتحبیب وعقد اللسان
وپاره از ختمها واذکار وریاضات قابل
که از جاهای موثق واز کتب معتبره اهل فن انتخاب
نموده مانند شمس المعارف الکبری وپاره از بعض نسخ
صاحب تجربه وعباد گرفته است در این مجموعه مینگارد تا در مواقع
لازمه در رفع حوائج محتاجین را بنماید وبانتیجه موجب امر خیر ورستگاری

در

معمار ازل چو خاک عالم گل کرد
یکشهر بنا نهاد و نامش دل کرد

در درجات و شروط متعلقه بآنها

شروط است
پیش از عمل

۱- باید عامل و معمول له هر دو باثرات دعاها ایمان و اعتقاد داشته باشند خصوصاً عامل که اگر عملی برای امتحان بجا آورد هرگز مؤثر نخواهد شد

۲- باید تمام اسباب عمل از کاغذ و مرکب و قلم از ممر حلال تهیه شده باشد و همچنین موقع عمل یا بجای عامل غصبی نبوده باشد

۳- باید بدن و لباس و کلیه لوازم عمل و مکان عامل پاک بوده باشد

۴- باید برای هر نیت و هر مقصودی که اراده کرده است خیر و یا آنکه طرف خوبی آن بیشتر

چون دید که اندر او طمع کرد عدو   ویران نمود و در خود او صبر کرد

بوده باشد و کلیه در تمام موارد بهتر آن است که قصد عامل قربة الی الله باشد و از لوازم عامل است که همیشه باید ملتفت باشد که از عمل او هیچ گونه ضرر و خسارت و نقصانی متوجه دیگری نشود

۵- عامل باید عملش قسمی باشد که بی احترامی به آیات قرآنی و اسامی مقدسه انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام نشود و در همه جاها دنیا باید شعائر اسلامی را بزرگ بشمارد - چراکه تعظیم شعائر الله یکی از شروط مکمله عامل است

۶- عامل باید کینه جو و دروغگو و بخیل و نمام و حسود و خسیس و فتّان و مفتری و تارک الصلوة و عاق والدین و لاطی و ملوط و فاجر و

سیاهکار

هرکه را زنگی و چهره داد سلطان - هر سری برا سر کون کرد دیوان

منجمله بفسق و غیر اثنا عشری نبوده باشد - چرا که
امید با این گونه اشخاص نیست

قابل توجه است

۷- عامل باید از هنگام ورود بعمل تا زمان فراغ
از عمل با تمام قوای بر وقوع کاری که اراده دارد همت
بگمارد و اگر اینی ضعفک نشود و بتواند این موضوع
را تحکیم و تشدید نماید بعید نیست که در ابتداء العمل
الی انتهاء العمل منظورش صورت وقوع پیدا کند انه
هذا هو اصل کلی و رکن رکین فافهم

۸- باید بخور مناسب عمل را در ساعت مخصوص
بعمل تدخین نماید

۹- باید موکل ازوزرا استمداد جوید

۱۰- باید بخورات هفت کوکب را بداند که در

ع

اختیار ما چه بدست تقدیر اله.. چون ترا چون گوی گردان کرد اگر چوگان اله

موقع پر کردن لوح مربع بخور متعلق بان روز را در
در آتش بریزد که از هنگام شروع تا حین فراغ از
عمل بخور قطع نشود چرا که موکل هر روزی بخور همان
روز را دوست میدارد که میتوان گفت که از فرط علاقه
که ارواح بخورات دارند بتجرد تند چنین حضور
می یابند لهذا بر عامل لازم است که نسبت
هر لوحی از هر کوکبی از کواکب سبعه بدست بیاورد
باید قاعده آنرا بداند باین نحو که کلیه اعداد
مجموعه خود را که برای پر کردن مربع تهیه نموده
پیش از کسر کردن و پیش از ربع گرفتن هفت
هفت از آنها کم کند - اگر یکی باقی ماند مربع او
متعلق بروز یکشنبه و کوکب آن شمس و بخور متعلق
بشمس و ساعت پر کردن آن لوح ساعت اول از روز

وجه مربع بتعیین ساعات الواح

بدابر

علمی که حقیقت است آن در سینه نبود ...... در سینه نبود هر آنچه در سفینه بود

یکشنبه است که باید اول بخور را در مجمر آتش گذارده و فوری بخواندن عزیمه روز یکشنبه شروع نموده و از موکل آن روز اسماً دجشه و بعد به پر کردن لوح شروع نماید - و بخورات هفت کوکب را چنانچه صاحب اساطیر الاولین یعنی آصف ابن برخیا بیان کرده است بطریق ذیل میباشد

قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل
لبان یا کندر	مصطکی یا سقز	زعفران یا [illegible]	عود یا صندل ابیض	سندروس یعنی یا [illegible]	حب الغار یا [illegible]	میعه یا کحل زرد

زهره
زعفران یا
[illegible]
اسپند [illegible]

و هرگاه دو عدد باقیماند مربع او متعلق بیوم الاثنین (دوشنبه) و کوکب آن مشتری و بخور متعلق آن و ساعت اول از روز دوشنبه است و از موکل روز

صد خانه نه از کتاب سودی نکند
باید که کتاب بجا دهد سند نه بود

دوشنبه هم استمداد بجوید و همچنان سایر ایام را بنحو مزبور باید عمل بنماید

واما موکّلین هفت روز و طریقه استمداد از آنان بطریق ذیل میباشد

طریقه استمداد از موکّلین ایام

روز یکشنبه

عَزَمْتُ عَلَیْکَ وَ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ یَا رُوقْیَائِیلُ مُوَکَّلُ هٰذَا الْیَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَ مَا فِیهِ اَعِنّی عَلیٰ مَا اُرِیدُ

روز دوشنبه

عَزَمْتُ عَلَیْکَ وَ اَقْسَمْتُ عَلَیْکَ یَا جِبْرَائِیلُ مُوَکَّلُ هٰذَا الْیَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَ مَا فِیهِ اَعِنّی عَلیٰ مَا اُرِیدُ

روز سه شنبه

روز سه شنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا سَمْسَمَائِيلُ
مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا فِيهِ
اَعِنِّى عَلىٰ مَا اُرِيدُ

روز چهارشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا مِيكَائِيلُ
مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا
فِيهِ اَعِنِّى عَلىٰ مَا اُرِيدُ

روز پنجشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا صَرْفِيَائِيلُ
مُوَكَّلُ هٰذَا الْيَوْمِ بِحُرْمَةِ هٰذَا اللَّوْحِ وَمَا
فِيهِ اَعِنِّى عَلىٰ مَا اُرِيدُ

روز جمعه

عزمت علیک واقسمت علیک یا عینیائیل
موکّل هذا الیوم بحرمة هذا اللوح وما
فیه اعنّی علی ما ارید

روز شنبه

عزّمت علیک واقسمت علیک یا کسفیائیل
موکّل هذا الیوم بحرمة هذا اللوح وما
فیه اعنّی علی ما ارید

توضیح

آنکه اعمال الواح - یا جمالی است یعنی از قبیل تحبیب و ترقیب شخصی بشخصی و احضار و کلیّه عملیاتی که راجع بامور خیریّه است و یا جلالی است یعنی از قبیل تفریق و اهلاک عدو و اخراج شخصی از مکان و کلیّه عملیاتی که راجع بامور شرّیه است هر گاه عمل جمالی باشد باید لوح را

تفرق بین عملیات جمع و [illegible] جمالی و جلالی [illegible]

با زعفران و مشک و عنبر و یا زعفران و گلاب
و روی کاغذ سفید و یا حریر سفید و یا پوست آهو
و با قلم چوبین خوشتراش که در ساعت سعد
آنرا تراشیده باشند بنویسید و هرگاه جلالی
باشد باید لوح را با نیل و سرکه و یا نیل و آب
پیاز و روی کاغذهای کبود و قرمز و بد رنگ و یا
پوست خر و با قلم آهنین و یا با قلم چوبینی که در ساعت
نحس تراشیده باشد بنویسید **و اما هرگاه**
عدد مجموعه خود را که میخواهد در مربع پر کنند
و پس از طرح هفت هفت هیچ باقی نماند قاعده
متعلق بزحل است چرا که همان هفت عدد اخری
مقصود است **ولیکن** این موضوع را هم باید
از اول شروع بعمل در نظر داشته باشد که اگر عدد

باقیمانده بعد از طرح هفت یکی است
یا دو تا است یا پنج تا یا شش تا است و عمل او هم
جمالی است که فیها المراد موافق با واقع است و اما
اکر سه تا یا چهار تا یا هفت تا از عدد شش باقیمانده است
و عمل او نیز جمالی است که مخالف با واقع است ولی رفع

دستور لازم

آن با این است که باید یکی از حروف بدوح را که
قسمت جمالی حروف نه گانه آدم و حوا است با آن باقی
مانده اضافه نماید مثلاً اگر عمل منظور ما برای
تحبیب باشد و عددی که بعد از طرح هفت
باقیمانده باشد سه تا باشد که متعلق بمریخ و مخالف
با عمل منظور ما که برای تحبیب است باشد عدد
دو را که عدد (ب) است بر او میافزائیم میشود
پنج که آنوقت متعلق بمشتری و موافق با واقع است

واگر عمل منظور ما برای تفریق باشد و باقیمانده از
مابات تا یا دو تا یا پنج تا یا شش تا است که مخالف با
واقع و باید یکی از حروف اجهزط
را که قسمت جلالی حرف تسعه روح و نفس
است با ان باقی مانده اضافه نماید پس از ان بنحو مذکور
عمل کند (۱۱- عامل باید لوح را از راه طبیعی آن
پر کند باین معنی که اول عدد منظور را در خانه اول و بعد
باضافات در خانه دوم و ثالثه و تیسر علیهذا الی خانه شانزدهم چنانکه
در این مجموعه ذکر شده است معمول بدارد و نیز باید عامل
ملتفت بوده باشد که اگر غرض تاثیر را طالب باشد باید اقسام
سیر طبیعی و ریاضات را هم بداند چرا که برای هر عملی از اعمال
جلالی و جمالی سیر طبیعی مربع مخصوصی را دارانند که تخلف
از آن یا موجب عدم تاثیر و یا باعث بطوان است

واین است اقسام مربعات

بخط علو درجات

اول

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹	۱۶	۳
۱۵	۴	۵	۱۰

در اینجا عامل باید خوب دقت کند و ملتفت باشد که خانه اول در کجا و خانه شانزدهم در کجا است که نسبت باختلاف مقاصد سیر طبیعی اینها هم اختلاف خواهد یافت

بخط التقا محبت در بین متباغضین

دوم

۱۲	۱	۷	۱۴
۱۵	۶	۴	۹
۲	۱۱	۱۳	۸
۵	۱۶	۱۰	۳

لوح پنجم

۷	۱۲	۱	۱۴
۲	۱۳	۸	۱۱
۱۶	۳	۱۰	۵
۹	۶	۱۵	۴

بجهت خواب بند است

پیشانی (۰) بزرجمهر

۱۰	۳	۱۳	۸
۵	۱۶	۲	۱۱
۴	۹	۷	۱۴
۱۵	۶	۱۲	۱

[illegible]

لوح سوم

۹	۱۶	۲	۷
۶	۳	۱۳	۱۲
۱۵	۱۰	۸	۱
۴	۵	۱۱	۱۴

بجهت تفریق وجدائی

البته در اینمقام لازم است توضیح داده شود که مراد از خواب بند برای محبت است که از فرط محبت خواب قطع گردد

لوح ششم

۲	۷	۱۳	۱۲
۹	۱۶	۶	۳
۸	۱	۱۱	۱۴
۱۵	۱۰	۴	۵

بجهت باطل کردن سحر و
جادو و نظر است

لوح هفتم

۳	۱۰	۱۶	۵
۸	۱۳	۱۱	۲
۹	۴	۶	۱۵
۱۴	۷	۱	۱۲

بجهت شفای امراض است

لوح هشتم

۹	۱۶	۲	۷
۶	۳	۱۳	۱۲
۱۵	۱۰	۸	۱
۴	۵	۱۱	۱۴

بجهت تحریک و اخراج از
شهر و خانه و منزل است

لوح نهم

٥	١٤	٣	١٢
٤	١١	٦	١٣
١٠	١	١٦	٧
١٥	٨	٩	٢

جهت جلوگیری از چشم
بد و چشم زخم

لوح دهم

١٢	٣	١٤	٥
١٣	٦	١١	٤
٧	١٦	١	١٠
٢	٩	٨	١٥

جهت احضار روح
وجن و پری

لوح یازدهم

٣	٨	٩	١٤
١٠	١٣	٤	٧
١٦	١١	٦	١
٥	٢	١٥	١٢

جهت بستن راه کرجینه
ودزد برده وغیره

لوح دوازدهم

٣	١٠	١٦	٥
٨	١٣	١١	٢
٩	٤	٦	١٥
١٤	٧	١	١٢

جهت برآمدن حاجات
وکفایت مهمات

لوح سیزدهم

٤	٩	١٥	٦
٧	١٤	١٢	١
١٠	٣	٥	١٦
١٣	٨	٢	١١

بجهت عزت در نزد
بزرگان واشراف

لوح چهاردهم

١٠	٣	١٣	٨
٥	١٦	٢	١١
٤	٩	٧	١٤
١٥	٦	١٢	١

بجهت اهلاک واذلال
واعدا ودشمنان

لوح پانزدہم

۲	۹	۸	۱۵
۷	۱۶	۱	۱۰
۱۲	۶	۱۱	۴
۱۳	۳	۱۴	۵

حل صحے ازبند

لحل المربوط

۱۱	۸	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۶	۳	۶	۹
۲	۱۳	۱۲	۷

لوح شانزدہم

آیات مناسب مقاصد و مطالب

آیہ مناسب علو درجات

وَرَفَعْنٰہُ مَكَانًا عَلِيًّا

آیۂ مناسب تحبیب

یُحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ

ایضاً مناسب تحبیب

وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّيْ وَلِتُصْنَعَ عَلٰى عَيْنِيْ

اِذْ تَمْشِيْٓ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ

فَرَجَعْنٰكَ اِلٰٓى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ

قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا

(مخصوصا از برای این بد زبانی است که بعد ذکر میشود

در کهیعص

آیه مناسب تفریق

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ

آیه مناسب زبان بند

اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ در یس

آیه مناسب خواب بند

توضیح لازم - مقصود از خواب بند نه این است که بواسطه عملی از عملیات الواح خواب کسی را به بندیم که خواب نرود بلکه مراد این است که عمل در تحبیب نفسی اثر کند که از فرط محبتی که در شخص طالب پیدا میشود خواب از چشم او برود که تا خود سر به

معشوق ومطلوب محبوب خود نرساند آرام وقرار
نداشته باشد وبهترین آیات در این مقام همان
آیه سابق الذکر است (والقیت علیک محبة منی

آیه مناسب باطل السحر

وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
همین آیه را هم برای بطلان اثرات چشم میتوان
آورد زیرا که تاثیرات چشم شور کمتر از سحر و
جادو نیست

آیه مناسب شفای امراض

وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین

آیه مناسب اخراج دشمن

فخرج منها خائفا یترقب وهی تمر مر
السحاب (باید عامل ملتفت باشد که پس از گرفتن

عدد آیه مذکوره و کسر و گرفتن ربع و پر کردن
مربع و استخراج موکل و عزیمه - معدلات عین
این آیه را هم در پایان مربع باید بنویسید با اکبر اسم اعظم

آیه مناسب چشم زخم

وَاِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ اِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا
هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

آیه مناسب احضار جن و روح

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا
مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لَا
تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ

آیه مناسب سد راه گریخته و دزد و غیره

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ

سدا

سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

آیه مناسب قضاء حاجات

حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا

ونیز بجهت قضاء حوائج محتاجین و
کفایت مهمات این آیه شریفه است

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

آیه عزت در نزد بزرگان

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا - قُلْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ
لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

آیه اهلاک عدو و اذلال

سوره مبارکه الم تر کیف بد ون بسم الله
و یا سوره مبارکه تبت یدا ابی لهب بد ون

بسمله و یا این آیه فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا

فَاِنْ هَمَّ اِلیٰ اَحَدٍ مِنْهُمْ بِسُوءٍ خَذَلَهُ اللّٰه

آیه مناسب نجات از بند

نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ - یا اِنَّا فَتَحْنَا

لَکَ فَتْحًا مُبِینًا - یا - این توسّل بخصوص

نجات آیه مناسب عدد بکیرد که من جمیع الجهات

برای خلاصی از بند و زندان و هر نوع

گرفتاری مجرّبست - نَجَاةً مِنْکَ یَا سَیِّدَ الْکَرِیم

نَجِّنِی وَخَاصِّنِی بِحَقِّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

اینجا باید ملتفت این توضیحات هم باشند

ذکر جمله فوق درینجا است که شخص برای

استخلاص خودش عمل نماید واما اگر برای

غیر کس

غیر است در رد و کلمهٔ نجّنی و خلّصنی تغییر
عبارت لازم است باین قسم که اگر برای یک
نفر مرد باشد نجّه و خلّصه باید باشد
و اگر برای یک نفر زن است نجّها و خلّصها
باید باشد و اگر برای دو نفر است باید
نجّهما و خلّصهما باشد خواه آن دو نفر
مرد باشند و خواه زن و خواه یکی مرد و یکی
زن ۷ و امّا هرگاه جمعی باشند در اینحال لازم
است که برای هر نفری از آنان یک لوح
پر کند و بلکه بهتر از تمام شقوق این است
که آن توسل را باین قسم حسنا کند که
بجا ضمیر اسم شخص را با اسم مادرش

۷ ولی برای هر یک
لوح بهتر است

ذکر نماید مثلاً نجّنی و خلّصنی بنویسد
نجّ فلان ابن فلان و خلّص فلان ابن
فلان با ما بقی جمله **آیهٔ مناسب**

حل مربوط — یعنی کشادن مر بسته

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا - إِذَا جَاءَ
نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ - نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ
قَرِيبٌ

اسماء الله مناسب اعمال جلالی و جمالی

برای ترفیع

علی - عالی - عظیم - جلیل - رفیع
رافع - معزّ - عزیز - منیع - غالب

اسماء مناسب تحبیب

بدّوح - ودود - حبیب - محبّ

بار - جمیل - حسن - محسن - حمید
محمود - عزیز - معز این ده اسم از اسماء مشترکه است

اسماء مناسب تفریق

فارق - مانع - قهار - جبار - ممیت
بعید و امثال اینها ولو آنکه مرکب هم باشند
خوبست مثل قاصم الجبارین - مذل
الکافرین - منتقم الجبابرة - کاسر المتکبرین
مبیر الظالمین - و امثال اینها

اسماء مناسب زبان بند

جامع - قابض - مالک - خالق - محیی

اسماء مناسب خواب بند

لطیف - بدیع - ودود - رحمن - رحیم

اسماء مناسب باطل السحر

قدّوس - سلام - مؤمن - مهیمن
عزیز - جبّار - متکبّر - مقیت - مجیب

اسماء مناسب شفاء امراض

شافی - کافی - معافی - حافظ - حفیظ
نافع - سلام - سالم - باقی - کریم - غفور
هادی

اسماء مناسب اخراج

مفرّق - محرّک - قویّ - دافع - مجیب

اسماء مناسب چشم زخم

مانع - حافظ - حارس - رقیب - وکیل

اسماء مناسب احضار جنّ

لطیف - علیّ - خبیر - عظیم - سمیع
بصیر

بصیر - اوّل - آخر - ظاہر - باطن

اسمائے مناسب کرہ بند

معید - مقسط - مقتدر - مبدی

اسمائے مناسب قضائے حاجات

اللہ - ھو - واحد - احد - صمد

فرد - حیّ - قیّوم - حکم - عدل - قدّوس

اسمائے مناسب عزّت

مجد - مجید - ماجد - جلیل - رافع

رفیع - عزیز - معزّ - غالب - باسط - کریم

اسمائے مناسب اہلاک عدو

ممیت - ضارّ - مضلّ - مذلّ - معذ

منتقم - قامع - قالع - حزیل - رشید -

قوی - مقسط - قاهر - قادر - قهار

اسماء مناسب نجات از بند

خالص - مخلص - خلاص - ناجی -
منجی - فتاح - مفتح - فتح - نصر - ناصر
عون - معین - سبب - مسبب - باسط
غوث

اسماء مناسب حل مربوط

فتاح - فتح - محلل - نور - سلام - کافی
بالغ

قاعده پر کردن مربع و گرفتن عدد

مثلاً هرگاه خواسته باشیم فیما بین محمد
نام زاد رحم کوکب و فاطمه نام زاد رحم
زهراء تولید محبت کنیم اولاً باید همان
مقصودی را که عامل دارند همه مناسب نتیجه تشکیل جمله را باید

با ذکر

۹۲ ۱۲ ۲۴۸ ۴۸ ۳۸
باین قسم (محمد / زاد / رحم / کوکب / فاطمه
۲۴۸ ۲۱۳ ۲۰۱ ۴۷۰ ۲۱۱
زاد / رحم / زهراء / را / دوست / بدارد
۷۰ ۲۵ ۷۴ ۱۶ ۲۴۲ ۷۶۰ ۳۰۷
بخوبی / که / یکدم / بجا و / آرام / نداشند / باشد

بعد تمام حروف جمله را بحساب جمل ابجد جمع نماید

وعدد وحده نگاه بدارد بعد آیه مناسب آن

عمل را هم عدد گرفته نگاه بدارد باین قسم

۶۵۰ ۱۲۱ ۹۶ ۷۹۷ ۹۷ ۳۰۵
(بحرمته / یحبونهم / کحب الله / والذین / آمنوا / اشد
۱۱ ۹۵ ~~۶۵~~
حبا / لله / بعد اسم مناسب آن عمل را هم

۱۱۰
عدد بگیرد ونگاه بدارد باین قسم (بحق
۲۰
بدوح) پس از آن تمام آن اعداد را جمع

کند و هفت هفت طرح نماید تا معلوم

شود که در کدام روز از روزها سعد که

مخصوص عمل او که جمالی است باید عملی شود
مثل اینکه جمع اعداد آن سه فقره مذکوره
ظهر و رفه (٥٥٨٤) است که پس از طرح
هفت هفت باقیماند شش عدد که متعلق
بکوکب زهره و ساعت آن اول روز جمعه
است و عدد باقیمانده هم موافق با عمل ما
است که جمالی بوده باشد و اما نسبت آن
بعناصر اربعه - باز باید چهار چهار طرح کنیم
که پس از طرح حزبود و عدد باقیماند که متعلق
بهوا است (زیرا که یکی ج یکی از لوازم الواح آن
است که باید بدانیم که بکدام یک از چهار
عنصر نسبت دارد تا موافق آن عمل کنیم

در یکی از ارج باید الواح
نسبت آن بیکدام از عنصر ۹۶۳
عنصر است

مثلاً اگر پس از طرح مزبور یکی باقی بماند متعلق
بنار است و باید لوح را بعد از اتمام نزدیک
آتش دفن کنیم و هرگاه دو عدد باقی بماند متعلق
بهواست و باید آنرا بعد از اتمام بشاخ درخت
آویزان نمائیم و اگر سه عدد باقیماند منسوب
به آب است و باید آنرا باب بیندازیم
و هرگاه چهار عدد باقی بماند متعلق بخاک
است و باید آنرا در خاک دفن نمائیم
پس از آنکه نسبت آن اعداد را بکواکب و عناصر
فهمیدیم آنوقت باید در مقام کسر و ربع
گرفتن برآئیم باین قسم که اوّل موازی
سی و چهار عدد باید از کل آن اعداد جمع

کرده کسر نمائیم چنانچه ۳۴ عدد از ۵۵۸۶
کسر کردیم باقیماند ۵۵۵۲ - بعد باید آن
باقیمانده را ربع گرفته وآن ربع را باضافه
یك درخانهٔ اوّل گذارده وتا آخر بسیر
طبیعی پر نماید باین قسم که ربع عدد مزبور
میشود ۱۳۸۸ که باضافهٔ یك میشود
۱۳۸۹ که این عدد را درخانهٔ اوّل از مربع
مخصوص محبّت باید بگذارد ودور ورق
نوشتن از موکّل مخصوص بآن اسمها را بگوید
وبخور مخصوص بعمل آر بر آتش بگذارد -
واین است سیر طبیعی آن ——

در صفحهٔ مقابل لوح است

در این مربع اشتباه
شده بود و تصحیح
گردید لذا خانه
ب قلم خورده
دارد و [illegible]
۱۴۰۴
الف
ب
۴۲ م
۲۵/۱۰/۹

۱۴۰۰	۱۳۸۹	۱۳۹۵	۱۴۰۲
۱۴۰۳	۱۳۹۴	۱۳۹۲	۱۳۹۷
۱۳۹۰	۱۳۹۹	۱۴۰۱	۱۳۹۶
۱۳۹۳		۱۳۹۸	۱۳۹۱

۱۴۰۳

استخراج
عزیمه
العلاج

و اما راجع باستخراج عزیمه و موکل علوی و سفلی آن
چون انواع و اقسام آن دشوار و اسهل طرق آن
این است که بطور اطلاق باشد باین نحو
عمل کند ـ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ عَزَمْتُ
عَلَیْکُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَیْکُمْ یَا اَیُّهَا الْمُوَکَّلُونَ
السُّفْلِیَّةِ لِهٰذَا اللَّوْحِ بِحَقِّ الْمُوَکَّلِینَ الْعُلْوِیَّةِ لَهُ

وبحق كل اسم مندرج فی هذا اللوح من اسماء
الله العظام وبحق بدوح وبحرمة هذه الاية
الشريفة يحبونهم كحب الله والذين امنوا
اشد حبا لله ان تجعلوا محمد بن كوكب محبا
مايلا عاشقا لفاطمة ابنته زهراء حتى
لا قرار له الا بوصالها العجل العجل العجل
الوحا الوحا الساعة الساعة الساعة
بمحمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم
اجمعين

طريقه تعيين عدد عزيمه

واما عدد عزيمه بايد تمام حروف اعداد
مذكوره را جمع كرده ومكررات انها را
اسقاط نموده پس از ان بعدد ظاهری حروف

عزیمه را بعد از تمام لوح بخواند و بر لوح بدمد
و بعلاوه بر اطراف لوح هم بنویسد - مثلاً
تمام حروف اعداد مذکوره ما همان حروف سه
فقره مذکوره است که (م ح م د زادرحم
ك ولن ب ف اطم ه زادرحم زه راءرا
دوس ث ب دارد ب نح وی ک هی ک
دم ب ی اوارام .... ن داش ث ه
ب اش د - ب ح ره ث ی ح ب ون هوم
لـ ح ب ال له وال ذی ن ام ن واش رح
ب ال ل ه ب ح ق ب دوح) بوده باشد
که تعداد آنها یکصد و پانزده است که
بعد از حذف مکررات آنها که باین بخواست

م ح د ز ا ر ك و ب ف ط ه س ث ن ی ش ل ذ ق

بیست عدد میشود

توضیح لازمه - پس از آنکه عامل بر
طریقهٔ مذکوره علم و اطلاع پیدا کرد
باید آنرا سر مشق خود قرار داده و ما بقی الواح
را هم بهمین نهج پر بنماید - منتها مطلب
این است که باید ملتفت تغییر موضوع
باشد - مثلا در لوح مذکور که برای
تحبیب است آیه مناسب محبت و
اسم مناسب محبت آوردیم ولی اگر
برای تفریق باشد باید آیهٔ مناسب تفریق
و اسم مناسب تفریق را بیاوریم و قس علیهذا

سکر

سایر الواح را همین نحو باید پر کرد - فقط
در اینجا قوّه دستورا که عامل را لازم دارد لهذا غیر
که هرگاه یک عامل حساسی باشد میتواند
بلا استثناء هر عملی را از جمالی و جلالی بروجه
احسن ترتیب بدهد که دیگر هیچ کتاب
و هیچ دستوری احتیاج نداشته باشد
واما سایر عملیات از احضار و اخراج
و تفریق و غیره که بانواع و اقسام
مختلفه است بتفصیل اینست
(احضار) باید در ساعت سعد
عامل کاغذ سفید تمیزی را بقصد اوردن
مطلوب بشکل او بچیند و از برای او بم

صحیفه احضار جن

بعلاوه اینکه با مقراض جای چشم و دهن و غیره
را ترتیب داده است با قلم مخصوص بعمل
احضار و تحبیب بعض لوازم صورت را
درست کند و سپس در شکم صورت
بنویسد (یاقرشیا) و در سینه او
(یاقرشیا) و در مقابل همان در پشت
صورت بنویسد (احضُر عندی یا فلان
بن فلان و یا احضُر عند فلان بن فلان
یا فلان بن فلان بحق هذا الاسم المنقوش
علیک فی هذا المجلس العجل العجل العجل
الوحا الوحا السّاعة السّاعة السّاعة
النّار النّار) توضیح لازم

در اینجا باید عامل ملتفت باشد که اگر برای
خودش عمل احضار را ترتیب میدهد
باید پشت صورت این عبارات نوشته
شود (احضر عندی یا فلان بن فلان تا
اخر) واگر برای یکنفر دیگر ترتیب میدهد
ومرد است باید این عبارت بنویسد
(احضر عنده یا فلان ابن فلانه تا آخر –
واگر برای یکنفر زن است باید اینطور بنویسند
احضر عندها یا فلان بن فلان تا اخر
واگر برای دونفر است خواه مرد خواه زن
باید باین قسم نوشته شود (احضر عندهما
یا فلان بن فلان تا اخر (وهرگاه برای جمعی

مرد است باید باین نحو ذکر شود (احضر
عندهم یا فلان ابن فلانه تا آخر) و چنانچه
بجهت جمعی از زنان است باید باین طرز
نویسد (احضر عندهنّ یا فلان بن فلانه
تا آخر) و بعد اسم آنشخص را که میخواهد
حاضر کند با اسم مادرش بحساب جمل
ابجدی در آورد و بهمان عدد بگوید بحق
کهیعص حمعسق مثلا درجائیکه بخواهیم
۹۲ ۹۶
محمّد نام پسر زینب را در نزد خود حاضر
کنیم جمله مذکور را باید یکصد و
شصت و یکمرتبه باین قسم بخوانیم
احضر عندی یا محمّد بن زینب بحق
کهیعص

کهیعص حمعسق) بهمچنین هر اسمی را
باید عدد گرفته و بخور بود عمل نماید
واما راجع بان صورت باید از روی
بطرف عامل و پشت بخانه معمول
قرار بدهد و بخور متعلق بان را هم
تدخین نماید و با کمال حضور قلب مشغول
خواندن جمله مذکوره بشود و سایر شروط
را هم که در اعمال مربع ذکر شده است منظور
بدارد که بمجرد اتمام دعا مذکور مطلوب
او حاضر خواهد شد ولیکن شرطست ا
که اولاً برای حرام نبوده باشد یعنی
نباید فلان زن و با فلان پسر خوشگل را

برای شهوترانی احضار کند - و ثانیاً باید
ملاحظهٔ مطلوب را هم بکند و قطع نماید
که از حضور مطلوب ضرری متوجه خود و
یا دیگری نشود که اگر از این دو شرط متخلف
شود یا اینکه عمل مؤثر نمیشود محتمل است
که ضرری هم بشخص عامل برسد -

احضار برای جذب شخص

ایضاً احضار چنانچه خواسته باشی
کسی را متمایل بخود نموده و او را در نزد خود
حاضر کنی باید در ساعت زهره یا مشتری
یا شمس یا قمر مجموع عدد نام او و مادرش
را با جملهٔ اُحضُر عندی یا احضر عندنا
یا احضر عنده یا احضر عندهما یا احضر

عندهم یا احضر عندهنّ) عدد گرفته
و با مجموع اعداد حروف ناری که عبارت
از (اهطم ف ش ذ) میباشد و با عد د-
مق ن ا ط ی س) و با عدد موکّلا نوز
جمع و کسر و ربع گرفته به مربّع مخصوص
آن ببرد و عملیّات وضع مربّع را مع الشروط
معمول داشته و این عزیمه را هم بر اطراف
آن مربّع نوشته و آن نوشته را بر پای
گنجشک بسته و رها کند - مادام که
آن گنجشک در پرواز است قلب مطلوب
بی آرام و آناً فاناً میل او به طرف طالب
زیاد خواهد شد - اگر مرد است بپای

کنجشک نر وهرگاه ماده است بپای
کنجشک ماده وشرط است که این عزیمه
راهم بعدد نام مطلوب بخواند وبقدر
مسافت راه او تا خانه طالب صبر کند
- اگر آمد فبها المراد والا باز تجدید خواندن
نماید وعزیمه این است - عَزَمْتُ عَلَیکُم
وَاَقسَمْتُ عَلَیکُم یا مُوَکَّلا هذا الیَومِ ویا
اَیُّهَا الرُّوحانِیُّونَ المُوَکَّلُونَ عَلَی الحُرُوف
النّارِیَّة هَیِّجوا قلب فلان بن فلان علی حبّ
فلان بن فلان هیجاناً شدیداً لا قرارَ ولا
صَبرَ لَهُ الاّ بِوِصالِ الطّالِبِ بحقّ اهطمایل
وفشدائل **محبیب**

عزیمه احضار

هرگاه

تحبیب زن و شوهر

هرگاه خواسته باشی فیما بین دو حلال
تحبیب نمائی که روز بروز محبتشان
بیفزاید در ساعت سعد این لوح را
روی کاغذ ضخیمی که طاقت آب داشته
باشد با زعفران و گلاب بنویسد و آیه
والقیت علیک محبة منی را هم که قبلا ذکر
شده است بر هفت خورده قند که هر
پاره هفت تا ربوده باشد بخواند و تا هفت
روز هر روزی یک مرتبه آن لوح را در آب
انداخته با یک پاره قند بمحبوب بخوراند
چنان شود که یک دم بی او آرام
نداشته باشد و لوح مذکور این است

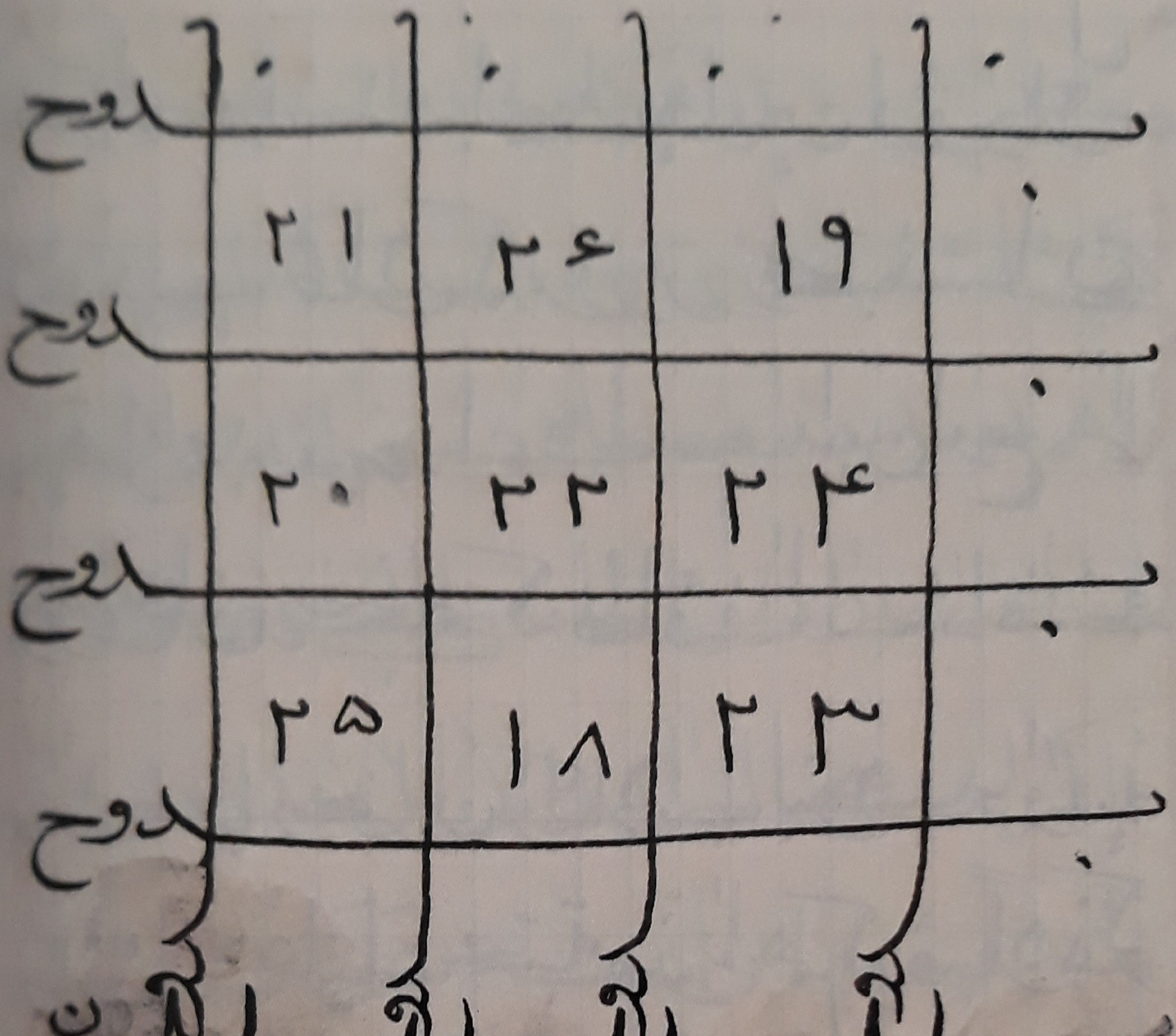

١٩	٢٦	٢١
٢٤	٢٢	٢٠
٢٣	١٨	٢٥

اللهم الق محبة فلان بن فلان فی قلب فلان بن فلان باسمك الاعظم بدوح یا بدوح یا بدوح یا بدوح

رفع رنجش و تبغیض از
برای رفع کدورت از دل

تحبیب هرگاه کسی از شخص رنجش خاطر پیدا کرده باشد و خواسته باشد آن رنجش را از قلب دور کند باید این عزیمه

را بعاید

را بعدد مکسر نام انشخص بر هفت دانه

ریك بخواند و یك یك را با آب بدهد

طولی نمیکشد که آن رنجش از دل او بیرون

و بجای آن محبت بجا خواهد گرفت و عزیمه

این است بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

اِسْتَمْدَدْتُ بِحَوْلِ اللّهِ وَقُوَّتِهِ وَنَزَعْتُ مِنْ

قَلْبِ فلان بن فلان كُلَّ غَيْظٍ وَكُلَّ بُرُودَةٍ

وَنِفاقٍ وَظُلْمَةٍ وَاَلْقَيْتُ فِى قَلْبِهِ مَحَبَّةً وَمَوَدَّةً

مِنْهُ (اَوْ مِنِّى) بِحَقِّ اِسْمِهِ الْوَدُودِ الْمُحِبِّ

الْوَلِىِّ اِنَّهُ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللّهُ عَلى

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِينَ

احضار بزرك
از جنس

احضار هرگاه بخواهی کسیرا از راه دور

بیاورد خواه مرد بوده باشد و خواه زن - آیه
شریفه وَاِن كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُون
را عدد گرفته و بقانون مزبور در قواعد مربع
رفتار نموده - مربع آنرا بر برگ درخت انجیر
نوشته و آن برگ را در آب جوش بجوشاند و آن
آبرا در سر چهار راه بپاشد و یک رباعی دیگر
نوشته بر درخت انجیر آویزان نماید و در زیر آن
هم قدری اسپند و کندر تدخین نموده و عزیمه
اشرا هفتاد بار بخواند و مخصوصاً بعد از اتمام
عزیمه بگوید ای روحانیون ساکن در ظل این
لوح قسم میدهم شما را بحرمة این آیه شریفه
که محبوب مرا بمن برسانید - طولی نکشید

که مطلوب

عزیمه احضار [illegible]
[illegible]

حاضر میشود و این است عزیمه آن
عزمت علیک واقسمت علیک یا موکل
هذا اللوح بحرمة وان کل لما جمیع لدینا
محضرون وبکل اسم خفی مضمر فی الآیة
المبارکة ان تحضر فلان بن فلان فی مجلس
هذا من مودة فلان ابن فلانه وبحق ایه هو
ابه ویه یوه یوه ها ها هی هوهو
مه مه سه سه ساه وباسمک
الاعظم یا الله (احضار)
هر کاه کسی بخواهد دیگری را از عشق خود یا
دیگری بیقرار نماید بیاورد جامه مطلوب
را و این لوح را بمشک و زعفران

احضار جن [illegible]
و صورت [illegible]

لوح این است

والقيت	عليك	محبة	منى
منى	محبة	عليك	والقيت
محبة	منى	والقيت	عليك
عليك	والقيت	منى	محبة

بر آن بنویسد ودر اطراف آن بنویسد
انا ختم دوستی وعشق فلانه بنت فلان
را در دل فلان بحرمة والقيت عليك محبة
منی - وبعد این طلسم را بر کاغذ سفید
نوشته وبر دیوار روبقبله بچسباند

احضر ۵۵

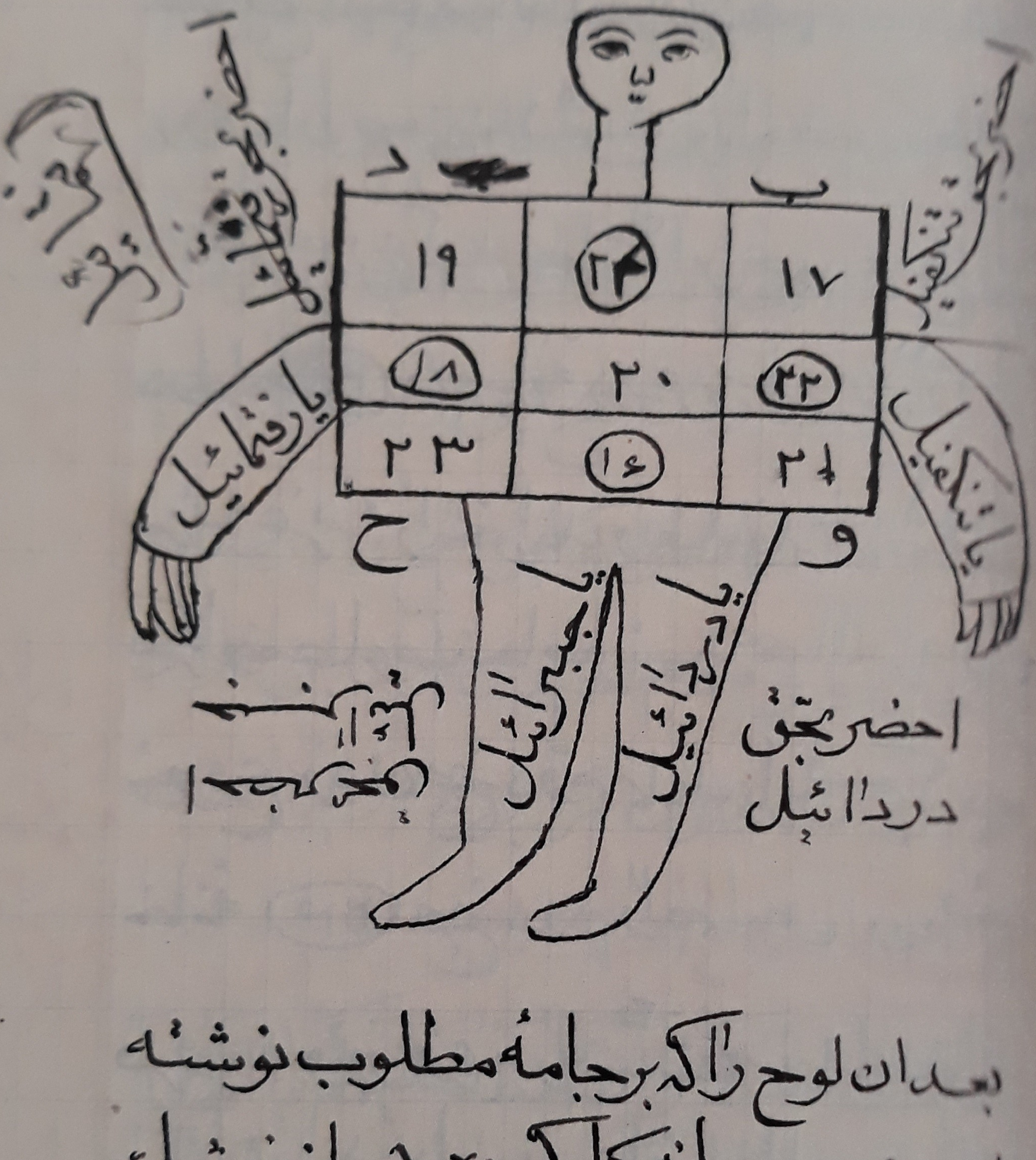

احضر بحق رقمائیل
یا رقمائیل
احضر بحق شمخائیل
یا شمخائیل
د
ب
۱۹
۲۴
۱۷
۱۸
۳۰
۲۲
۲۳
۱۶
۲۱
ح
و
یا جبرائیل
یا دردائیل
احضر بحق
دردائیل

بعد ان لوح را که بر جامهٔ مطلوب نوشته
است درمیانه کل کرده و پس از خشک
شدن نزدیک آتش دفن کند که تنوز دو
بعد شروع بعمل صورت نماید باین قسم که چها

عدد میخ از چوب انار شبربن هنبة کرده و رو
بروی آن صورت نشسته و با حضور مطلوب
در نظر شروع کند بخواندن این عزیمه و میخ اول را
در خانهٔ (۲۲) در میانهٔ دو عدد فرو برد و بیست
مرتبه عزیمه را بخواند و بعد قدری صبر کند
هرگاه مطلوب حاضر شد فبها المراد و الا
شروع بزدن میخ دوم نماید باین قسم که در
خانهٔ (۲۴) میخ دوم را فیما بین آن رقم
فرو برد و نیز عزیمه را بیست مرتبه بخواند
و باز بقدر مسافت خانهٔ مطلوب صبر
کند - چنانچه نیامد باز شروع بفرو بردن
میخ سوم نماید باین قسم که در خانهٔ (۱۶)

فیما بین دو رقم فرو برد و بنحو مذکور عزیمه
بخواند و قسم علیهم هذا تا میخ چهارم در
خانهٔ ⑱ بنحو مذکور عمل نماید و شرط است
که در وقت زدن میخ این تصوّر را بنماید
با این قسم (همانطور که این میخ را در میانه
اینخانه فرو بردم محبّت فلان بن فلان
هم در قلب فلان فرو برود) و این است

عزیمه اوتاد اربعه

عزیمهٔ اوتاد اربعه

عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا اَيُّهَا
الْاَرْوَاحُ الْمُوَكَّلُونَ بِهٰذِهِ الْحُرُوفِ الْبَاءِ
وَالدَّالِ وَالْوَاوِ وَالْحَاءِ وَبِحَقِّ اللّٰهِ الَّذِي
كَرَّمَ اَبَانَا آدَمَ وَشَرَّفَهُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ

ان تحضروا فلانا في هذا المكان محبة ومودة
من فلان بن فلان الساعة الساعة الساعة
العجل العجل العجل الوحا الوحا الوحا و باید
موضوع بخور را غفلت نکند که از اعظم
شروط این احضاً تدخین بخورات - زهره ،
مشتری - وقمر است والبته باید عامل
موضوع اباحه وحرمت را هم قبلا کشف
کرده باشد که اگر خدای نخواسته برای حرام
باشد شکی نیست که ضرری متوجه عامل
خواهد شد واین نسخه را بسیاری از اهل
فن بقید تحریر درنیاورده ودر یادداشتهای
خصوصی خود - الهم با خط رمز مخفی داشته

اند تا

اندنا آنکه ملعبهٔ دست جمال نشود - و باقی
شروط بهجی است که در ضمن قواعد وضع
مربع ذکر شده است ((**احضار**

احضار عجیب

هرگاه خواسته باشی کسی را از عشق دیگری
بیقرار نمائی باید اسم بدوّح را عدد گرفته
با اسماء طالب و مطلوب و نامهای پدر و مادر هر دو
و در ساعت اول روز پنجشنبه مربع سازد
و سپس آنرا فتیله کند و در چراغ نو کار نکرده
که از کاشی بوده باشد گذارده با روغن کنجد
روبروی خانهٔ مطلوب روشن کرده و عزیمهٔ ذیل
بعدد اسم مطلوب و مادرش بخواند و بهتر
آن است که مربع را بر جامهٔ سفید از لباسهای

مطلوب نویسید و عزیمه اش اینست
اللهم سخر قلب فلان ابن
فلانه علی حب فلان بن فلانه
بحق یا بدوح اجب یا جبرائیل
یا دردائیل یا رفتمائیل یا تنکفیل
سامعا مطیعا بحق یا بدوح العجل العجل
العجل — و نیز تذکر داده شود که چون اصل
در اعمال عزیمه است لهذا در مقام تغییر طالب
و مطلوب باید در ساختن عزیمه استاد باشد
مثلا طرز عزیمۀ مذکوره در وقتی است که
شخص برای دیگری عمل کند و اما هرگاه برای خودش
باشد عبارت آن باین نحو میشود

مطلب لازم راجع بتغییر عزیمه

اللهم سخر لی قلب فلان بن فلان
محبة منی بحق یا بدوح

تا آخر و باید نیز ملتفت این نکته هم باشد
که در وقت تعیین مربع و ترکیب اسماء یا بدوح
جمله را کامل کند و بحرف حساب کردن
اسامی و لفظ بدوح اکتفا ننماید باین
معنی (خداوندا محبت فلان پسر فلان
و با دختر فلان را ببند از دردل فلان بحق
بدوح) بعبارة اخری باید عدد جمله صحیح
با معنی را بگیرد نه همان اسما تنها را چنانچه
در بسیاری از کتب اهل فن که این بنده
فانی اسد الله کرمانی ضیائی علی نعمة اللهی

کجه

که جدّ اعلای مادری اینجانب جناب
شیخ شهاب الدّین سهروردی معروف
میباشد مطالعه کرده و دیده و خوانده
ام در هیچه موارد فقط بذکر همان اسامی
اکتفا نموده غالباً کنات و سربسته اظهار
کرده اند تا آنکه یگانه دوست محترم آقای
جنابی جعفر همدانی باعث جمع آوری
این مجموعه شده و توصیه کردند که میل
دارم مجربهای چند بطور وضوح تهیّه
شود تا مورد استفادهٔ هر خواننده بشود
که از این جهت موجبات آمرزش آباء
و امّهات بوده باشد - این است که عالم

بابود در قرا

باید در وقت ترکیب جمله ملتفت معنای آن
بشود که لغو نباشد خواه فارسی و خواه
عربی و ما بقی شروط را در ضمن قوانین و
ضع مربع خواهید دید والسلام

واما نسخه جات متعلقه بتفریق دو حرام
واخراج شخص موذی از منزل یا از شهر بقرار
ذیل است ٧ تفریق ٧

هرگاه خواسته باشی دو نفر حرام را از یکدیگر
بیندازی و یا جمعی را از هم متفرق سازی
باید ابتداء ساعت آنرا در نظر بگیری که البته قمر
در عقرب و یا تحت الشعاع و یا اول روز
سه شنبه و یا اول روز شنبه بوده باشد و در

بعض موارد هم اوّل روز چهارشنبه خوب است
و قاعدهٔ دانستن قمر در عقرب این است
که بتناسب محلّ ذکر میشود و بهترین
طرقی که برای این موضوع ذکر شده همانا
طریقه ایست که ابونصر در کتاب نصاب
الصّبیان فرموده است و آن اینست

تعیین قمر در عقرب
از رساله هم موجه

شعر (قطعه

هرچه از ماه شده مثنّی کن
پنج دیگر فزای بر سر آن
پس بهر پنج از آن زخانهٔ شمس
گیر برجی وجای ماه بدان
وآنچه مانده در آخر منزل

ضوئی

ضرب کن در شش و درج میدان
مثلاً هر گاه خواسته باشیم بدانیم الیوم که
این صفحه را مینویسیم قمر در کدام برج است
باید به بینیم چندم ماه عربیست - چون
۲۰ جمادی الثانیه ۱۳۵۷ است باید بیست و شش
روز دیگر هم بر او بیفزائیم، چرا که نصف
اول از اشعار فوق این بود که آنچه از ماه باشد
مثنّی کن - یعنی دو مقابل قرار بده —
که میشود ۵۲ روز بعد ۵ روز دیگر هم بر آن
میافزائیم، چرا که نصف دوم از اشعار
این بود پنج دیگر فزای بر سر آن، که میشود
۵۷ روز - که آنها را پنج - پنج جدا میکنیم

میشود یازده قسمت باضافهٔ دو عدد ـ
بعد نگاه کردیم دیدیم که آفتاب در برج سنبله
است حالا باید هر یک قسمت از آن یازده
قسمت را بیک برج بدهیم تا ببینیم آن
قسمت آخری بکدام برج میرسد ـ مثلاً
قسمت اوّل را دادیم بسنبله قسمت دوم
را بمیزان ـ قسمت سوم را بعقرب
قسمت چهارم را بقوس ـ قسمت پنجم را
بجدی ـ قسمت ششم را بدلو ـ قسمت
هفتم را بحوت ـ قسمت هشتم را بحمل
قسمت نهم را بثور ـ قسمت دهم را بجوزا
قسمت یازدهم را بسرطان دادیم ـ

چرا که شعر دوّم این بود - پس هر پنج از آن
ز خانهٔ شمس - کم کن برجی و جای ماه بدان) و امّا
راجع بآن دو روز یعنی دو عدد باقیمانده از
(۵۷) باید از ضرب در شش نموده و از درجات
برج بعدی محسوب بداریم یا یعنی که قمر در
دوازدهم درجهٔ از برج اسد است) چرا که
شعر آخری این بود - و آنچه مانده در آخر منزل
ضرب کن در شش و درج میدان) یعنی
از برای هر برجی از بروج سی درجه است که
از آن عدد باقیمانده درجات سیر قمر معلوم
میگردد پس معلوم کردیم - امروز که ۲۴ ماه
جمادی الثّانیه سال هزار و سیصد و پنجاه و

هفت هجر بیست قمر در دوازدهم درجه از برج
اسد است و همچنین اگر روز ۲۷ را حساب
کنیم قمر در ۲۴ درجهٔ از ان برج خواهد بود
خلاصه عامل باید در عمل) تفریق
اوّل ساعت را تعیین کند - چنانچه
ذکر شد - بعد جمله سازی نماید و عدد
بگیرد مثلا) فَرَّقْتُ بَیْنَ الْجَنْدَلِ وَ
الزُّجَاجِ بِحُرْمَةِ هٰذِهِ الْاٰیَةِ وَالْقَیْنَا
بَیْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
وبحقّ اسم الله الفارق بعد از ان
بعدد جمل ابجدی محسوب داشته - پس از
کسر و ربع ازا در لوح مربّع مخصوص ببر

طبیعی

بصر طبیعی خودش چنانچه مشروحاً ذکر
شده است پر نماید و بعد تعیین جمالی آنرا
موافق دستور بنماید یعنی از تمام اعدادی
که جمع کرده است پس از طرح هفت هفت
باید هفت عدد باقیمانده باشد یا سه عدد
یا چها عدد که متعلق بکوکب زحل و مریخ و
عطارد میباشد و امّا هرگاه برخلاف مذکور بوده
باشد که یکعدد یا دو عدد یا پنج عدد یا شش
عدد باقیمانده باشد شکّی نیست که باید یکی
از حروف **اجهزط** را از آن باقیمانده افزوده
تا آنکه مطابق عمل ما که جلالی است بوده
باشد- و امّا عزیمهٔ آن باید بعد دو شماره

در تعیین جلالی بودن
لوح و اتخاذ
دستور

اصل حروف جمله متشکله خوانده شود۔ ومعلو
است که در اینگونه موارد بیش از این شرح و
بسط لازم نیست۔ عامل چنانچه عامل
باشد خود میداند که چه باید بکند این است

[illegible]

عزیمهٔ تفریق

که در تمام الواح تفریقی هم میتواند بخواند
عَزَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَیْکُمْ اَیَّتُهَا
الاَرْوَاحُ الجَلَالِیَّةِ المُوَکَّلَةِ بِهٰذَا اللَّوحِ
وَمَا فِیهِ فَرِّقُوا بَیْنَ فلان بن فلان وفلان
بن فلان بِحُرْمَةِ الآیَةِ وَاَلْقَینَا بَیْنَهُمُ
العَدَاوَةَ وَالبَغْضَاءَ وَبِاسْمِ اللهِ الفَارِقِ
سَامِعاً مُطِیعاً العَجَلَ العَجَلَ العَجَلَ

الساعة السّاعة

واما طریق استمداد از موکّل روزی که متعلّق
بان است قبلاً ذکر شده و محتاج بتکرار نیست

ایضاً تفریق

تفریق بین زوجین
و نشانه و [illegible]

هرگاه خواسته باشی فیما بین دو حرام تفریق
نمائی بنویس از لوح مذکور ذیل شش عدد
با سرکه و نیل بر کاغذ قرمز در ساعت زحل
و همچنین بخور زحل و در وقت نوشتن موم
در دهن بگیرد و لباس قرمز بپوشد پس از
آن شش لوح را به سه قسمت تقسیم نماید
یعنی آنها را دو تا - دو تا علیحده بگذارد
بعد بر پشت یک لوح اسم یکنفر را با

مادرش و بر پشت لوح دیگری اسم آن یکنفر
دیگر را با مادرش بنویسید و آنها را سرونه
روی یکدیگر گذارده و در میان دو عدد سوسک
نر و ماده پشت بپشت قرار داده و با یک
سوزن آهنین آنها را استوار نماید - بعد
قسمت دوم را بهمین قسم پشتهای آنها را
بنویسید و در میانهٔ دو شانهٔ گوسفند نر و
ماده بطور مذکور قبل سرونه بگذارد -
بعد قسمت سوم را بنحو مذکور فیمابین
دو سنگ سیاه بگذارد و روی آنها را با
ریسمان سیاه ببندد - اول آنقسمت
اول را که میانهٔ دو سوسک گذارده است

در میانهٔ بالوعه وجائیکه خاکریز است
دفن نماید - وقسمت دوم را که میانهٔ دو
شانهٔ گذارده است در قبرستان یهودان
دفن نماید وقسمت سوم راهم در چاهی
بیندازد   لوح اینست

[illegible]

فرق بین فلان بن فلان

۶	۲۷	۱۲
۲۱	۱۵	۹
۱۸	۳	۲۴

[illegible]

کما فرق الله بین النار والماء بحرمة هذا اللوح

تفریق عیال با یاران
سنگ وکچ

ایضاً تفریق

هرگاه خواسته باشی میانهٔ دو حرام را هم
بزنی ودر میانهٔ آنان جدائی افکنی باید این

کلمات را چهار دهٔ پارهٔ نان بنویسی - هفت تا
از انها را بکرهٔ سیاه دهی و هفت تای دیگر را
بسگ سیاه که مجرّبست - اما ساعت آن
فقط روز چهارشنبه - اوّل طلوع آفتابست
وما بقی شروط بنحوی است که در ضمن احکام
مربعات بیان شده است

هفت تای سگ

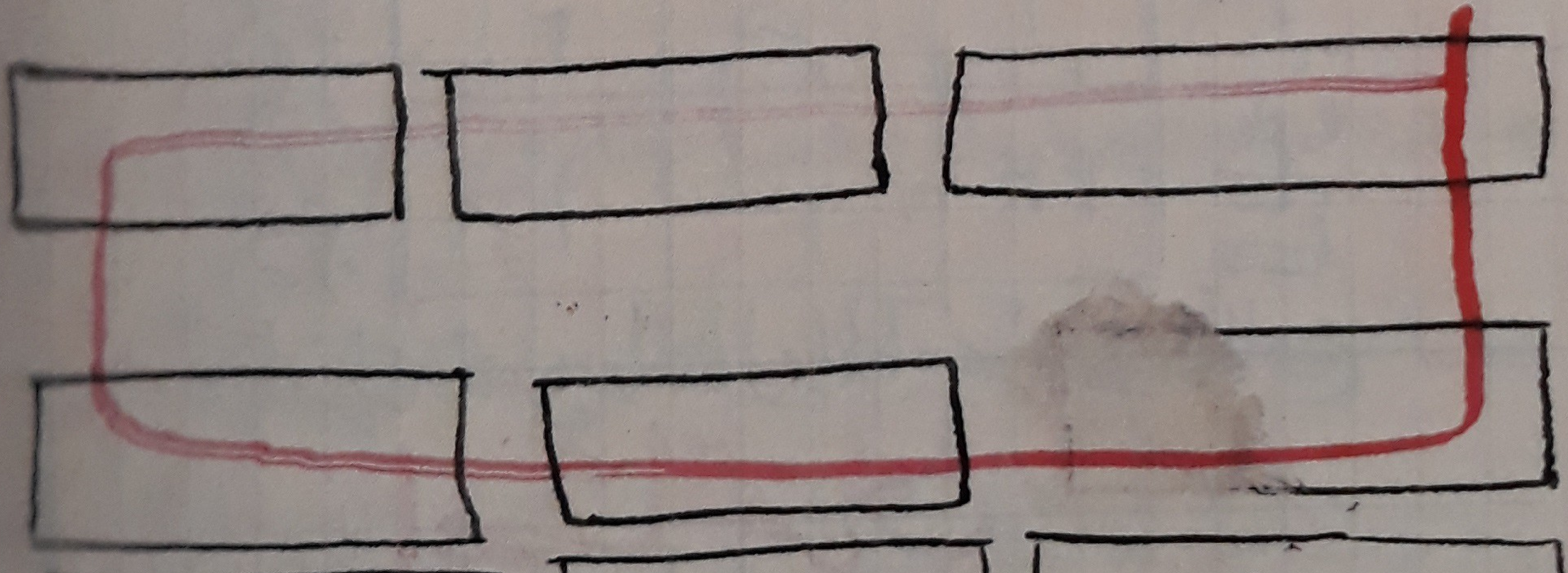

۳۰۰ ی ط ا ۵۰	م ۳۰ ۷۰ ون	ق ا ۲۰۰ ع ن

ب ۴	ابان اس	۲ د	ههه۳۲ دن

۷۸۰-۷ دن
۷۸۰-۷۰ ن

هفت تای

هفت ثنای کریمه

ل ۳ ا ۴ | ن ا ق ۰ ۹ | ف ا ۰ ع ۴ | ۸۰ + ۳ ۰۰۲

۲

ف ۲۰۰ ع و ۰ ه | ۴ ۰ ۲ ه ط ه | م ۳۰۲ ۷۰ ع ن

عزیمة تفریق

عزیمة ان این است که باید در وقت نوشتن یکمرتبه بخواند و بر آن نان بدهد

یا مُوَکَّلَ هٰذَا الْعَمَلِ کُنْ مُعَاوِناً لِاِنْجَامِ مَطْلُوبِی وَفَرِّقْ بَیْنَهُمَا بِاللّٰهِ الَّذِی سَخَّرَتِ السَّمٰوٰاتُ وَالْاَرَضِینَ وَاَقَامَ الْاَوَّلِینَ وَالْاٰخِرِینَ سَامِعاً مُطِیعاً اَلْعَجَلَ اَلْعَجَلَ اَلْعَجَلَ اَلسَّاعَةَ اَلسَّاعَةَ اَلسَّاعَةَ

ایضاً تفریق

بنویسد این لوح را بر کاغذ کبود یا قرمز
ویا برجا مه یکنفر از آن دو نفر با نیل و سرکه

تفرقه برجا
مطلوب

والقینا	بینهم	العداوة	والبغضاء
والبغضاء	العداوة	بینهم	والقینا
العداوة	والبغضاء	والقینا	بینهم
بینهم	والقینا	والبغضاء	العداوة

وبعد آن را در رهگذر زنان دفن کند و
شرط است که هر خانه را که مینویسید یکمرتبه
تمام آیه را تا آخر بخواند باین نحو —

غرض

عزمت عليكم واقسمت عليكم بالله ايها الا
لارواح الموكلون بهذه الآية والقينا
بينهم العداوة والبغضاء الى
يوم القيمة سامعا مطيعا

ومابقی شروط نیز بنحویست که در ضمن
قواعد مرتبعات بیان شده است

ایضا تفریق

ودلسردی میانه دو نفر که بطور غیر معقول و
از روی فسق و فجور باهم بوده باشند این آیه را
با کلمات مخصوصه بعد از آن بر کاغذ کبود
با قرمز با نیل و سرکه بنویسد و بآب دهد ودر
وقت دادن بآب نیت کند که همانطور که این

مطلوب تفریق

وتفریق دلسردی کاغذ کبود

كاغذرا بردى محبت زميانه فلان وفلان برود
اين است ايه

ومثل كلمة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار

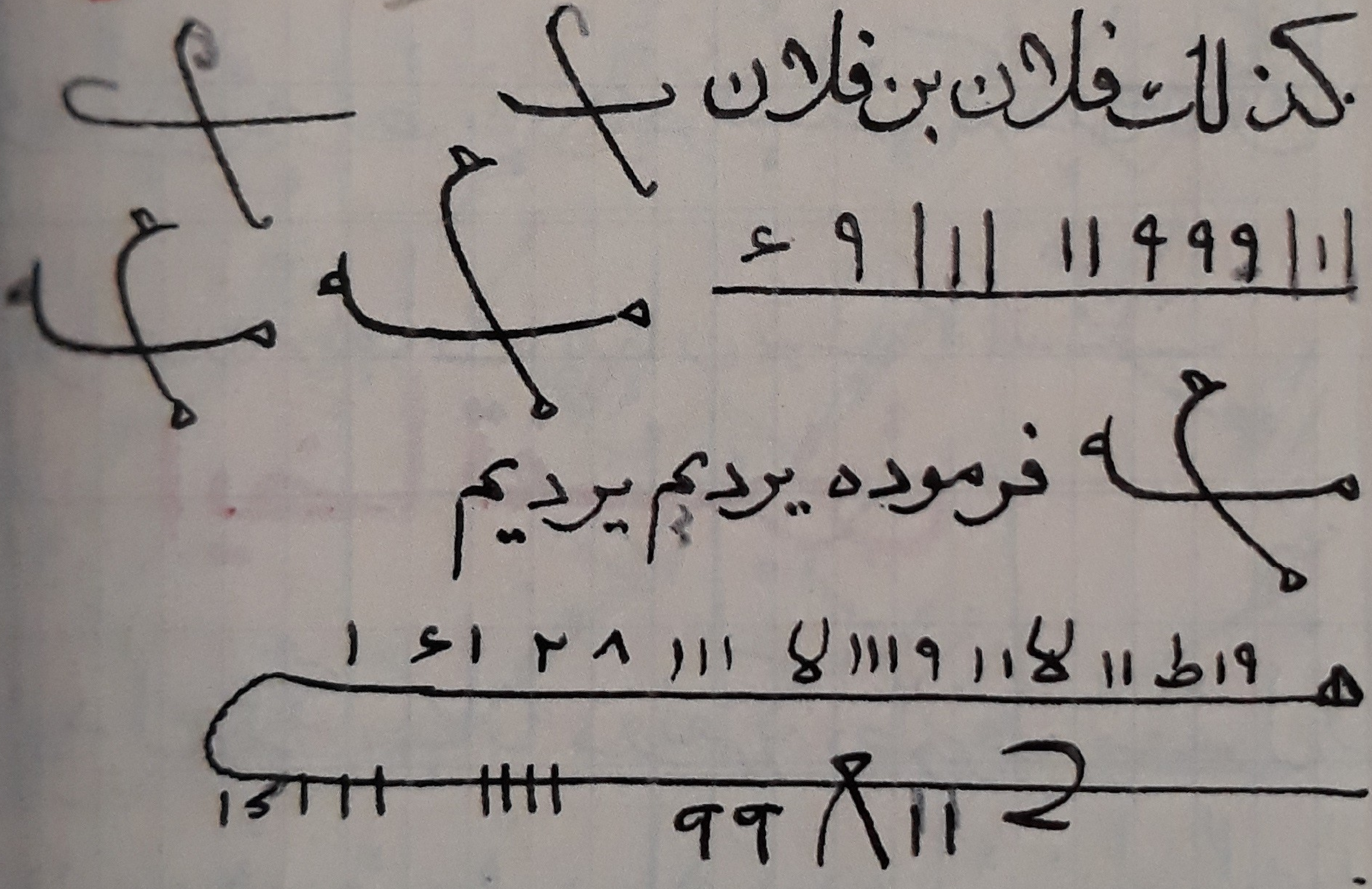

كذلك فلان بن فلان

فرموده يرديم يرديم

بنام فلان العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة الوحا الوحا الوحا

ايضا تفريق

بايد

باید بر کاغذ کبود یا قرمز بنویسد وقدری رشته وموی
سیاه در میان بگذارد وقدری هم روی آن بپیچد
و در رهگذر ایشان دفن کند که مجرب است
ولی در همه جا عامل باید ملاحظه اباحه وحرمت
را بنماید که من غیر جهة خود را آلوده بیک همچه امری
ننماید که البته ضرر آن بعامل متوجه خواهد شد

دعا این است

اللهم فرق بین فلان بن فلان وفلان
بن فلان کما فرقت بین الحیات والممات
وکما فرقت بین الثلج والنار باسمک الذی
سخرت کل شیء یا مفرق اللیل والنهار
ویا مفرق النور والنار انک علی کل شیء قدیر

و امّا در وقت دفن کردن آیهٔ والقینا را تا الی
یوم القیمة را هفت بار بخواند و بگوید بار الها
چنانچه تو دانا و بینائی ترا قسم میدهم بذات
تو که تمام وجود را در گرفته است فلان و فلان
را از یکدیگر جدا کن که تو بر آن قادر و توانا

ایضاً تفریق

باید عامل در اول روز شنبه که قمر در عقرب یا
تحت الشّعاع و با نظر نحس بوده باشد آیهٔ مبارکه
مبارکهٔ وَاَلْقَیْنَا بَیْنَهُمُ
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلیٰ یَوْمِ
الْقِیٰمَةِ

را هفتادسه مرتبه بر هفتادسه دانه پشکل بخوانند
و بعد از خواندن هم بگوید ای مردان غیبی
که در براوردن حاجات محتاجین مأمورید
اسباب مفارقت فلان و فلان را مهیا سازید
خداوند شما را رحمت کند بمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الاَطهار
وصَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم اَجمَعین - و شرط است
که عامل یقین کند این تفریق محض رضای خداست
والا اگر تردید داشته باشد و یا بحرف این مردم
اغفال شود شکی نیست که ضررش باو خواهد
رسید و بعد لب جوی آب روان بنشیند و
یکی یکی از آن پشکلها را باب دهد و بگوید
همانطور که ترا آب برد محبت را هم از میانهٔ فلان

و فلان آب برد و بعد از آن این لوح را هم بنویسد و در
رهگذر آنان دفن کند و مجرب است که شاید در
همان روز اثرات دلسردی و تفریق فراهم گردد۔

لوح این است

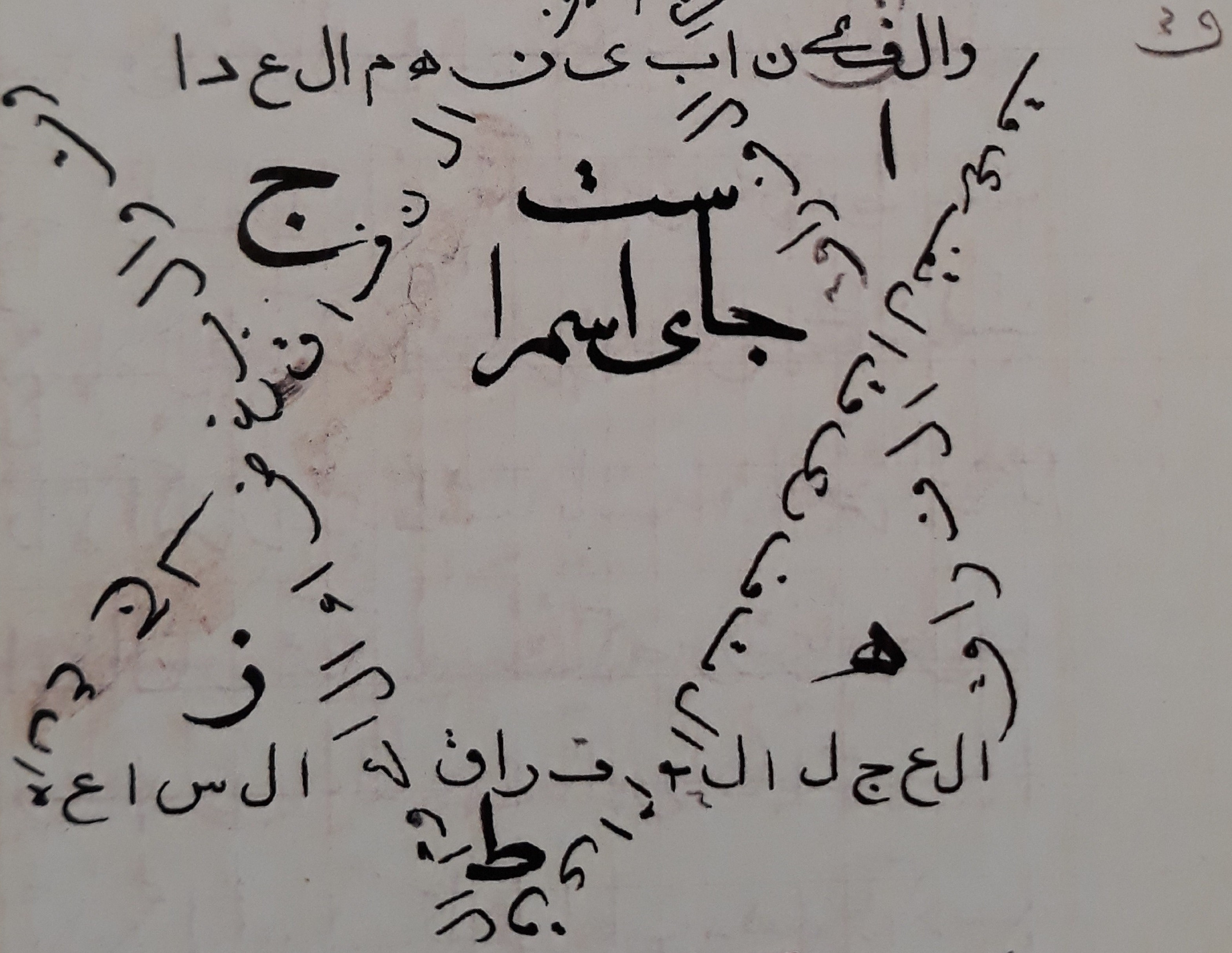
والفعی ن اب ی ن هم ال ع د ا
ا
ست
جای اسم
ج
ه
ز
ط
ال ع ج ل ال ت راق
ال س ا ع

ایضاً تفریق

سوره تبت را در لوح نه در نه درج کند و سپس در

دهن غوک گذارد و با ابریشم سیاه دهنش را بدوزد
و در کنار منجلاب دفن نماید و یکی هم بنویسد در محل
طرفین دفن کند - یکی هم بنویسد آب بدهد - واما

همکوبیند که اوراد لوح
تبت لوح فارق
تغییر لوح

۶۴۹	۶۱۸	۶۵۵	۶۴۱	۶۷۳	۶۲۸	۶۱۴	۶۴۵	۶۸۳
۶۴۳	۶۸۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۵۶	۶۷۰	۶۷۱	۶۲۹	۶۴۲
۶۳۰	۶۴۰	۶۷۲	۶۸۵	۶۱۳	۶۴۴	۶۵۷	۶۶۸	۶۱۷
۶۵۹	۶۶۴	۶۱۹	۶۳۲	۶۳۶	۶۷۴	۶۸۷	۶۰۹	۶۴۶
۶۰۷	۶۴۷	۶۸۸	۶۶۲	۶۲۰	۶۶۰	۶۳۴	۶۷۵	۶۳۳
۶۷۶	۶۳۱	۶۳۵	۶۴۸	۶۸۶	۶۰۸	۶۲۱	۶۵۸	۶۶۳
۶۲۴	۶۵۴	۶۶۵	۶۷۸	۶۲۷	۶۳۷	۶۵۰	۶۸۲	۶۱۰
۶۸۰	۶۱۱	۶۵۱	۶۵۲	۶۶۶	۶۲۴	۶۲۵	۶۳۸	۶۷۹
۶۳۹	۶۷۷	۶۲۶	۶۱۲	۶۴۹	۶۸۱	۶۶۷	۶۲۲	۶۵۳

مجرّب است لوح فارق

شرط عمده آن اینست که پس از اتمام نسخه جات
هشتاد و یکبار تبّت را بدون بسمله بطور طبیعی
و هشتاد و یکبار هم بطور غیر طبیعی بخواند و اما

(سورهٔ **تبّت** بی بسم الله)

تَبَّتْ یَدَا اَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا اَغْنٰی
عَنْهُ مَالُهُ وَمَا کَسَبَ سَیَصْلٰی
نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَاَتُهُ حَمَّالَتَ
الْحَطَبِ فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ

(تبّت وارونه)

دَسَمْ نِمْ لَبْحَ اهِدِ
یَجیف بَطْح لَئتَلامَح هتَرْ
مَاو بَهَلْتَا ذَارَانِ یَلصیسِ
بسکام

بطح بر معنی تمام

بَسَكَامٍ وَهَلَامٍ هُنَعِينٍ غَاآمٍ
بَنُوبٍ هَلِيبَاءٍ دِيَتَّبٍ

و باید هر دفعه که میخواند بر ان نوشته ها
بدمد و بعد از تمام عمل هم یکبار عزیمهٔ تفرقهٔ بوق
۹۸
واقعه در صفحه را هم بخواند که دیگر عمل
تمام است و باید عامل این عمل خیلی مراقب
وقت و شروط آن بوده باشد و حتّی الامکان
از ارتکاب این عمل احتراز کند و بعبث دست
باین کار نزند که موکّلین این لوح خیلی رفیع القدر
و عظیم الخطرند و برای هر تفریق کوچکی
از آن موکّلین استمداد نباید جست مگر آنکه
مجبور شده و یا آنکه بسایر عملیات دسترسی

نداشته باشد - خلاصه آنکه عظمت این
لوح واین دو فقرهٔ سورهٔ تبّت زیاد است تا آنکه
موقعیست موضوع را بدست نیاورید نباید موقعیّت
دست باین لوح بزنید - اوّل یقین حاصل کنید
که تفریق شما موقعیّت دارد یا نه - یعنی اگر هم
بالفرض که تفریق شما فیمابین دو حلال نیست
باز هم ناممکن است از سایر نسخه جات استفاده
نمائید که هرگاه عامل از آنها نتیجه نگرفت
آنوقت از آن استفاده نمودن عیب ندارد -
زیرا که برای هر امر کوچکی موکّلین رفیع المقام
را بزحمت نباید انداخت و باید حتّی الامکان
هم کاری کنید که این نسخه در دست همه کس
نیفتد

نبینند که اجازه نداده اند وامّا راجع ببخورات
وسایر شروط بنحویست که قبلاً در ضمن
عملیات گذشته اظهار شده است وگویا
مقل یکی از بهترین بخورات این عمل است که
با اسپند تدخین میشود ولی باید در وقت
نوشتن لوح البته بی بخور نباشید ولو آنکه همان
اسپند تنها هم هست تدخین کنید وبعد از آن
هم عامل باید یک آیة الکرسی بخواند وبر خود بدمد
که از اثرات جلالی ارواح کسالتی عارض او نگردد

اخراج

هرگاه خواسته باشید کسیرا از خانه ودکان
ویا از شهر بیرون نمائید تا رفع اذیت او

او از دیگران نشود باید قدری از جامهٔ او را بیاورند
و هفت پاره نمائید و بر هر پارهٔ یک لوح از این
الواح هفتگانه را بنویسید و در هفت روز هر
روزی یک پارهٔ از آن هفت پاره را با آب روان
بدهید و عزیمهٔ انرا هم هفت مرتبه باندخین بخور
بخوانید که مجربست الواح هفتگانه اینهاست

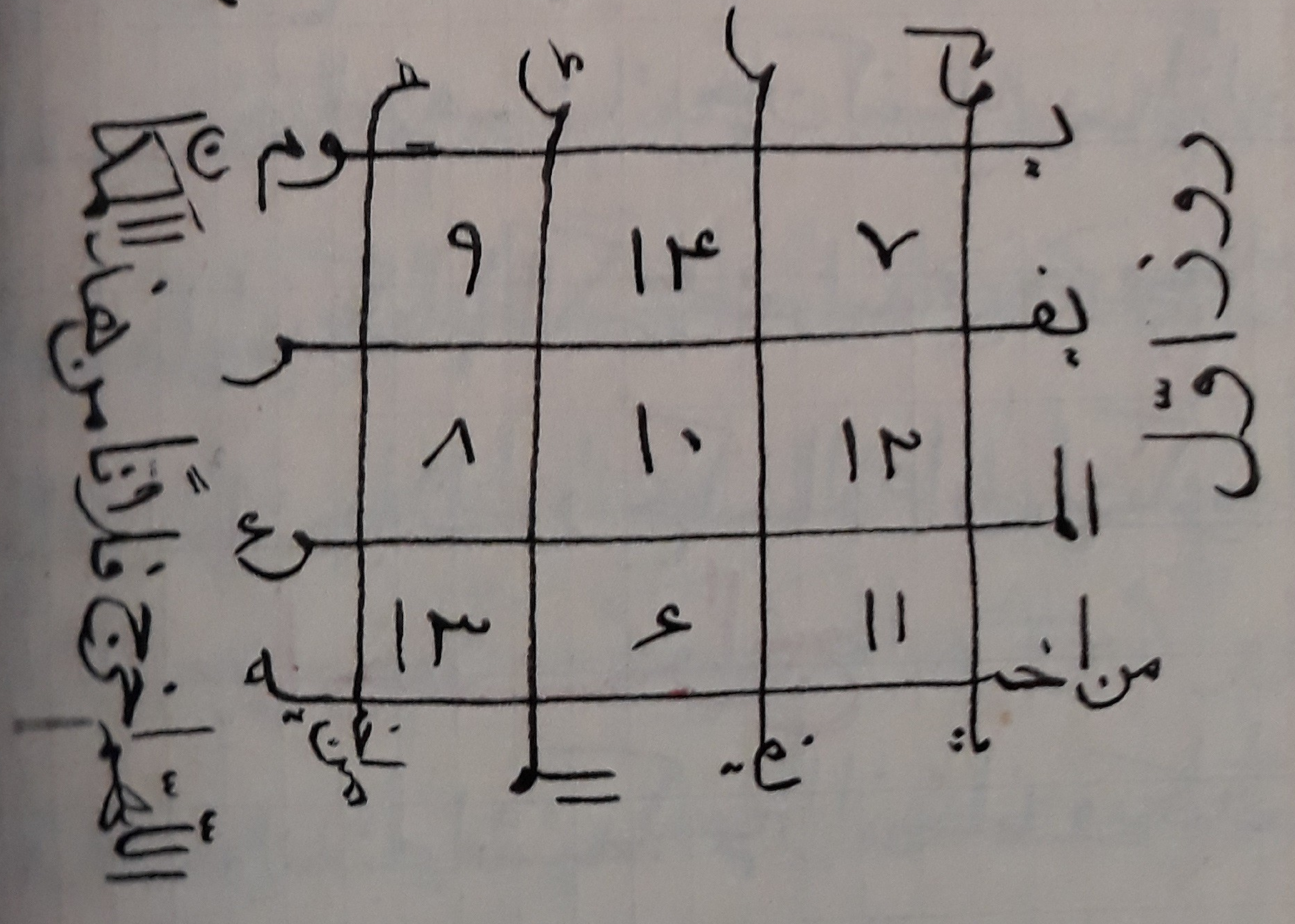
روز اول
یوم
ب
نف
الم
من اخ
ر
ع
ه
نع
اللهم اخرج فلانا من فلان

۷	۱۴	۹
۱۲	۱۰	۸
۱۱	۴	۱۳

یوم یعز

يوم يفر المرء

٨	١٥	١٠
١٣	١١	٩
١٢	٧	١٤

من اخيه

صاحبته وبنيه

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

٩	١٦	١١
١٤	١٢	١٠
١٣	٨	١٥

بحق كل اسم خفي في هذا اللوح وبحق اسمك وصفاتك

ان تصلي على محمد وآل محمد وان ترحمنا بحرو جبا الله

اللهم اخرج فلانا من
هذا المكان بحق كل
اسم مضمر في هذا
اللوح يا الله يا قادر

١٠	١٧	١٢
١٥	١٣	١١
١٤	٩	١٦

١١	١٨	١٣
١۶	١۴	١٢
١٥	١٠	١٧

روز پنجم

اللهم اخرج فلانا
من هذا المکان
بحرمة هذا اللوح
ومافیه یا حی یا
زکی یا واحد یا
واجب یا هو

١٢	١٩	١۴
١٧	١٥	١٣
١۶	١١	١٨

روز ششم

اللهم اخرج فلانا
من هذا المکان
بحرمة هذا اللوح وما
فیه یا هو یا واجب یا
جواد یا احد یا
بهی یا حی

١٣	٢٠	١٥
١٨	١۶	١۴
١٧	١٢	١٩

روز هفتم است

اللهم اخرج فلانا من هذا المکان
بحرمة هذا اللوح ومافیه من اسمائك
وصفاتك یا واجب یا أحد یا
جواد یا هی یا هیا یا هب یا
حی یا واحد یا مبدوح

لوح آخرکه

یا حمائیل

کن معیناً لهذا الامر العجل
العجل الساعة الساعة الوحا الوحا

و باید در نوشتن عبارات شعر وقت کامل غایت کرد بیرو بکش

پیش

عزیمۀ اخراج

پیش عزیمۀ الواح هنگامه که باید در وقت باب دادن اینها بخوانند این است

بسم الله الرحمن الرحیم

عزمت علیکم واقسمت علیکم ایتها الارواح الموکلون بهذه الالواح وما فیها ان تجیبونی فی اخراج وتعینونی فی اخراج فلان بن فلان من هذا المکان باسماء الله العظام سمیعا مطیعا العجل العجل الاخراج الاخراج التحریک التحریک الساعة الساعة واما باقی شروط بنحوی است که ضمن عملیات بجماله ذکر شده است ـ مخصوصا بآنجا

مثلث هیبت عمل اخراج

بانجام راجعه باید نمود تا از لوازم هنگام عمل
غفلت نشود (ایضاً اخراج)
چنانچه خواسته باشید کسیرا از جائی
اخراج نمائی اگرچه افضل از طلسمات هفتگانه
قبل عملی بنظر نمیرسد و اگرچه در این باب
الواح و اعمال بسیار وارد شده است ولی
از آنجائیکه مقصود از این مجموعه جمع پاره
از مجربات قوم است فقط در خصوص
اخراج بدو نسخه مجرب اکتفا میشود یکی
برای اخراج کلی که ابداً از حول و حوش
و از آن شهر خارج شود که همان عمل ایام اسبوع
است و یکی دیگر آنکه از خانه بخانه دیگر

انتقال یابد وآن اینست که تا هفت روز - روزی
هفت مرتبه سورهٔ اذا زلزله را با تدخین بخور
از روز چهارشنبه تحت الشعاع یا هبوط یا
قمر در عقرب شروع نماید که در روز سه شنبه
کشنیز
خانه باید همه روزه بر قدری جلجلان و
تخم جاروب وسیاه دانه بخواند وآنها را
نگاه بدارد وبعد باقدری خاک که از چهار
راه باد دست چپ در روز چهارشنبه برداشته
باشد باقدری سرکه مخلوط وممزوج نموده
وآنها را در خانهٔ مطلوب بریزد ودر وقت
ریختن بگوید بیرون کردم ترا ای فلان پسر
فلان از این مکان بحق سورهٔ زلزال واین

عمل را تا هفت روز معمول دارد و در روز هفتم
هم این مثلّث را بر سفال آب ندیده نوشته
و بعد آنرا نرم کرده و در آن محل بپاشد که
مجرّب است

مثلّث این است

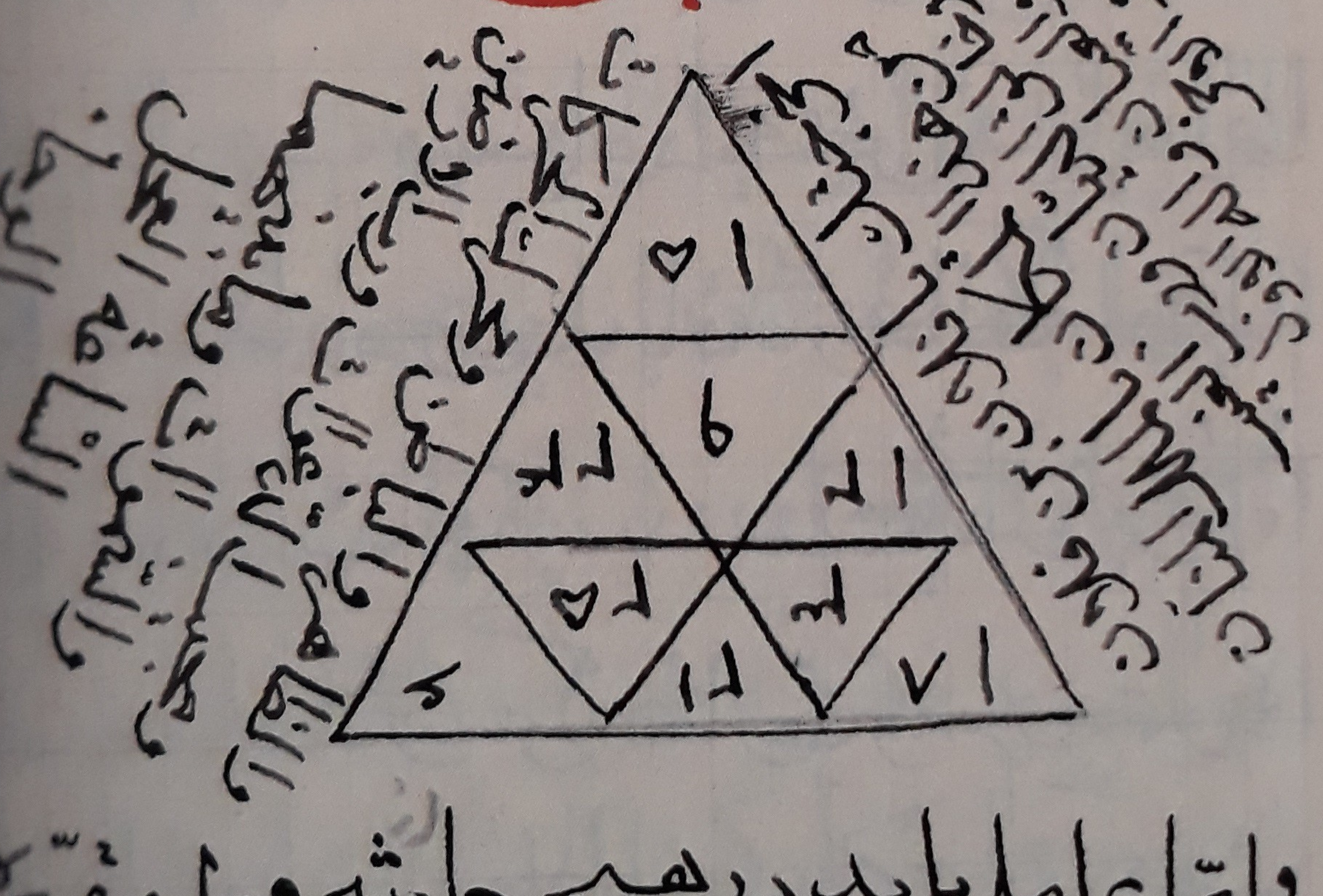

و امّا عامل باید در هیچ جا شروط مقرّره
فرو گذار ننماید که عمدهٔ ظهور آثار در کلّیه
عملیّات جلالی و جمالی مبتنی بر عمل کردن

بشروط

شروط انها است

عملیات عقد اللسان

با اینکه در ضمن بیان کردن اقسام عملهای شانزده
گانه وذکر آیات مناسب هر عمل و اسماء الله
مناسب هر عملی از برای عامل بصیر معلوم است
که چه باید بکند - ولی معذلک در اینجا هم یک
پاره لوازم مبادرت جسته و بعض عملیات عقد
اللسان را اظهار میدارد - خلاصه هرگاه خواسته
باشید کسیرا از زبان بند کنید باید باز هم مانند
سابق جمله مخصوص آنرا تشکیل داده باین قسم
(بستم زبان فلان بن فلان را بر روی فلان بن
فلان بحرمة این آیه الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا

[illegible]

ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون بحق اسم الله
القابض الجامع المالک الخالق البدیع) پس از آن حساب
مذکور را بکند وببیند بکدام ملک از عناصر تعلق
دارد وبعد بطرحهای هفتگانه وببیند بکدام ملک
از کواکب متعلق است تا موافق آن باقی ماندها
عمل نماید والبته آن مربع را که من باب مثل
در صفحه (۲۱) پر کرده وعده گرفتیم در نظر
خواهید داشت - رویه پر کردن همان
است که نسبت بآن مربع معمول داشته
ایم **بلی** نظر باینکه شاید عامل در استخراج
عزیمه باشکال برخورد عزیمه را استخراج نمود
ودر اینجا ذکر مینماید تا در کلیه الواح عقد

اللسان

[illegible]

الّا ازان استفاده توان نمود - عزیمت اینست
عزمت علیکم واقسمت علیکم ایّتها الارواح
الموکلة بهذه الآیة والاسماء الیوم نختم
علی افواههم وتکلّمنا ایدیهم وتشهد ار
ارجلهم بما کانوا یکسبون الله قابض جامع
مالک خالق بدیع ان تعقد والسان فلان
بن فلان علی وجه فلان بن فلان سامعا
مطیعا العجل الساعة الوحا وبحرمة
کهیعص حمعسق ولا حول ولا قوّة الّا
بالله العلی العظیم وصلی الله علی سیّد العرب
والعجم محمّد وآله الطیّبین الطّاهرین
المعصومین

زبان بند خصم عزیم

ایضاً عقد اللسان ، هرگاه خواسته باش
زبان یکی را بر روی دیگری یا خودت ببندی
اولاً عمل الواحی مذکور را هرگاه از عهده برآ
در درجهٔ ما فوق از عقد اللسان است که هیچ
عملی بپایهٔ آن نمیتواند رسید **و امّا** هرگاه
در درجهٔ پائین تر از آن منظورت باشد نیز
این عمل که هم مجرب است باین نحو که باید لوح
را بر جامهٔ شخص منظور بنویسی و اگر اشکال
داشته باشد در تمام مواردی که باید بر جامه
نوشته شود باید قدری نشاسته را در آب
حلّ نموده و آنها را بپزی تا مانند پالوده شود
پس از آن توسّط یک پارچه و لتّه از آن لعا

بروی آن

طریقهٔ املا
دادن سحر برای
عقد اللسان و غیره

بروی آنپارهٔ جامه میکشی و خوب آنرا صاف و
یکنواخت میکنی که بهمان حال خشک شود و
پس از آنکه خشک شد آنرا روی تخته صاف
گذارده پس از آن آنرا بوسیله کشیدن سنگ
مرمر صاف یا بلور یا نحو آنها آن جامه را صاف
و هموار کرده میکنی که در وقت نوشتن حروف
الواح بخوبی نوشته شود و لوح مذکور این است

ا ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت

ا	ب	پ	ج
۹۰	۱۰۳	۱۰۰	۹۷
۱۰۱	۹۶	۹۱	۱۰۲
۹۵	۹۸	۱۰۵	۹۲
۱۰۴	۹۳	۹۴	۹۹

اللّهمّ اعقد لسان فلان بن فلان علی وجه
فلان بن فلان باسمائک الّتی عقدت به کلّ شیئ
حتّی لا یتکلّم فیه (در اینجا باید اسم آنکسی را
که میخواهد درباره اش زبان دیگری بسته
شود بنویسد - نه آنکسی را که میخواهد زبان بند
کند) الّا بخیر ولا یرضی له الّا خیراً
یا خیر المعطین وخیر الرّازقین وخیر
الاوّلین والاخرین وخیر ما فی الوجود
بمحمّدٍ وآله الطّاهرین صلواتک علیهم
اجمعین

بعد آنجامه را در زیر سنگ گرانی دفن میکنی
مادامیکه آنجامه در زیر سنگ است زبان طرف
بسته است

بسته است

ایضاً عقد اللسان

هرگاه کسی خواسته باشد که زبان بدگویان
وحاسدان وغمّازان ومفسدان وبد
خواهان وبدنفسان بروی کسی بسته گردد
بنویسد این دعای مبارک را برکاغذ خوب
ویا پارچهٔ کارنکرده مُهرکردهٔ مرغوبی در
اوّل روز چهارشنبه که ازان عطاردست
وبعد ازآن آن دعارا بموم گرفته بربازوی
راست خود ببندد زبان تمام خلق بر
روی او بسته گردد واین از مجرّباتست

دعا این است

عقد اللسان
تمام خلق

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم إنا نعلم أننا منك ولك
وأن كل عائد إلى جنابك لا أقدر
وإنا نعلم أن زمام الأمور بيدك
فبحق أسمائك وصفاتك صل على
محمد وآل محمد واعقد ألسنة كل بني
آدم وبنات حوا على وجه فلان حتى
لا يقولون فيه إلا خيرا يا هو يا من
هو يا من ليس هو إلا هو يا ها يا هي يا
يوه يا ويه فيا موكلين الأسماء كونوا
معاونا له بمن قال ائتيا طوعا أو كرها
قالتا أتينا طائعين ههههه

٦٦٦٦٦
٦٦٦٦٦

ععععع وهو ص ۲

در احضار ارواح رجال الغیب وطریقه مکالمه با آنان بلاواسطه — در آئینه

هرگاه کسی خواسته باشد دارای این مرتبه
ومقام گردد باید بشروط ذیل عمل نماید تا
موفقیّت ورا حاصل آید

۱ــ باید عامل این عمل دارای مذهب حقّ
جعفری بوده باشد وبتمام ما جاء به النّبی
اقرار داشته باشد تا دارای ایمان ثابت
راسخ وصاحب یقین کامل بوده باشد و
الّا چنانچه مثلاً بوجود خارجی ارواح وجنّ

وپری وملائکه وامثال ذلک معتقد نباشد
چگونه میتواند قدم بدایرهٔ وسیعهٔ این علم
وعمل بگذارد پس باید اول بلا اول ایمان واعتقاد
بما وراء اینعالم وبملائکه مقربین ووجود روح
کلی وارواح قبل از ابدان ووجود ارواح نفس
از خوب وبد ووجود جن وشیاطین وطبقات
ودرجات آنها چنانچه شارع مقدس اسلام
بیان فرموده است داشته باشد ومانند
بعضی از مردم که منکر روح وتشکل او هستند
نباید باشد بعبارة اخری تا وجود کسی را ثابت
نکند چطور میتواند در احضار او بکوشد
پس داشتن اعتقاد بمعتقدات مذهبی از ارکان

شروط این عمل است که البته باید خود عامل
این موضوع را وجداناً بسنجد و ببیند هرگاه
بوجود ارواح یعنی بوجود جمعی که از انظار ما
غایبند معتقد است که فبها المراد والا ـ
پیرامون اینعمل نگردد که حاصلی ندارد

۲ـ عامل باید از این کار قصدش سوء انتفاع
نباشد وطالباً لمرضات الله وارد به ریاضات
آن بشود ـ یعنی قصدش محض خدا باشد
که از اینعالم این راه بعالم انسانیت خدمت
بکند ـ چراکه اولین مرحله از موفقیت نیت
پاک و پاکیزه است که عامل باید داشته باشد
که چنانچه قصد عامل محض هوای نفس باشد

البته موفقیت پیدا نخواهند نمود چرا که ارواح
از قلب او اکاهند و هیچوقت در امتثال امر
چنین شخصی حاضر نخواهند شد

۳- عامل باید در اداء فرائض اسلامی
علاقه مند بوده باشد که اگر احیاناً بعض
عبادات او ترک شده باشد در قضاء آنها بتواند
اقدام نموده و عمل نماید و معتقداتش معتقدات
شیعهٔ اثناءعشری بوده باشد و بعبارهٔ اخری
مانند بعضی فرق اسلامی منکر ضروری دین
نباشد

۴- عامل باید در هر کجای دنیا که باشد در
تعظیم شعائر اسلام علاقه مند بوده باشد

۵- عامل باید

عامل باید از خوردن حرام ومشتبه بحرام
واکل میته وانچه که در حکم میته است
مانند گوشت خوک وذبیحه های غیر مذهب
جعفری واز خوردن گوشتهای مکروه مانند
اسب قاطر والاغ اجتناب ورزد وحتی
الامکان هم از خوراکهائی که بدست خارجین
از مذهب حق جعفری تهیه شده است احتراز
نماید چرا که باید شخص مرتبط بعالم ارواح
دارای روحی پاک وقلب پاکیزه بوده باشد
وشکی نیست که از خوردن اشیائ نجس
ونا پاک روح پاک تولید نمیگردد وهرگز
ارواح مقدسه با این گونه اشخاص

ارتباط پیدا نخواهند نمود

۴- عامل باید لا مخصوصاً لائط و ملوط
هم نباشد و مادام العمر هم پس از وصول
بمرتبهٔ ارتباط بعالم ارواح مقدسه از خوردن
و شرب عرق مخصوصاً خودداری نماید که از
طرف خود ارواح مقدسه همچه توصیه
میشود که اگر شخص دارای عمل احضار
ارواح مقدسه مرتکب عمل شنیع لواطه
(لاطِیاً کانَ اَوْ مَلُوطاً) و یا شرب عرق گردد
عملش قطع و دیگر ارواح مقدسه با او ارتباط
نخواهند داشت چرا که اولاً عمل لواطه که در
تمام شرایع حقهٔ دنیا ممنوع و عامل آن را

بایند گشته مسلّم است که موجب انهدام
اساس خلقت است و شرب عرق هم بر تمام
عقلا عالم ثابت شده که از افسد مفاسد
عالم دنیا و مضرّ اساس آدمیّت و انسانیت است
بر حق هم همچنین است که ارواح مقدّسه امتثال
امر چنین کسی را نمایند - خلاصه هرگاه
عامل عمل احضار ارواح مقدّسه مرتکب موضوع
قبل شد عملش زایل و ناچار است از تجدید
ریاضت

۷ — عامل باید در گرفتن جواب قیمت
تعیین نکند و این عمل را اساس امر معاش
خود قرار ندهد که ارواح مقدّسه هرگز

حاضر نیستند که امتثال امر نمایند. بنا
علیهذا بر عامل عالم هوشمند واجب و لازم است
که همّت خود را بلند و تحصیل این رتبه را
فقط برای خدمت بخلق بنماید چنانکه قبلاً هم
در نیّت ذکر شد که باید نیّت عامل محضاً
لله بوده باشد

۸- عامل باید اذن و اجازه صریح از روی
قلب از استاد منجّا صاحب عمل داشته باشد
که اصل الاصول و اس الاساس و رکن الارکان
و باب الابواب و مفتاح المفاتیح این عمل همانا
اذن و اجازه استاد کامل ذو عمل است -
آنهم نه شفاهاً و لساناً و لفظاً و کتباً و قولاً بر هیچ

کدام از این

لذا ما از این اجازه‌ها اثری مترتّب نیست، بلکه
اجازه همان طیب خاطر و تمایل معنوی است
که شخص عامل استاد بفرزند و شاگرد خود
میدهد - پس بر ما واجب و لازم است
تا میتوانیم این گنج را بجوئیم و راه وصول به
این حقیقت را پیدا کنیم - و بلکه میتوان
گفت که فقط و فقط یگانه شرط وصول باین
مرتبه همان اجازهٔ مخصوص استاد است لا غیر
زیرا که هرگاه تمام شروط در جائی جمع شده باشد
ولی اجازهٔ استاد نباشد هرگز حاصلی نخواهد
داشت بناءً علیهذا بر ما واجب و لازم است
که این اصل محکم را تا میتوانیم برای عامل شرح

وبسط وتشریح بنمائیم تا شاید موجبات سب
او را فراهم نموده وبه طرف این شرط سوقشان بدهیم
چراکه این شرط از اهم شروط وبل عین همه و
روح همه است لهذا عامل باید تا میتواند وجود
محترم استاد صاحب عمل را پیدا کند ومانند
جان او را ستایش نماید - اوامر او را واجب داند
رضایت او را بر رضایت دیگران ترجیح دهد
وفرمان او را مانند فرمان خدا اطاعت نماید
وبا کمال بردباری آناً فآناً رضایت او را تحصیل نماید
ظهر الغیبش را حفظ واو را بیشتر از همه چیز
دوست بدارد وصمیمیت استاد را نسبت
بخود از راه خدمتگذاری اتخاذ بنماید وهیچ

وقت بر خلاف میل و رای اوستاد قدمی بر ندارد
و اگر احیاناً بر خلاف میل و رفتاری کرد فوری
در مقام معذرت برآید و با استاد دروغ نگوید
و چیزی را از او پنهان ندارد تا استاد هم که یگانه
راه وصول و است با او در مقام اتحاد و معنویت
برآید و هیچ چیز را از او دریغ ندارد

۶ — استاد هم اجازهٔ این عملرا در مقابل
جیفهٔ دنیویه و مال و منال ناقابل دنیا نمیتواند
باحدی بدهد - فقط بر استاد لازم است که
مراتب استعداد و لیاقت معمول دارد و استحقاق
شاگرد را منظور بدارد و محضاً لله با او بذل
مساعدت نماید چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه

وآله وسلم فرموده است **العلم لا يحل**
منعه يعنى منع كردن علم از كسيكه استعدا
از شاگرد لایق
دارد حلال نيست - يعنى منع كردن علم حلا
نيست - بعبارة اخرى هركه خواهد كه علم آموزد
و تو او را منع كنى و يا آنكه بدانى و از او دريغ دا
آن علم بر تو حرام است **وعيسى بن مريم**
على نبينا وآله وعليه السّلام ميكويد كه علم از
مستحق باز مداريد و بنامستحق مياموزيد
كه از مستحق باز كرفتن علم همچنانست
كه بنامستحق آموختن و در كتب حكمت
است كه بزركتر ظلم آنست كه علم از مستحق باز
كيرند و از اين بتر آنست كه بنامستحق آموزند

حکا

چونکه یکی از فرمایشات پیغمبر اکرم این است
لا یُؤمِنُ اَحَدُکُم حَتّی یُحِبَّ لِاَخیهِ
ما یُحِبُّ لِنَفسِهِ یعنی ایمان بخدا نیاورده
است احدی از شما تا دوست بدارد برای
برادر ایمانیش آنچه را که برای خودش دوست میدارد

۱۰ — عامل باید عاق والدین و عاق استاد هم
نباشد

۱۱ — عامل باید که قلم و قدم برای تفریق هیچ
کس برندارد — خواه حلال و خواه حرام

۱۲ — عامل باید در مقام دادن جواب محتاجین
کمال جدّ و جهد را داشته باشد که اگر بیچاره
را محتاج بسؤال از ارواح دید بدون معطلی

در هر وقت از اوقات ولو در نیمه‌های شب و
سختترین مواقع باید در گرفتن جواب مبادرت نمایند

۱۳ — عامل باید حتی المقدور در اداء دین
اشخاص نهایت جدّ و جهد را داشته باشد
که اگر در حیاتند فبها المراد و اگر از قید حیات
رسته‌اند بوارث شرعی آنان بدهد و اگر وارث
ندارند و یا آنکه نمیدانند مرده‌اند یا زنده‌اند از
برای آنها ردّ مظالم بدهد که عامل باید ذمه‌اش
اوقات سبکبار بوده باشد و نیز چنانچه
عامل نسبت بدیگران غیبت کرده و یا
تهمت زده و افتراء بسته باشد باید در
مقام استرضاء خاطر هر یک برآید و اگر آن

قید حیات رسته اند بوسیله دعا کردن و نماز
وقرآن خواندن وصدقه دادن برای آنان بهر نحو
که هست چه در حیات آنان وچه در ممات آنان
باید آنها را از خود راضی و خوشنود بنماید تا
آنکه تدریجا خود را نسبت بتمام خلق بحر الرّحمه
بداند

۱۴ــ عامل باید هیچوقت از تزکیه و تصفیهٔ
قلب غفلت ننماید تا رفته رفته قابل
اشراقات ارواح قدسیّه بشود

۱۵ــ عامل باید در تحت الشّعاع (یعنی
یکی دو روزی که قمر در ظلّ شمس واقع شده
و دیده نمیشود که غالبا همان یکی دو روز آخ

ماه است) وقمر در عقرب که قاعده اش در ص
ذکر شده ودر ایام لیالی و ایام متبرکه وشبهای
عزیز مانند شبهای قدر وشب عاشورا و ۲۱
رمضان وشبهای رحلت وشهادت ائمه
اطهار علیهم السلام از عمل احضار خودداری
کند که ارواح مقدسه هم در عالم خود بتکالیف
ووظایف عزاداری مقید ومشغولند

۱۶ – عامل باید مال صغیر و یتیم را داخل
مال خود نکند وابدا از حیف ومیل مال صغیر
بپرهیزد

۱۷ – عامل باید حتی الامکان دارای صفت
ایثار باشد تا چنانچه در بیابانی به پیاده

برخورد که ان پیاده را از رفتن عاجز ودر زحمت
فوق العاده مشاهده کند باید حتی المقدور
اسایش ان پیاده را فراهم کند باینکه اگر
مرکوبی دارد وممکن است با ان پیاده مساعدت
نماید فبها المراد واگر ندارد ولی میتواند در تهیه
مرکوب اقدام نماید البته بر او واجب است
که وسائل تهیه مرکوب را برای او فراهم اورد
ولو بدادن پول هم باشد از تهیه وتحصیل
مرکوب برای آن پیاده خود داری نباید بنماید
واگر ان پیاده تشنه وگرسنه باشد نیز
همان معامله را که نسبت بمرکوب با او کرده است
راجع بتهیه اب و نان واکل وشرب هم باید

بنماید حتی انکه هر کاه بهیچ وجه ممکن نباشد
که وسایل آسایش آن پیاده را فراهم آورد
الا باینکه مرکوب خودش را با وبدهد و خود
پیاده برود البته باید همین کار را بکند که
آنشخص پیاده از پیاده روی عاجز است و
عامل میتواند پیاده برود باید مرکوبش را با
واگذار و خودش پیاده برود و بلکه بالاتر از
آن این است که اگر بهیچ وجه از برای عامل ممکن
نیست که از برای آن پیاده تهیه مرکوب
و خودش هم پیاده باشد ولی میتواند آن پیا
را بپشت بکشد باید با او باین نحو مساعدت
و ایثار نماید تا آنکه آن پیاده بیچاره از خطر

جانی

محفوظ بماند و عامل هم بمنزل برسد چرا
که کرارا از این اتفاقات افتاده است که در
یک راه مخوف طولانی خواه در هوای گرم -
خواه در هوای سرد شخص برخورده است به یک
پیرمرد ضعیف بیچاره که نه قوه رفتن دارد و
نه یارای برگشتن و نه مرکوبی برای طرفین
ممکن است و نه توقف در هیچ مکانی
پس واجب است شخص فوری بلا تأمل
همت از مولی خواسته و محضاً لله آن پیاده
بیچاره را خواه زن - خواه مرد - خواه
پیر - خواه جوان - خواه دوست - خواه
دشمن - خواه کافر - خواه مسلمان

بلا استثناء بدوش کشیده تا آنجائیکه
ممکن است اورا از خطر نجات بدهد
وهمچنین در خصوص تشنه وگرسنه هم
همین عمل را باید بجا آورد - یعنی اگر به تشنه
وگرسنهٔ برخورد همینکه ملاحظه کرد
ودید که نقداً میتواند با آب ونان خودش
اورا از تشنگی وگرسنگی نجات دهد
بلادرنگ وتأمل باید درمقام ایثار بر
اید وملاحظهٔ بعد را ننماید - چرا که
ممکن است درهمچه مقامی این بیچاره
هلاک شود وخون او در گردن آن شخص
بماند - حالا در اینجا چه میتوان فرض کرد

ایا با وجود

اما با وجود قدرت یک همچه خدائی که افریننده
تمام ممکنات است ممکن است که یکبارگی
یک همچه ادمی که با نوع خودش چنین رفتار
کرده باشد از زمین برود و یا در چار مخمصه
و زحمت فوق العاده طاقت فرسائی گردد
لا والله که هنوز دیده نشده که در همچه مواردی
درهای بسته گشاده نشود - ازینجا معلوم
است که در همچه مواقعی ان مربی حقیقی
نخواسته باشد ان بنده اشرار بازماند
ازینجا معلوم است که یکی از ارواح قدسیه
را برای عامل ظاهر نکرده باشد تا ازین راه او
بمقصد برساند - البته جائی که تمام ذرات

موجودات فرمانبر خدا و لشکر اویند ممکن
است بمجرّد اینکه عامل صادق یک همچه خدم
را محضاً لله بیک بنده از بندگان خدا و با
بیکی از افراد بشر بکند - هزاران ارواح از او
خوشنود و فوری در امتثال امر او بهدایت مساع
بنمایند - چنانچه در کتب تاریخ بسیار
از امثال این حکایات وارد است که در اینجا
ذکر آنها موجب تطویل بلا تامل است -
اجمالاً آنکه اینگونه صفات قدسیّه در هر بنده
از بندگان خدا که بوده باشد او را بمقصو
خود نائل خواهد کرد و در هیچ موقعی هم
کنجکاوی نباید بکند - یعنی نباید در صدد برا

که بفهمد

له بهمه آن شخص پیاده یا تشنه و گرسنه در راه
از چه قابل و چه دسته و از زمرهٔ مؤمنین و یا
غیره است - بلکه بمجرّد برخوردن بیک نفر
انسانی که چنین است عامل باید وظیفه اشراف انجام
دهد زیرا که فقط و فقط اینهمه شرافات از برای
حفظ هیکل بشر است که خلق الله آدم علی
صورته کنایه از اوست

نظری داشت که بیند بجهان صورت خویش
خیمه در آب و گل مزرعهٔ آدم زد

۱۸ - عامل هیچوقت از دفینه و گنج و ترقّی
و تنزّل اشیاء لازمهٔ عموم خلق و مخصوصاً
آذوقه و قوت اغلب خلق و کیمیا و کشف اسرار مردم و

و از مالک دزدی برده و معترفی دزدی و قاتل و جانی و از
اسرار عالم برزخ و کیفیات مرتبطه بثواب و عقا
و اینکه اهل بهشت که است و اهل جهنم که و
امثال ذلک از امور مذهبی و اسرار دینی مانند و
غیبت قائم و محل آنجناب و اینکه کی ظاهر میشود
و از کجا میآید و چطور خواهد شد سئوال ننا
بنماید و نیز از تغییرات مرتبطه با امور مملک
و کم و کیف چیزهائی که نباید معلوم باشد
مانند کم و زیادی عمر اشخاص و امثال ذلک
ابدا سئوال نباید بکند که جواب داده نمیشود
غرض اینست - آنچه را که شارع مقدس
مخفی داشته و باید در کشف آن احتمال وقوع

معتقده

مفسده باشد ابداً سؤال نباید نماید که تمام
این سؤالات خروج از حد اعتدال است
و دست انداز به نوامیس عالم خلقت است
پس بر عالم واجب و لازم است که در اخذ جواب
از نزاکت خارج نشود که دست انداز به اسرار
عالم را احدی اجازه ندارد و بلکه بسیاری از
ارواح هم حتی از حقایق بسیاری از این قبیل
امور بی اطلاع‌اند که لا یعلم الغیب الا هو
شاهد این مدعا است و بالفرض هم که بعض از
خواص را آگاه کنند حق افشاء و کشف اسرار
ندارند - پس عامل باهمه دانا باید هیچوقت
بکشف اسرار عالم امکان طمع نکنند و ان

حدّ خود تجاوز ننماید که مَنْ خَرَجَ عَنْ زِیِّهِ
فَدَمُهُ هَدَرٌ

۱۹ـ عامل نباید هیچوقت مرتبه و مقامیرا
برای کسی عهده‌دار شود خواه از دست او
برآید و خواه برنیاید چراکه موضوع بداء
امریست محقّق که با وجود یک همچه موضوعی
چگونه میتوان وجود و عدم امریرا بکسی
وعده داد و یا عهده‌دار شد و البتّه عامل
نباید هیچوجه تعهّد هیچگونه امریرا که از
وظیفهٔ او خارج است بنماید و کاریرا که از
دستش برنمیآید و یا در وقوع آن تردید دارد
بکسی وعده بدهد ـ چراکه پست و مابندی

اشخاص و نیل بمراتب و مقامات مرتبت واقعی
و تقدیری که از وظیفه عامل خارج است خصوصاً
از حیث فکر و راحتی خیال که باید عامل دائماً
فکرش آزاد و خیالش راحت بوده باشد تا از
این حیث بتواند بمقصود خود نائل گردد

۲۰ ـ عامل باید از خیانت کردن بناموس این
و آن هم کاملاً دیده و دل را بردارد تا از این حیث
قصوری در عوالم غیبیه او راه نیابد

۲۱ ـ عامل باید بعلاوه اینکه از خیانت بنوامیس
مردم دل و دیده اش را برداشته ـ باید حافظ
اسرار و نگاهبان حقایق مردم هم باشد ـ زیرا که
ممکن است در ضمن پارهٔ جوابها کشف بسیاری

از اسرار رهشود ولی عامل باید بکلی از اظهار اسرار
خلق چشم بپوشد تا رفته رفته گنجینهٔ اسرار
ارواح قدسیه گردد - حتی آنکه اسرار مردم را
در نزد محارم خصوصی خود هم ذکر ننماید

۲۲ - عامل نباید بهیچوجه جوابی را از پیش
خود بدهد و یا آنکه در آن دخل و تصرف نماید
بلکه بر او واجب است بدون کم و زیاد آنچه را که
ارواح مقدسه باو جواب داده اند عیناً به
سائل انتقال بدهد

۲۳ - عامل باید خمس منافع از این راه
را بفقراء بدهد چنانچه شرع مقدس
نبوی هم قائل باین موضوع است و مخصوصاً

در عصر

در صلهٔ رحم تاکید زیاد از طرف خود ارواح ممه
مقدّسه شده است که بهر نحو که از برای عامل
ممکن باشد باید صلهٔ رحم بنماید مادامی که در
حیاتند بوسیلهٔ احسانهای مادی و پس از آن
بوسیله دعا و قرآن و صدقه و امثال اینها

۲۴ – عامل باید از سوء خلق بپرهیزد و مخصوصاً
از تکبر و تفرعن و غضب و کلیّةً از عصبانی
شدن خود را نگاه بدارد که تدریجاً از بد
اخلاقی دور شود که یکی از موجبات تنفّر
ارواح مقدّسه همانا بد اخلاقی است

۲۵ – عامل باید در شبهای جمعه و لیالی
متبرّکه دیگر و در اوقات شریفه بزیارت موا

برود و ارواح مؤمنین را زیارت کند، و مخصوصاً
از زیارت قبور آباء و اجداد و امهات خود
غفلت نورزد و از دعا کردن و خواندن قرآن و
دادن صدقه و رد مظالم برای ارواح کسب رضایت
و خوشنودی آنان را بنماید و چنانچه از رفتن
بزیارت قبور بستگان و ارواح مؤمنین محروم و ممنوع
متعذر باشد اقلاً از خواندن قرآن و دعا
و صدقه ارواح را از خود خوشنود بنماید و
اما در هر سال هم باید عامل بزیارت یکی از ائمه
اطهار علیهم السلام برود و اگر نتواند اقلاً
بزیارت اولیاء و امام زادگان برود چرا که از
زیارت قبور انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام

فیضها و نورها با و خواهد رسید و ارواح مقدسه
با او انس خواهند گرفت و رفته رفته اشراقات
معنویه ان ارواح قدسیه شامل حال عامل خواهد
شد

۲۶ — عامل باید دروغ کمتر گوید و بلکه باید
بتدریج از کلیهٔ دروغ گفتن بپرهیزد تا
رفته رفته راستی و درستی ملکه او گردد
واگر این صفت مذمومه درضمن (۲۴) که عامل
باید از اخلاق بد احتراز کند) معلوم بود و احتیاج
بتکرار نداشت ولیکن از آنجائیکه دروغ نسبةً
از تمام صفات رذیله بدتر و خسیس تر است
مخصوصاً از برای او فرازی معین و رأساً آنرا

اظهار داشته حدّ وحصری وسستی کرده اند
چراکه گناه دروغرا حدّ وحصری نیست و
عذاب دروغگو سنگین تر وسخت تر از سایر عقوباتست
چنانچه در امثال ومحاورات عامیانه ضرب
المثل است که دروغگو دشمن خداست ـ
پس معلوم شد که خصوصاً عامل باید از
دروغ احتراز کند

۲۷ ـ عامل باید بعد از فراغ از عمل
احضار حتّی المقدور چیزی ولو یکصد دینار
باشد بفقراء بذل کند ودر اینجا دیگر
شرط نیست که آنچه از منافع حاصلهٔ از
عمل احضار باشد ـ بلکه این بذل بمنزلهٔ

زکواة

زکواتی است که نسبت بموفقیت بر عمل تعلق
میگیرد که گویا از این بذل شکر خدا را میکند

۲۸ — عامل باید قلم برای تفریق روی کاغذ
نگذارد حلالاً کان او حراماً و مخصوصاً
راجع بتفریق بین دو حلال و تفریق بین پدر
و اولاد و مادر و فامیل های نزدیک بهیچوجه
تقاضای جواب از ارواح نکند که موجب
تنفر ارواح مقدسه از او خواهد بود

۲۹ — عامل باید قمار نکند و از راه قمار
هم امرار معاش ننماید که اینهم یکی از بد
ترین صفات رذیله است که مآلاً موجب
تنفر ارواح خواهد شد

۳۰ـ عامل حق ندارد از نزول باران و از ذکورد
و اناث بودن طفل در رحم و یا از حلال و حرام
زادگی او جواب بخواهد چنانچه قبلاً هم ذکر
شد که در اینگونه موارد که احتمال فساد
است حقّ سؤال کردن ندارد. خلاصهٔ
مطلب اینست هرچه را که شرع مقدّس
اسلام و جامعهٔ بشریّت حق کشف ازا
نداده است عامل هم حق ندارد سؤال کند
زیرا که در بسیاری از این موارد احتمال اختلال
بنظم عالم و خروج از حدّ اعتدال خواهد بود

۳۱ـ عامل باید در وقت احضار بخورات
طیّبهٔ خوشبو را تدخین بنماید. چرا که

احضار بدون بخور غیر ممکن است وکوبا بر
آتش کذاردن بخورات طیبه معطره بمنزله
اخطار ارواح است

۳۲ — عامل باید حتی الامکان بیتیم و صغیر
احسان کند و ثواب آنرا نثار ارواح مقدسه
بنماید که از این راه تدریجاً جلب رضایت
آنانرا خواهد نمود و از او خرسند خواهند شد

۳۳ — چنانچه عامل سه اربعین ترک
احضار و مکالمه با ارواح را نموده باشد
دیگر ممکن نیست احضار کند جز آنکه ریاضات
را تجدید نماید تا عمل او عود کند — چراکه —
همانطور که عامل ترک مکالمه با ارواحرا را

نموده است - ارواح هم ترک علاقهٔ خود را با
او مینمایند - با بعضی - که زیارت قبور او
در لیالی متبرکه و دادن صدقه و ثوابش را
نثار ارواح کردن و امثال اینها از او ترک شده
و از این جهت فیضی از او بارواح نرسیده
که آنها هم از مکالمهٔ او صرف نظر کرده اند

۴۳ - عامل باید رحیم دل باشد تا در
مواقع رفع احتیاج محتاجین متأثر شود
و در اخذ جواب اقدام بنماید

۳۵
۴۵ - عامل باید نظر بلند باشد تا
بطمع مال دنیا فریفته نشده و اغفال نگردد

۳۶
۴۶ - عامل باید ظالم نباشد - چرا که

شخص

به شخص ظالم هیچ امیدی نمیتوان داشت
وآن همه صفات حسنه را شخص ظالم دارا
نخواهد شد وازاو هیچگونه خیری بر نمیاید
ومورد هیچگونه بذل وبخششی نمیشود

۳۷ – عامل باید خوش طینت وخوش
رفتار وخوش کردار باشد

۳۸ – باید عامل قوی هیکل باشد و
ضعیف البنیه نباشد باین معنی که قوی
القلب باشد تا بتواند بر ارواح غلبه
پیدا کند

۳۹ – چشم او معیوب ونزدیک بین
نباشد ودارای قوهٔ کهربائی باشد یعنی

جذّاب باشد

۴۰ — گوش عامل نباید کر باشد

۴۱ — عامل باید از ارکان اربعه معیوب نباشد

۴۲ — عامل باید بخیل و فتّان نباشد

۴۳ — عامل باید کاهن و قاتل نباشد

۴۴ — عامل باید باقبال و ادبار دنیا اهمیت ندهد و مانند کوه پابرجا و ثابت الایمان باید بوده باشد

واما عملیاتِ احضار

دستورات احضار
و روزه عامل

اوّل انکه — باید عامل سه روز روزه بگیرد و ترک حیوانی کند و شرط است که در

این سه روز

این سه روز موقع افطار روزه‌اش را باید زیرهٔ کرمانی بو داده بگشاید و بعد از غیر حیوانی هرچه میل دارد بخورد

دوم آنکه — پس از این سه روز باید هفت روز دیگر را هم با این سه روز متصل نماید لیکن بدون روزه که آخرین عملیات اوست یعنی فقط و فقط میتوان گفت که دورهٔ ریاضتش ده روز است که سه روز با روزه و هفت روز بدون روزه است که نیز باید با ترک حیوان باشد و باید از اول این هفت روز با اذن و اجازهٔ استاد صاحب عمل بمندل بنشیند و شرط است که لباس او

در هفت روز لباس عامل
سفید و تمیز باشد

در این هفت روز زرد بوده باشد حتی آنکه
جوراب و دستکش او هم باید زرد باشد
سوم آنکه — باید در مندل بنشیند
و مندل را باید حتی الامکان جائی قرار
دهد که از تفرقه حواس مصون و محفوظ
بوده باشد و باید مندل را گرد بکشد و
بهتر آنست که بدواً با پرکار باشد و بعداً
روی همان خط پرکاری را با کارد دسته
فولادی خط قرار بدهد ولی باید مندل
را فراخ بکشد که موقع خواب خیالش
راحت باشد و آسوده باشد و شرط است
که روی دسته کارد هم چهار اسم مخصوص

کنده

روی زمینی

مندل نشیند

جنب شدن
در مندل

کنده باشد و در میانهٔ مندل باید جای خواب
برای خود قرار بدهد و احتیاطاً هم بهتر است
که معادل نیم ذرع در اطراف محل خواب
جای داشته باشد - و شرط است که اگر
در مندل خوابید و جنب شد باید فوراً
برخاسته و خود را به آب برساند و غسل
کند - پس از آن هم برای زکواة این کار سه
مرتبه سورهٔ مبارکهٔ یس را بخواند و برای
گرد کشیدن خط بهتر است که یک میخی
را بزمین فرو برده و سپس با یک ریسمان
باریکی که یک سرش را بمیخ هموار کرده باشد
بدور میخ بدهر اندازه که اراده دارد

میکرداند وبعد روی همان علامت را با کارد
خط قرار میدهد که ابدا آن خط کج ونا
هموار نبوده باشد

تفصیل هفت کارد

چهارم آنکه — باید خط دایرهٔ مندل را
بهفت قسمت تقسیم نماید وسر هر قسمتی از آن
قسمتها یک کارد فولادی تمام فولادی بگذارد
باین قسم که اگر قصدش از عمل برای خودش
هست دم کاردها را بطرف توی مندل قرار
بدهد یعنی کاردها را بقسمی بخواباند که دم
آنها بطرف توی مندل باشد واگر عمل را
برای مردم وخدمت بخلق میخواهد که باید
کاردها را قسمی بخواباند که دم تیغ کاردها بطرف

بیرون مندل باشد

پنجم آنکه — عامل باید برای این هفت
شب هر شبی هفت عدد شمع کافوری تهیه کند که
در موقع تاریکی شب از اول شب تا به اذان صبح
و ظهور نور آفتاب تمام آن هفت شمع بسوزد — و
شروط نصب شمعها و روشن آنها این است که باید
هفت شمع را در اطراف بیرون مندل روشن کند
باین قسم که در مقابل همان کاردها و جلوی آنها باید
شمعها را نصب نماید که هفت شمع بطور تقسیم دور
دایرهٔ مندل قرار گرفته باشد و در روشن کردن
آنها خیلی مراقبت بنماید که اگر میداند که چنانچه
آنها را یکدفعه روشن کند و تماماً سوخته میشود

ترتیب روشن
کردن هفت شمع [illegible]
هفت [illegible]
دایره

که هنوز از شب باقیمانده است باید همه را یکمرتبه
روشن نکند چهار تا را اول شب روشن نماید و پس
از گذشتن یکی دو ساعت سه تای دیگر را هم روشن
کند - باین معنی که برای شب بعد از انشمعها
شب پیش چیزی باقیماند
(اسماء چهار موکل که باید روی دسته کاردها
کنده شود - اینها است یا ططیائیل یا
جوکیائیل یا هومیائیل یا موکیائیل
و باید دو تای از ان چهار موکل را یکطرف دسته
کارد بکنند و دو تای دیگر را یکطرف دیگر دسته کارد
ششم آنکه - معزم (یعنی عامل که نظر بخواندن
عزیمه اورا معزم میگویند) باید روی بقبله در

طرفین چهار موکل که باید
در دسته کاردها کنده شود

وسط

در تکلیف عامل
در موقع ورود و خروج
از مندل

وسط مندل روی سجادهٔ خود بنشیند درحالتیکه
مجمر بخور را در طرف یمین خود قرار داده باشد - وباید
طرفین یمین و یسار معزم معلوم باشد که در وقت
ورود بمندل از جانب یسار رود و در وقت خروج از مندل
از طرف یمینش باشد - چرا که در مواقع رفع احتیاجات

هفتم آنکه - معزم باید بخورات ذیل را هنگام
قرائت عزیمه تدخین نماید -

در تعیین بخورات
ایام وقوف
در مندل

بخورات این است

۱ کندر - ۲ وشق - ۳ حسن لبان - ۴ دهن بسته -
۵ ودهن بان - ~~فلفل سفید~~ ۶ فلفل سیاه - ۷ فلفل سفید
۸ زعفران - ۹ عود صلیب - ۱۰ عود هندی - ۱۱ برگ مورد
۱۲ جدوار - ۱۳ جند بیدستر - ۱۴ مغز هبل - ۱۵ گل رنگ

۱۶ گل سرخ - ۱۷ اسپند - ۱۸ پاذهر گاوی - ۱۹ پاذهر بزی ۲۰ سندلوس ۲۱ پوست پرتغال - تمام اینها را باید نرم بکوبید و در ظرفی آماده در مندل ضبط نماید که در موقع تدخین بکار برد

راجع بزمان خواندن
عزیمه و تقسیم وقت

هشتم آنکه معزم باید تمام بیست و چهار ساعت شب و روز را هفت قسمت تقسیم نماید که هر قسمتی تخمینا سه ساعت و بیست و پنج دقیقه میشود که بمجرد ورود بمندل باید شروع بخواندن عزیمه نماید باین قسم که در هر قسمتی از آن هفت قسمت باید هفتاد و یک مرتبه عزیمهٔ معیّنه را بخواند یعنی در هر سه ساعت و ۲۵ دقیقه ای تکلّف است ۷۱ بار عزیمه را بخواند ولو آنکه در ظرف یکساعت

باشد که مابقی وقت او از آن قسمت آزاد است
پس در هر قسمتی از آن قسمتهای هفتگانه مقدار
زیادی از وقت آزاد را معزم دارد که در آن منتهای
آزادش هر کار که میخواهد میتواند بکند ولو آنکه نواختن
تار و امثال ذلک باشد - اما از مندل خارج نشود
و در همان مندل هر کار دارد باید انجام دهد - مگر در موقع
ضرورت که برای قضاء حاجت و تجدید وضوء است
که مستثنا است واما راجع بخواب معزم فقط
و فقط زمان خواب و همان قسمتهای باقیمانده
از سه ساعت و ۲۵ دقیقه هر قسمتی است که باید
خواب بکند - یعنی خواب طولانی از برای او
نیست - فقط بهمان قدری که از خستگی فوق العاده

راجع بخوابیدن
معزم در مندل

نجات باید باید اکتفا بنماید - منتها برای اینکه
خواب او را نبرد باید اموری مخصوص را بجهت
انجام اینگونه ضروریات قبلاً تعیین کرده باشد
خلاصه - باید بقسمی مراقبت بنماید که بمجرد
رسیدن قسمت بعدی از هر قسمتی از اقسام
هفتگانه ۲۴ ساعت مشغول خواندن عزیمه
بشود - البته در اینجا از لوازم شخص معزم است
که ترتیب نوم و یقظه اش را قسمی بدهد که
هیچگونه غفلت بعمل نیاید

واما آتش بخورات

در تعیین آتش بخورات

باید از ذغال رز یعنی موبوده باشد که نیز ممکن
است در همان اطاق که مندل در آن ترسیم شده

هیئة

تهیهٔ ذغالش را بنماید که بهیچوجه موجبات تزلزل خاطری در او راه نیابد - چرا که اصل کلّی در نیل بمقصود همانا جمعیّت خاطر و صرف تمام همّت است بر وصول بمقصود بوده باشد **واَمّا**

در تکلیف خادم

خادمِ معزِم باید شخص امین و دلسوز و محبّ معزم بوده باشد واَمّا تکلیف او این است که در وقت خواندن عزیمه در اطاق معزم نیاید و دائماً مراقب احوال معزم بوده باشد که چنانچه احیاناً از برای معزم اتفاقاتی رخ بدهد و یا احتیاجاتی پیدا نماید باید خادم حاضر باشد بلی خادم در وقت فراغت معزم میتواند در اطاق او بیاید ولی حقّ دخول در مندل را نخواهد داشت

و امّا آثار و بروزات هنگام عمل

آثار شب چهارم

خلاصه تا قبل از شب چهارم هیچ بروز آثاری رخ نمینماید
تا آنکه در شب چهارم از اوایل شب خوف و ترس و
واهمه بر معزم غلبه خواهد کرد و او را خیالات
فرا خواهد گرفت و پارهٔ واقعات از قبیل بارندگی
و رعد و برق و طوفانهای شدید و خراب شدن
مکانهای اطراف توقفگاه را احساس خواهد
نمود و وقوع سیلهای عظیم را مشاهده خواهد
کرد هیچ دغدغه بخاطر راه ندهد و از حو
خواندن عزیمه باز نماند و ترس و بیم را بهمّت
پیرِ روشن ضمیر خود و بنور ولایت مطلقهٔ
ولایت بخش عالم امکان علی علیه السّلام

از خود دور بنماید که از برای آنها حقیقتی نیست
و بسوای خیال چیزی دیگر نمیباشد **واما**
شب پنجم حیوانات درنده و گزنده باو
حمله ور خواهند شد و بانواع و اقسام مختلفه
هر ساعتی بنوعی مخصوص براو ظهور خواهند
نمود باز هم نترسد که ابداً دست تصرف آنان
از او کوتاه است و بهیچوجه باو اسیبی نمیتوانند
برسانند چراکه از برای آنها حقیقتی نیست و
بغیر از خیال چیزی دیگر نمیباشد **واما**
شب ششم باز هم خوف و واهمه بر معزم ورود
نموده و از قبیل جنگ و جدال و نهب و غارت
و توپ و تفنگ و کشتارهای فوق العاده از برای

او جلوه گر خواهد شد - ابداً نترسد که جز
خیال چیزی دیگر نیست **واقعات شب**
هفتم در سه ساعت و ۲۵ دقیقهٔ اول
شب خبری نیست ولی همینکه داخل
در قسمت دوم شب وقت شب
وقت شد اشکالی بر او ظاهر میشوند
و او را نصیحت و دلالت میکنند ابداً
گوش بحرف آنان ندهد و مشغول خواندن
عزیمه‌اش باشد - همچنین تا ساعت آخر
اشکال مختلفه از قبیل پدر و مادر و جد
و جده و خواهر و برادر و اقوام و یا مخصوصاً
بشکل استاد و مرشد بر او ظهور میکنند

ابدا هیچ ملک از انها اعتنا نکند تا آنکه بسه
ساعت و ۲۵ دقیقه آخری برسد که در
آنوقت شخص پیر مردی ملبس بلباس قرمز
براو ظاهر میشود و قرآنی در دست دارد که
شاید بتواند بوسیله قسم دادن بقرآن
اورا از عمل منصرف نماید - باز هم اعتنا
نکند که طولی نخواهد کشید پس از آن پیر
مردی دیگر ملبس بلباس معزم بهمان رنگ
وهمان فورم براو ظاهر میشود عامل باید
فوری از او احترام نماید ولیکن از مندل
خارج نشود - آن پیرمرد از معزم سؤال
میکند و میگوید فرزند من از این زحمتی که

ص ۱۰۹

شما کشیده اید چه نتیجه میخواهید که بشما بدهم
از زر خالص بقدر کفایت بشما تقدیم نمایم یا
اینکه کیمیا را بشما بدهم - یا که هر چه میل
داری حاضرم بشما بدهم که آتیهٔ شما تامین
گردد - عامل باید بگوید که من این زحمت
را برای ارواح مقدّسه متحمّل شده ام که
با آنها ارتباط پیدا کنم - بعداً همان پیرمرد
شروط مرقومهٔ قبل از این را با او قرارداد
میکند که میباید در این شروط پا برجا
باشی و بعد سئوال میکند که آیا این
عمل شریف را برای خودت میخواهی یا برای
دیگران در اینجا عامل مختار است -

برای

ولی اگر از اول ورود بر عمل دم تیغه کاردها را رو
بطرف اندرون مندل قرار داده که باید
برای خودش باشد و هرگاه رو بطرف بیرون
مندل گذارده باشد که برای دیگران است
مقصود این است که این عزم را باید از اول
ملتفت باشد تا هر نحویکه معمول داشته حالا
هم مطابق همان جواب بگوید پس از آن پیر ر ر
مطابق گفته معزم رفتار میکند - که برای
خودش خواسته باشد است که انگشتری
باو میدهد و اگر برای دیگران خواسته
است که قدری از موی سر خود باو میدهد
ولی باز هم معزم باید ملتفت باشد که عزیمه اش را

را کماکان بخواند و با تمام رساند و پس از اتمام
از طرف دست چپ خارج شود - چنانکه
وقت ورود از طرف راست میبایست
وارد مندل بشود - بلی پس از خروج از
مندل باید فوری در مقام حفظ آن شیء
ماخوذ از پیر مرد برآید باین قسم که آن چیز را
درجائی پنهان کند که مادام العمر چشم احدی
بر آن نیفتد و بعد از آن جمله تکالیف معزم
آن است که تا بیست و یک روز در مقام کشف
مطلب برنیاید و بآئینه نگاه نکند
پس از انقضاء ۲۱ روز آئینهٔ بکری بگیرد
و طلسم ذیل را بروی آن نقش کند باین نحو
نقش صفحهٔ مقابل است

یا طـــرطیائیل

یا هوبیائیل

۱۱۱	۱۲۴	۱۲۱	۱۱۸
۱۲۲	۱۱۷	۱۱۲	۱۲۳
۱۱۶	۱۱۹	۱۲۶	۱۱۳
۱۲۵	۱۱۴	۱۱۵	۱۲۰

یا مرکیائیل

یا جوکیا ئیل

وبعد این دو لوح را هم روی دو قطعه کاغذ علیحده نقش نماید باین نحو وبعد سائل باید سؤال خود را باین قسم از عامل تقاضا نماید جواب نماید تقاضا کند

۲۲۰	۲۳۳	۲۳۰	۲۲۷
۲۳۱	۲۲۶	۲۲۱	۲۳۲
۲۲۵	۲۲۸	۲۳۵	۲۲۲
۲۳۴	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۹

۱۲۴	۱۳۷	۱۳۴	۱۳۱
۱۳۵	۱۳۰	۱۲۵	۱۳۶
۱۲۹	۱۳۲	۱۳۹	۱۲۶
۱۳۸	۱۲۷	۱۲۸	۱۳۳

فلان پسر فلان زادهٔ فلانه اجازه میدهم

که جواب سئوال یا سئوالات مرا - با شافی
وکافی بعامل بدهید - وهرگاه بیشتر از
یکنفرند - باینقسم تقاضا کنندگان
فلان وفلان اجازه میدهیم که جواب
سئوالات مارا - شافی - وکافی بعامل
بدهید - وعلّت نوشتن سئوال هم
این است که باید از قلب خارج شود و
بعرصهٔ شهود بیاید تا بتوان در مقام
جواب برآمده وحقیقت امر را اظهار بدارید
واما وظیفهٔ عامل در وقت
اخذ جواب باین نحو است
که باید رو بقبله بنشیند وآئینه را که آن

لوح بوده

لوح بر روی آن نوشته شده بفاصله یک و نیم
الی دو متر و دو متر و نیم دور از خود **واما**
تقاضا کننده باید قسمی بنشیند که فیمابین
عامل و آئینه واقع شود — و شرط است که
کاغذی را که تقاضاهای خود را بروی آن نوشته
است تا کرده (بقسمی که عامل بر مطالب آن
واقف نشود) پیش روی خود بگذارد و بعد
هفت پاره نان در اطراف آن کاغذ بچینند و هم
چنین در اطراف آئینه نیز هفت پاره نان
بچینند و در اطراف هر پاره از نانها هم با
نوک کارد و یا با انگشت سبابه یک دایره
از چپ براست بکشد و نیز در اطراف همهٔ آنها

هم یک دایره بکشد و نیز نسبت با آئینه هم همین کار را
بکند و بعد انگشت سبّابه را شخص سائل بر روی
کاغذ تقاضای خود بگذارد و بخواندن سورهٔ مبارکه
توحید بدون بسمله مشغول بوده باشد- **بعد عامل**
باید با تمام توجّه چشم خود را به آئینه خیره کند
و بخوبی متوجّه باشد و بعبارهٔ اخری دیده بدوزد
و در ضمن هم انگشت سبّابه اش را به لوح اولی که خانهٔ
اوّلش د و علی است بگذارد و آنخانه را که انگشت
گذارد برندارد و باز دیده بر آئینه بدوزد و ببیند
چه چیز ظاهر شده است یا نه هرگاه نوشته شده
است که ما حاضریم برای جواب فبها المراد و الّا
باز باید انگشت سبّابه اشرا روی همان لوح بر روی

یکی از خانه

یکی از خانها آن بکذارد وهمان کاررا بکند ولیکن
هر خانه را که انکشت کذارده است باید دیکر اورا
محسوب نذارد ودور آنرا نشان کند وببینند که
بکدام خانه حاضر میشوند - خلاصه هرکاه این
لوح را عملی کرد وحاضر نشدند بلوح دوم شروع
کند ومانند لوح اول معمول دارد واکر نیز
اثری نکرد امر کند سائل انکشت بکذارد وهمان
نحو معمول دارد که بیکی از خانه ها حاضر میشوند
وجواب میکویند واکر احیاناً بهیچ یك از خانها
حاضر نشدند شکی نیست که نقصانی در مقدمات
بعمل آمده است ولی شرط است که در تمام این
مدت بخور مخصوص باین تدخین شود وبخور

آن همان بخوری است که در مندل میسوختند است

بسوای پاذرهر بجی که در اینجا لازم ندارد **توضیح**

چون از برای این عمل چهار موکّل است و هر چهار خانهٔ

هم از این دو لوح متعلّق بیکی از آنها است و ما نمیدانیم

که قسمت هر موکّلی کدام خانه‌ها است چون چنین

است باید نسبت بتمام خانه‌های آن دو لوح عمل

مذکور را بنمائیم تا حاضر شوند ـ غرض اینست که

خطّی سفید ظاهر میشود که ما حاضریم جواب بگوئیم

[illegible]

بلی چون این موکّلین ~~ارواح رجال الغیب و یا اصحاب~~

مؤکلین

مامورین و موکّلین ارواح رجال الغیب و یا اصحاب

هفتند میتوانیم قائل باشیم که آنها هم از ارواح مقدّسه

اند **و امّا بعد از حضور** البتّه در همان آئینه

خطوط سفید ظاهر شده و عامل بدون کم و زیاد
آنها را بوسائل انتقال میدهد ولی پس از اتمام خود
ارواح مقدّسه روی همان آئینه اخطار میکنند
که (تمام) بالفظی که باین معنی باشد - **وامّا یکی
از مطالب مهمّه این است** اگر عامل بتواند هفت
روز ریاضتش را در زیر قبّه و تحت بارگاه عرش
اساس حضرت سیّد الشّهداء ارواح العالمین له
الفداء قرار بدهد بعلاوه اینکه آن خوف و ترسها
از او زایل میشود هیچ یک از آن وقایع مخوفه فوق
العاده هم برا و رخ نخواهد داد و ببرکت تربت
مطهّر و ذات مقدّس آن بزرگوار باندک توجّهی
بمقصود خود نائل خواهد شد رَزَقَنَا اللهُ فِی الدُّنیا

زِيارَتَهُ وَفِي الآخِرَةِ شَفاعَتَهُ وَمُرافَقَتَهُ بِفَضْلِهِ
وَمَنِّهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَرَحْمَتِهِ لِأَنَّهُ أَرْحَمُ الرّاحِمِين

وامّا عزیمه این است

بِسْمِ اللهِ الَّذِي سَخَّرَ الشَّياطِينَ أَجِيبُونِي
أَجِيبُونِي الطّالِبُونَ الطّالِبُونَ مُهَرِزا
قُرَيْشٍ جَنَاهُوشٍ كَتُوشٍ مَلِكَ
اُلجابِ اُحْضُرْ تَحْتَكَ جَبَّيْكَ سِنِ السِّنِ
اُحْضُرُوا يا پادِشاهِ بَكْتانُوشٍ يا مالِكَ
العَرَبِ وَالعَجَمِ يا صاحِبَ الجِنِّ وَ
الإِنْسِ أخُولِكِ أخُولِكِ تاجِ مَلِكِ بَجَبّاً
بَجَبّاً ساعَةً ساعَةً كَهَلاً كَهَلاً مَهَلاً
مَهَلاً حَتْماً حَتْماً حَثِيثاً حَثِيثاً بِحَقِّ

میمون

مَيْمُوْنِ حَبَشِيِّ وَمَيْمُوْنِ زَنْكِيِ وَمَيْمُوْنِ
اِبْنِ الْمَيْمُوْنِ هَاهِيًّا هَاهِيًّا بِجُنْدِ وَمَلِكَ
بِبَلَا بِبَلَا كُوْنِيْ نَجِيًّا نَجِيًّا تَشْكُرُ وَا
بَرْزَنْكِيْ اِنْ كُنْتُمْ يَهُوْدِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا
اَوْ مَجُوْسِيًّا اَوْ هِنْدِيًّا اَوْ شَرْقِيًّا اَوْ غَرْبِيًّا
اَوْ يَمَنِيًّا اَوْ بِسِرِيًّا اَوْ اَحْسَنَ الْمَجُوْسِ
وَالْمَجُوْسِيَّةِ وَالنَّصْرَانِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ
فِيْ قُلُوْبِ بَنِيْ اٰدَمَ وَبَنَاتِ حَوَّا عَزَمْتُ
عَلَيْكُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ تَوْرٰيةِ
مُوْسٰى وَبِحَقِّ اِنْجِيْلِ عِيْسٰى وَبِحَقِّ
زَبُوْرِ دَاوُدَ وَبِحَقِّ صُحُفِ اِبْرَاهِيْمَ وَ
بِحَقِّ فُرْقَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ

ان تعينوني الى مجلسي هذا بحق انكوش
وتنكوش وحبوش انه لقسم لو
تعلمون عظيم امتنوهن فاجروهن
فاجروهن بانيا هليكا مليكا
بقيطا طارشا طورشا يا رحمن يا رحيم
اجيبوهن اذهن تعطي بحرمة مستمسهو
طلح وبحرمة سليمان بن داود و
نقش الخاتم وما فيه اقضوا حا
حاجتي والا فسلط الله عليكم
شواظ ملائكة من نار ونحاس
فلا تنتصران يضربون وجوهكم
وايديكم انه لقسم لو تعلمون عظيم

سموت

سَمّوتٌ مَمّوتٌ آسماپابی
سَمّوتٌ مَمّوتٌ آسمانپابی

(تمّت العزیمة)

توضیح دیگر هرگاه سؤال توسط دیگری است و سائل حاضر نیست باید بایک نشان وعلامتی از آن سائل غایب اتّخاذ نماید که بجای انگشت سائل که میبایست روی کاغذ سؤالش بگذارد روی کاغذ سؤال بگذارد والسّلام خیر ختام

خاتمه

در بعض ختوم مجرّبه وعملیّات مهمّه متفرّقه مورد لزوم که در بسیاری از کتب ذکر نشده است عمل مجرّب

توضیح [illegible]
عمل احضار [illegible]
[illegible]
خاتمه

تسخیر عام و
سلاطین و رفع تشخیص
معین در دل

فی طلب الجاه و منصب العالی تسخیر قلوب السلاطین والامراء و عوام الناس بجهت حصول این مراتب باید بعد کبیر بخواند و عدد کبیر این اوراد پنجاه و هفت هزار و دویست و سی نوبت الله در مدت یکصد و بیست روز هر روز چهارصد و هفتاد و هفت روز نوبت بخواند و در آخر ایام که ختم باتمام رسد باید شیرینی تصدق کند که اثر اجابت ظاهر گردد و لو آنکه ایام ختم باتمام نرسیده که اثر ظاهر گردد ولی باید ختم را باتمام رساند تا آن مرتبه باقی باشد و اگر بعد کبیر نتواند عمل کند عدد وسیط را در یک مجلس بخواند و آن هشتصد و هشتاد و هشت مرتبه

است و عدد

است وعدد خاتم ده عدد است وعدد صغیر
هفت مرتبه وخاتم خاتم سه بار است **اما**
باید بعد دخاتم تا چهل روز باید بخواند وبعد
خاتم خاتم را که سه مرتبه است باید ورد کند
تا بجاه ومنصب عالی برسد واین یکی از اعمال مجربه
است **وازخواص** این آیات شریفه اینست
که اگر کسی معزول شده باشد واز امیر ووزیر
وسلطان وقت متوحش ومتزلزل وترسناک
بوده باشد وخواهد که آن بزرگ را مسخر کرداند
ودر نظر عوام النّاس عزیز ومحترم نماید باید
بخواندن این آیات شریفه اقدام ومداومه
نماید **محمّد یمنی** که جامع این آیات

است میگوید مرا عمی بود که در نزد خلیفه مقرب
و مورد قبول او — غمازی کردند تا آنکه او را از
عمل معزول نمودند و بزندانش بردند و بروی
خشم گرفته و او را از نظر خلیفه انداختند بحدی
که درباره او احتمال قتل میدادند — چون
کار بدینجا انجامید این ابیات را نوشتیم و نزد
او فرستادیم بمدد او و منت [illegible] قیام نمود — شب سوم
خلیفه خواب سهمناکی را دید و خلاصش کرد
و بجاه و منصب عالی رسانید و او را مورد
الطاف بیکران خود قرار داد — و چند منصب
دیگر هم باو داد و قسمت عمده زندانیان را
هم بطفیل او نجات داد —

چون کر

چون کسی خواسته باشد در نزد سلاطین
عزیز و مکرّم باشد و ملوک و امرآء و بزرکان
دیار مطیع او کردند و مرتبه اش بلند کردد و
اکر در قرائت عزلت و خلوت اختیار کند و
ترک اختلاط نماید و در حین خواندن بخور
هفت کوکب بسوزد وحوش و طیور و موذیات
منقاد و مطیع او کردند و از مخلوقات هیچ یک
سر از امر او فرمان او نپیچند و فرمان او را
امتثال نمایند و خواص این آیات زیاده است
که در اینجا ذکر نمیتوان نمود
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِیْنَ تا آخر – و بعد بگوید

[illegible]

وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاۤئِكَةِ اِنِّى جَاعِلٌ
فِى الْاَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوۤا اَتَجْعَلُ
فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ
الدِّمَاۤءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ
نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّى اَعْلَمُ مَا لَا
تَعْلَمُونَ وَعَلَّمَ اٰدَمَ اَسْمَاۤءَ كُلَّهَا
ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاۤئِكَةِ فَقَالَ
اَنْبِئُونِى بِاَسْمَاۤءِ هٰؤُلَاۤءِ اِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ
لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا اٰتَيْنَاهَا
اِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ

ادم الدرس ٤

مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ
لَقَدْ جَائَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ
عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ
تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا
هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ
أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ
إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ
قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي
حَفِيظٌ عَلِيمٌ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ
فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ

ورد ذیل

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَآءُ وَلَا نُضِيعُ
أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَ
رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا أُولَٰٓئِكَ مَعَ
الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ
وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْرَآئِيلَ
وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا
وَبُكِيًّا

ورد طلد

α بجهت فتح وگشایش دعای ذیل را در ساعت
سعد بنویسید وبا هفت پارهٔ نمك همراه بدارد

وذکر خواندنی را هم حتّی الامکان با حضور قلب
بخواند که ابواب وسع بر روی او باز شود ولابد
است که از خوردن مسکر تا چهل روز اجتناب
نماید تا موجب ظهور آثار گردد والّا آهن سرد
کوبیدن و زحمت بیهوده کشیدن است چرا که
موکّلین این لوح مبارک از ارواح مقدّسه اند
که مخصوصا از مستعملین مسکر و آکلین ربا
(یعنی از آخذین فرع پول) بغایت متنفّرند
که باید عامل این عمل و حامل این لوح این دو صفت
را نداشته باشد - وامّا بعد از چهل روز هم اگر
نیز حامل این لوح از شرب مسکر اجتناب
نماید روز بروز ابواب فتح و فیروزی بروی او

مفتوح میگردد و نیز شرط است که هر اثریرا

که مخصوصاً در مدّت چهل روز مشاهده

مینماید از ذکر ان برای اشخاص خود داری

نماید لوح مبارک این است

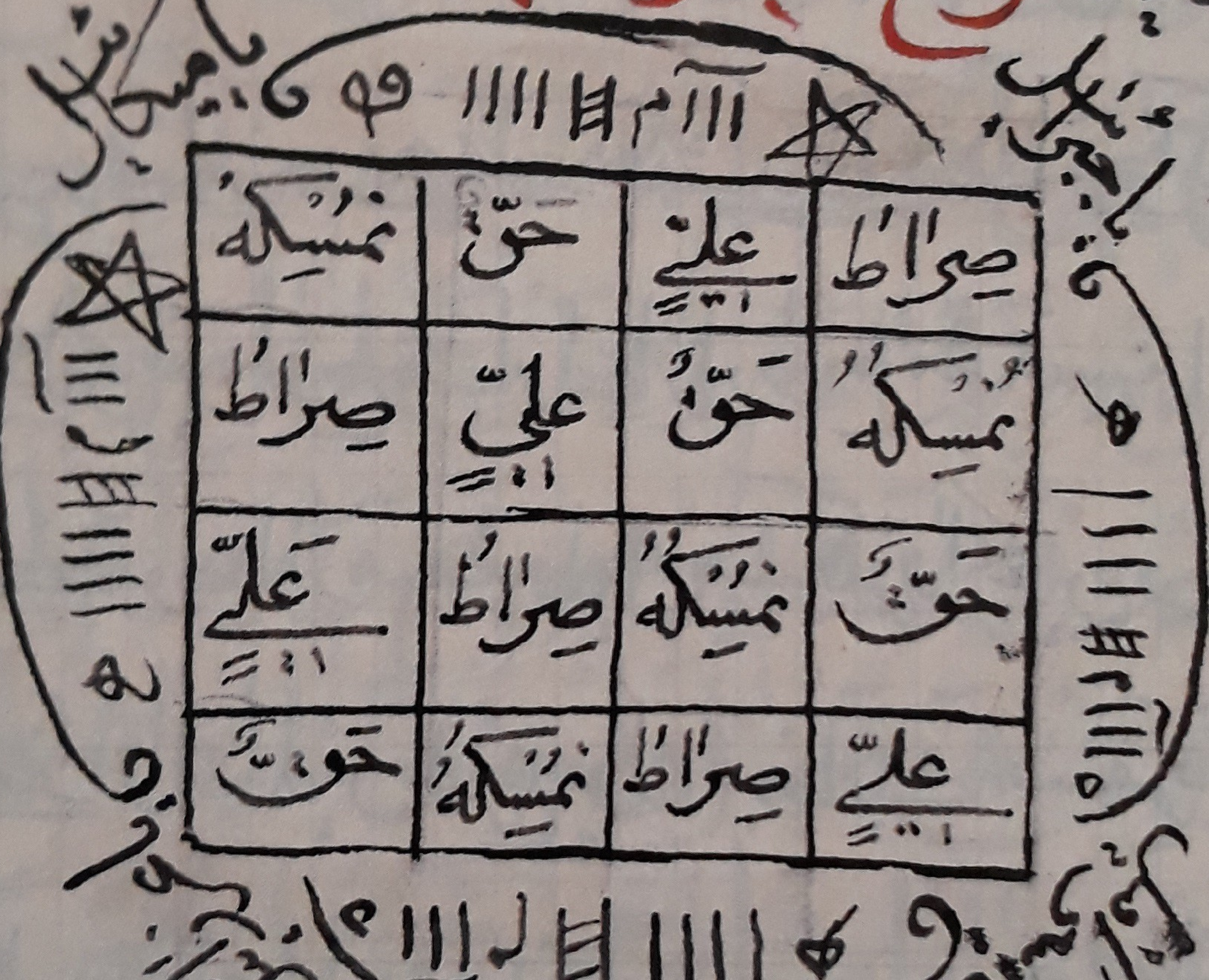

صراط	علی	حق	نمسکه
نمسکه	حق	علی	صراط
حق	نمسکه	صراط	علی
علی	صراط	نمسکه	حق

عزّمت علیکم و اقسمت علیکم یا ارواح

المقدّسة الموکّلة بهذه الاحرف النورانیّة

واللّوح المبارک ان تکونوا معاونین لجلب المنافع

مِنَ الحَلالِ إِلَى الحَامِلِ بِحُرْمَةِ الأَلِفِ وَ
اللَّامِ وَالهَاءِ وَالكَافِ وَالبَاءِ وَالعَيْنِ
وَالحَاءِ وَالطَّاءِ وَالسِّينِ وَالنُّونِ وَالرَّاءِ
وَالصَّادِ وَالمِيمِ وَقَافِ القُدْرَةِ الكَامِلَةِ
وَمَا حَوَتْ مِنَ الأَسْرَارِ المَخْزُونَةِ وَبِحُرْمَةِ
ال ف ب۳۰ ۱م ۹۰ ۱۸۱ وه۱ ۱۱
۱۷۱ ۹۵ ع۱۰ ۲۰۱ ی
ط سس ۱۰۱ وبحرمة هه هه
هه ⫽ ⨯ ععععو وه ص م

۹۲۱،۷

واما ذکر ایام چهل روز – همه روز بعدد
جمل کبیر بگوید **یا مفتّح الابواب**
ودر وقت خواندن ذکر ذات مقدس

علی علیه السّلام را مانند آفتاب عالمتاب
که تمام ممکنات را احاطه کرده باشد قلبا
باید تصوّر بنماید و گاهی از تصوّر مذکور
غفلت نکند تا ابواب فتح بروی عامل
مفتوح گردد

ایضاً للفتح چنانچه کسی خواسته باشد
ابواب فتح و فیروزی بروی او باز شود –
چه نسبت بخود و چه نسبت بدیگری این لوح
مبارک را در ساعت اول روز یکشنبه از
نصف اوّل هر ماهی که بوده باشد بنویسد
و بر بازوی خود بندد و همه روزه تا نوزده
روز روزی نوزده بار ذکر مخصوص این را با

ایضاً
برای گشایش

همان شروط لوح قبل مداومت نماید که
هنوز ایام نوزده گانه بسر نرسیده است که
ابواب فتح و فیروزی بروی عامل باز خواهد شد
و ذکر آن این است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

فَرْدُ - حَیُّ - قَیُّومُ - حَکَمُ - عَدْلُ
قُدُّوسُ - سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ
یُسْرًا (خلاصة هم ملتفت باین معنی باشد
که خداوند بزودی سختی را باسانی مبدل
خواهد نمود لوح در روی صفحهٔ
آنروی ورق است

بعد از
افتح علاوت
۲۴ [illegible]
[illegible]

لوح الرخ ارت

هو یا هو یا هو

یا اللّٰه یا اللّٰه یا اللّٰه

۹	۲۲	۱۹	۱۶
۲۰	۱۵	۱۰	۲۱
۱۴	۱۷	۲۴	۱۱
۲۳	۱۲	۱۳	۱۸

افتح علی ۳۳۳ ابواب

والعصا باسك اشه

الوسیع

سی ۷۳ الله ۷۶ ع س ۲۰۰ ۵ ع ۲ ۱

بخت کشای دختران

هرگاه دختر باکرهٔ بختش بسته باشد وخواسته باشند زوج مناسبی ازدواج کند۔ هرگاه خودش بتواند باید تن ولباس خود را پاک و پاکیزه کرده۔ وبقصد استجابت دعا غسل بکند وبعداً دو رکعت نماز بجا آورد وبعد از نماز یک مرتبه سورهٔ مبارکه یٰس و یکمرتبه سورهٔ سبح اسم ربک الأعلی بخواند

وبرای هفته

و بر آب هفت چشمه بدمد و این عمل را تا سه روز
ادامه دهد و پس از سه روز آنها را ببرد حمام —
پس از شست و شوی بدن آنها را بر سر و تن خود
بریزد - و آن موکو ولی تا میتواند قسمی باشد که از
آن آب بیرون نریزد - و آن موکول باین است که مقدار
آب را کم قرار بدهد که فقط بسر و تن او ریخته شود
و پس از آن این لوح را همراه داشته باشد و
شبها زیر متکای خود بگذارد که طولی نخواهد کشید
که خداوند منان بکرم خود زوج مناسبی
از برای او خواهد فرستاد

ولوح مزبور اینست

ولقد خلقنا	من کل	زوج	اثنین
اثنین	زوج	من کل	ولقد خلقنا
زوج	اثنین	ولقد خلقنا	من کل
من کل	ولقد خلقنا	اثنین	زوج

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِرَحمانِیَّتِكَ الَّتی خَلَقْتَ الْخَلْقَ وَجَعَلْتَ لِكُلِّ زَوْجٍ اثْنَیْنِ وَبِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ وَعَوْنِكَ وَجُودِكَ اِجْعَلْ لی لی زَوْجاً صالِحاً فِی الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ اِنَّكَ عَلی كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ

لی

بلی هرگاه نویسندۀ این لوح خود دختر بوده باشد عبارات بنحویست که ذکر شده واما چنانچه دیگری بنویسد باید باین نحو باشد که تغییر در ضمائر آن داده شود - وآن اینست اللّهمّ انّی اسئلك برحمانیتك الّتی خلقت الخلق وجعلت لکلّ زوج اثنین وبفضلك ورحمتك وعونك وجودك اجعل لفلانه ابنة فلانه زوجا صالحا لها فی الدّنیا والاخرة انك علی کلّ شیءٍ قدیر وصلی الله علی محمّد واله الطاهرین

ایضاً بخت گشای غیر دختر باکره

بخت گشای غیر باکره

هرگاه زنی شوهرش فوت کرده باشد ویا اورا طلاق داده باشند باید هفت روز روزی هزارو یك سورۀ اخلاص باین نحو بخواند که سورۀ اوله را باسم الله

وما بقیه ابی بسم الله و روز هفتم بقدر
مقدور بر هفت نفر فقیر متدین چیزی
انفاق کند و از آنها بخواهد که در حق
او دعا کنند که خداوند حاجت او را برآورد
و بعد هم این لوح را نوشته همراه کند طولی
نمیکشد که خداوند شوهر مناسبی از
برایش میفرستد **لوح اینست**

یا جبرائیل

۲۲	۹۹	۴۴
۷۷	۵۵	۳۳
۶۶	۱۱	۸۸

یا اسرافیل عزمت علیکم و اقسمت علیکم بحق هذا اللوح

یا میکائیل کونوا معاونین لفلان بن فلان لارسال زوج

یا عزرائیل

صالح لها لان الله قادر علی کل شیء و رحیم

بکشتی

مجرب است بخت گشای

بکل شیء و وهاب له وهو ارحم الراحمین

ایضاً بخت گشائی هرگاه زنی خواسته باشد

شوهری مناسب حال او از برایش پیدا

شود باید پس از غسل کردن با لباس طاهر

و بدن پاک در جائی تنها بنشیند و همه

روزه تا یازده روز هر روزی چهارده مرتبه

صلوات بفرستد و بعد پانصد و یکمرتبه

هفتاد یکمرتبه بگوید **یا مفتح الابواب**

و باز چهارده مرتبه صلوات بفرستد و

بعد دعا کند که خداوندا بکرم خود شوهری

مناسب حال نصیب من کن و روز آخر هم

چیزی از مال خود بفقیر مستحق صدقتن بدل

کند و این لوح را هم از روز اول باید همراه
داشته باشد تا ابواب فتح بروی او باز گردد
البته در تمام موارد عامل باید ملتفت جمله
های ادعیه بوده باشد تا هر جا که باید
تغییر عبارت داده شود مانند ضمائر
و تانیث و تذکیر الفاظ) غفلت
نشود که بیک جهت اینکه بسیاری از ادعیه
و الواح منتج نتیجه و مثمر ثمر نمیشود همانا
غفلت از اینگونه امور است زیرا که الفاظ
قوالب معانی و مغناطیس حقایقند - تا
صورت درست نشود معنی صورت نمی
بندد . لوح مذکور این است که باید

اولاً خانهٔ وسط را که سیاه شده است
باید برای ذکر مطلب
باز بگذارد که بعد از اتمام
لوح در آنجا باین عبارت
ذکر حاجت کند (الهی شوهری مناسب حال
فلانه ابنه فلانه روزی او کن بحرمهٔ این
لوح مبارک (وثانیاً آنکه باید لوح را
بزرگ بکشد تا بتواند در وسط آن
ذکر مطلب بنماید و در تمام خانه های
او هم باید بنویسد بحق یا بدوح که
در خانهٔ اول نوشته شده است

۴	۱۸	۸
۱۴		۶
۱۲	بحق یا بدوح	۱۶

در بعض امور متفرقه است

در بعض از خواص نام مبارک (الرحمن
است که بعد از مبارک الله واقع شده
چنانچه در قرآن وقوع یافته قل
اُدعُوا اللّٰه اَوِ ادعُوا الرَّحمٰن
اَیّاً مّا تَدعُوا فَلَهُ الاَسماءُ الحُسنیٰ
میفرماید بخوانید خدا را باسم الله یا
باسم رحمن - معنی رحمن بخشاینده
جمع مخلوقات - حضرت سلطان
الاولیاء علیه السّلام (یعنی علی بن
موسی الرّضا) فرموده اند هر که بعد
از هر نماز دویست ونود وهشت بار
بگوید - یا رحمن، جمیع خلقان او را

رحمن معنی در دنیا و عقبی

دوست دارند و دشمنان با او مهربانی
کنند بناء علیهذا در مواقعیکه
برای تحبیب بین دو نفر خواسته باشیم
دادن دستور مذکور خیلی صحیح و مجربست
و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب
حال کسانی است که صاحب کرم باشند و
از ایشان نفع بکسان رسد و شیخ ابراهیم
در شرح خود فرموده است که هر که را مهمّی
باشد که از تدبیران عاجز باشد باید که روز
جمعه بعد از نماز عصر بدون اینکه با
کسی تکلّم کند و یا بموردی دیگر مشغول گردد
با حضور دل و توجّه تمام متوجّه قبله

الکفعمی
[illegible]

جهت گشایش

این هر دو اسم مبارک را چندان که تواند بخواند
تا زمانیکه آفتاب غارب گردد و بعد سر بسجده
نهد و حاجت خواهد البته حاجت وی روا
گردد و از برای فتح و گشایش و محفوظ بودن
از بلاها و ایمن بودن از مکر شیطان در مربع
ذوالاربعه آن آثار غریبه است که اگر تماما
آنرا در شرف آفتاب نویسید یا در ساعات
سعد دیگر و با خود دارد فتح تمام مشکلات
از برای او آسان شود ولی شرط است که اولاً
همه روزه - روزی هفتصد و هشتاد و شش
بار تکرار کند و ثانیا بعد از فراغ یکصد و
سی و دو نوبت صلوات بر محمد و آل محمد

کرده باشد

که بالاخره عامل باین عمل مستجاب الدّعوه گردد
وروزی بروی فراخ وصفای باطن اورا حاصل
آید وهیچ کاری براو دشوار نباشد وبسیاری
از امور مشکله بردست او باز شود وفی الواقع
حلّال مشکلات خود ودیگران گردد واز
برکات عظیمه این دو اسم مبارک واین دو
لوح مکرّم تمام فتوحات باو روی آورند
وکلّیه ابواب نعم صوری ومعنوی برروی او
باز وهیچ گاه دلتنگ نشود

دو لوح این است

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

و دارندهٔ این دو مربع باید دائم با طهارت بوده باشد.

[illegible] حرم
بوده باشد و لوح ها را هم باید معطّر ساخته و در پایهٔ
نفیسی قرار داده در تاج خود و یا ببازوی خود ببندد

جهت بزرگی و عزّت و جاه

و در عظمت
برای رفعت
و بزرگی و
امثال ذلك

و روایتی هم در اعمال از بزرگان دین وارد شده
که هرکه طالب جاه و جلال و منصب دنیاوی
بوده باشد و خواسته باشد محبوب القلوب عند
الخلق بوده و هر آرزو که دارد بر آید باید بطریق
ورد روزی هزار و یکبار بگوید
اَللّٰهُ لَطِیفٌ بِعِبَادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ
وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیزُ و هرگاه گفتن
همه روزه از برای او دشوار باشد تا چهل روز
عمل مزبور را بجا آورد و بعد از چهل روز آیهٔ شریفه

فوق را بطریق ذو الکتابه در مربع ذو الاربعه
بنویسید و هر روزه بآن نظر کند و شصت و شش
بار هم بخواند انچرا نیت نماما از برای تحقق پیدا
خواهد کرد و هرگاه کسی بخواهد بر منصبی که
دارد باقی باشد باید مربع ذو الاربعه را

بقاء منصب

الله لطیف بعباده	یرزق من یشاء	وهو القوی	العزیز
العزیز	وهو القوی	یرزق من یشاء	الله لطیف بعباده
وهو القوی	العزیز	الله لطیف بعباده	یرزق من یشاء
من یشاء یرزق	الله لطیف بعباده	العزیز	وهو القوی

بنویسید در ساعت سعد و بر بازوی خود بندد

و در روز دهم

و روزی هم ۶ بار بخواند ـ منتها باید در
همه جاها از شروط مقرّره متجاوز نشود که
اصل در تمام جاها تکمیل شروط است

و امّا راجع به نصب معزول و
امثال ذلك و جهت اداء قرض و خلاصی
از حبس و رسیدن بعملی که از او گرفته شده
باشد و طلب رحمت و دفع دشمن قوی یا
نیست کردانیدن لشکری از گرد شهری
که محاصره کرده باشند شش روز روزی
هر روزی سه هزار و سیصد و سی نوبت
بخواند و این عدد را جهت محاصره و خلاصی
از حبس و جمعیّت تمام خواند اثری عظیم دارد

برای حبس
از امور مهم

برای
انگشتری

واگر کسی این اسمارا در نگین عقیق یمنی نقش
کند و با خود دارد ولی شرط است که اقلا
همه روزه بعد دکمال ان که یازده مرتبه است بخواند

جهت جاه و رفعت

جهت عزت نزد
سلاطین و لوح اعظم

در نزد سلاطین واکابر و رفع دشمنان
وحفظ از وقوع ضربات در معارك و سقوط
از اسب وغیره و رفع بیماریها گوناگون
و امن از فقر و درویشی این لوح مبارکرا
که حلال المشکلات وصمصا الاعداء و
سیف الاکبر و قمقام الاعظم وحصن القوی
وجنة الواقیه گفته اند در روز جمعه
در ساعت شرف مشتری یا در روز پنجشنبه

یا یکشنبه در تثلیث آفتاب یا زهره که قمر از
نحوسات دور باشد بنویسد ولوح را
بمشک یا عنبر معطر ساخته بر بازو بندد
مجرّب است (لوح اینست)

قل هو الله احد ۲۳۰	الله الصمد ۲۳۱	لم یلد ولم یولد ۲۴۰	ولم یکن له کفوا احد ۲۱۱
یا بار یا جمیل ۳۰۸	یا کبیر ۲۴۳	یا مبدئ یا قدیم ۲۳۲	یا حلیم یا حنان ۲۱۹
یا مهیمن یا وکیل ۲۳۳	یا لطیف یا محیط ۲۱۸	یا بدیع یا نافع ۳۰۹	یا منعم یا هادی ۲۴۲
یا حی یا متعالی ۲۴۱	یا رب یا مولی ۳۱۰	یا سبحان یا حکیم ۲۲۱	یا عزیز یا جامع ۲۳۰

وشرط است که پس از تمام لوح چیزی بقدر
مقدور بر سادات علویه بذل کنند وبعداً

هم روزی ۵۰ بار قل هوالله احد را تا چهل روز
بخواند و بعد از چهل روز همه روزه روزی
هفت مرتبه که شش مرتبه اش را بر شش
جهت و یکی را برای حفظ باطن است ترک
نکند که در تمام آثار مذکوره مجرب و
مؤثر است و باید دارنده این لوح از
زنا و لواطه و خوردن مسکرات مادام
که با او است اجتناب نماید که اگر عیاذاً
بالله تخلف ورزد والّا که لوح را موکّلین
آن از نزد او خواهند برد و باید دهنده
این لوح باید با طرف شرط کند که اگر
حاضر هست که باعمال نامشروع مذکوره

نزدیک نشود از برای و بنویسید والّا ابداً اقدام بآن
ننماید و مخصوصاً از حامل لوح باید قول
قطعی بگیرد که بگوید اگر من بیکی از اعمال نا
شایست مذکور نزدیک شدم اجازه میدهم
که موکّلین لوح آن را ببرند و دیگر آنکه بعلاوهٔ
بردن آن از نزد صاحب لوح - احتمال انعکاس
عمل هم میرود که یکدفعه تمام آنچه را که از آن
لوح انتظار داشته نتیجه برعکس دهد و شرح
و بسط آن در این مختصر ممکن نیست - همین
قدر اجمالاً دانسته باشید که چون این لوح
مشتمل بر اسم اعظم است باید حامل و عامل آن
نهایت ملاحظه و مراعات را در آن بنماید

وبعبث هرکسی ندهد وبرای هر امر کوچک
ناقابلی ننویسد ودروقت نوشتن از
حضور جنب وحایض جلوگیری کند و
در تعیین ساعت وبخور کمال مراقبت
را بنماید وهرگز بنا اهل ندهد ودروقت
کسالت وعدم حضور قلب ننویسد وقبل
از نوشتن لباس ومکان خود را پاک وپاکیزه
قرار بدهد ودر آن روز از خوردن حیوانی
اجتناب ورزد وحتی المقدور از ذکر یا الله
یاهو در وقت نوشتن خودداری نکند و
کاغذ نفیس ومداد معطر ومخصوصاً
اگر بشود در جا خوش آب وهوا بنویسد

که اثرم مراعات

که هرچه مراعات شروط کند اولیتر است
ایضاً لوح مکرّم بجهت همّ و غمّ و گشایش
و اندوه و از جهت فتح در معاملات و
ایمن بودن از دزدان و دشمنان و حسودان
باید روز دوشنبه که قمر بمشتری ناظر بنظر
دوستی باشد و یا در روز سه‌شنبه منظور
بنظر عطارد و از منحوسات دور بوده
باشد بر کاغذ نفیس مذهب مهره زده
و یا بر ورق آهو معطّر بنویسد و بعد
معطّر ساخته حامل با خود دارد و باید
همه روزه هم بعدد هو این آیه شریفه را
بخواند الم الله لا اله الا هو الحی القیوم

لوح مکرم برای
همّ و غمّ و فتح و
و غیره است

واما روز اوّل که محو الوح را همراه کند باید
دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز همان آیهٔ
شریفه را بعدد مبارک اسم مقدّس علی
که ولایت بخش عالم امکان است بخواند و
در وقت خواندن و نوشتن هم بخور مشتری
یا عطارد بر آتش گذارد که بسیار مجرب وازموده
است **ولوح این است**

الم الله ۱۳۷	لا اله الا هو ۱۱۰	هو الحی ۶۵	القیوم ۱۸۷
محمود مولی ۱۸۴	یا وها ازل ۶۳	طس ودود حبیب ۲۱۱	مؤمن ۱۳۶
یس طالب ۱۱۲	مُسَهّلِ ۱۳۵	عالی سیّد ۱۸۵	حمید ۶۲
واحد احد ۶۱	ق بدیع ۱۸۶	ص حم ۱۳۸	طسم ۱۰۹

وروز دوم

و دارنده آن باید مادام العمر از زنا اجتناب
کند و هرگاه حامل لوح کسی است که نمیتواند از
زنا خودداری کند باید قبل از دادن لوح باو
بگوید که او هم از خداوند منان توفیق حفظ
بخواهد و در صدد برآید تا بتواند قول قطعی
بدهد والا هرگاه بطور تردید بگوید که مادام
العمر از زنا خودداری میکنم از او نباید شنید
و باید او را حاضر کرد و قرآنرا آورد و در یک
مجمع سفید تمیزی بگذارد و قدری بخورات
بر آتش گذارد و بعد عامل او را امر کند
بساختن وضوء و بعد بگوید حاضر هستی
که از این لوح بطور قطع و یقین استفاده

نمائی البتّه قبول خواهد کرد بعد باید با و
بگوید که این قرآن است که مشاهده میکنی
و من مجبورم که بر حسب اجازه که دارم با تو قرار
داد کنم و بگویم که در این قرآن از جانب خدا
نهی شده که زنا نکنند و مخصوصاً زنای محصنه
که معصیت آن سخت‌تر و عقوبت آن بیشتر
است که خداوند برای آن حدّ معلوم نموده
است - هرگاه در او اثر کرد و قول صحیح قطعی داد
که میتواند از عهده دار شود فبها المراد لوح را
برای او ترتیب بدهد والا باید از دادن آن
احتراز کند که از برای عامل خوب نیست زیرا
که هرگاه این لوح در ساعت و با شروط نوشته شد

شکی نیست که اقلّاً دو موکّل از برای آن
خواهند بود - والبتّه با وجود زناکاری
حامل از برای موکّل دشوار است واجازه
داده نشده است پس باید در وفق این
لوح را بحامل بدهند که عامل آن یقین کند
که او مادام العمر از زنا خودداری میکند و
الّا هرگاه یقین نکنند نمیتوانند بدهند وما
بقی شروط بنحویست که در سایر ادعیه و
الواح ذکر شده است واما هرگاه گیرنده
لوح کسی باشد که معتقد آن و صحیح است
ولیکن در حفظ خود تردید دارد و نمیداند
که آیا میتواند خود را محافظت نماید یا نه

در اینجا لازم است که دعای ذیل را باو تعلیم دهد
که بعد از نماز صبح تا هیجده روز - روزی
هیجده بار تلاوت کند که از اثر آن توفیق
خواهد یافت و بطور اطمینان ترک خواهد
نمود و قول و قرار قطعی هم میتواند بدهد
و دعای مزبور این است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ بِرَحْمَتِکَ أَسْتَغِیثُ
أَصْلِحْ لِی شَأْنِی کُلَّهُ وَلَا تَکِلْنِی
إِلَیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ

و این دعا یکی از مجرّبات است که هر کس هر
عمل بد را که نمیتواند ترک کند و بآن

عمل نماید

ختم مجرّب. بسمله.

عمل نماید موفق خواهد شد

ختم مجرّب بسیاری از علما و اهل
ذکر در اسم اعظم اختلاف کرده اند ۔
هر کدامی بیک خبری از اخبار آل محمّد علیهم
السّلام احتجاج کرده و مات چیزی را دلیل
میآورند ۔ بعضی گفته اند که در فواتح سور
است ۔ بعضی گفته اند در آیة الملک است
بعضی گفته اند در آیة العظمه است برخی
بر آنند که در سورهٔ مبارکه یٰس است ۔ جمعی
اتفاق دارند که در آخر سورهٔ حشر است
گروهی بر آن رفته که در ۹۹ نام باری است
ولی جمعی از ثقات نقل فرموده اند حدیثی

از حضرت ثامن الائمه علیه السّلام که از
حضرت سؤال کردند اسم اعظم در کجا
وچه است وامثال ذلك تاآنکه میفرمایند
بسم الله الرّحمن الرّحیم باسم اعظم نزدیکتر
است از سفیدی چشم بسیاهی چشم و از
برای آن خواص بسیار است که منجمله
آن است که برای هر مطلبی و مهمی داشته
باشد در یك مجلس هفتصد وهشتاد و
شش مرتبه بسمله را بخوان ولی قسمی باید
بخوانی که در وصل آن عیب پیدا نشود باین
معنی که چنانچه چند عدد را بیك نفس میخوانی
باید کسرهٔ زیر میم الرّحیم را ظاهر سازی و

بیاء رحیم ام

وبباء بسم الله اتصالش دهی الا آنکه آنرا
وقف نمائی که در این مورد عیب ندارد
ولی خیلی بطول خواهد انجامید پس بهتر
همان است که در وقت خواندن اعرابها
آنرا کاملا مراعات نمائی و اگر بتوانی هر
چند عدد را بیکنفس بخوانی که در آخر وقف
کنی بهتر است و شرط است که در قبل و بعد
صلوات بفرستند و بهتر آنست که در افتتاح
واختتام آن یکصد و ده مرتبه بعدد نام
مبارک علی علیه السلام صلوات بفرستی
و ذکر مطلب کنی و بهتر آنست که شخص عامل
در هنگام اشتغال باین ربع آنرا هم در مقابل

در مقابل روی خود روی سجاده اش بگذارد که این جهت جمعیت حواس دخل تمام دارد و بعلاوه روحانیت آن را در عامل نیز دخل تمام است و مربع آن اینست

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

جهت استخلاص چنانچه کسی در حبس باشد و یا مهمی داشته باشد در یک جلسه با حضور تمام هفتصد و هشتاد و شش بار بگوید **نَجَاةً مِنكَ یَا سَیِّدَ الکَرِیم**

جهت استخلاص
از حبس و از دسایس
شدائد

نَجِّنِی وَخَلِّصْنِی بِحَقِّ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

ایضاً بجهت خلاصی از دست ظالم و حصول مطلب از آن شخص در خلوت هفتاد و سه مرتبه همان کلمات را بخواند و پس از تمام هم سه مرتبه صلوات بفرستد و از خداوند حاجت بطلبد برآورده است

بجهت هلاک ظالم و دفع شر او

بجهت هلاک ظالم هرگاه کسی از شخصی در اذیت باشد و نتواند بهیچ وجه دفع شر او را از خود بنماید پس از اینکه مسلم شد که آن شخص بدون سبب و جهت در ظلم کردن و اذیت کردن آن شخص باقی است باید بنیت

دفع شرّ و رفع ظلم او در یک مجلس اوراد
ذیل را بنحو مذکور بخوانند

(۱) هزار مرتبه بسم الله الرّحمن الرّحیم

(۲) هزار مرتبه الحمد لله

(۳) هزار مرتبه لا اله الاّ الله محمّد رسول الله

(۴) هزار مرتبه اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد

(۵) هزار بار نفرین بر آن ظالم - یا اینکه باین
نحو اللهمّ ادفع شرّه - البتّه دفع شر او بهر نحو
که ممکن است بعمل آید و یا مخذول و منکوب
میشود و اصل مطلب این است که عامل باید
ابتداء بسنجد و ببیند هرگاه سبب ظلم
آن شخص خود عامل است که ابداً حق نفرین
ندارد

ندارد الا آنکه من غیر جهة با او دشمنی کرده
باشد که در اینمقام باید در مقام رفع شرّ او
برآید۔ چرا که هرگاه باطناً جهت دشمنی
وظلم شخص ظالم عملیّات خود عامل بوده
باشد که شکی نیست مؤثر نخواهد شد و
بلکه نفرین در حقّ او بخودش بر میگردد پس
بر عامل لازم است که چه برای خود و چه
برای او غیرها باید از تذکّر موضوع مذکور
غفلت ننماید که چنانچه خدای نخواسته
بدون سبب و جهت بواسطه یک رنجش
کوچکی که شخص از دیگری پیدا کرد فوری
در صدد آن عمل برآید آنچه از برای او

خواسته بخودش بر میگردد ـ پس واجب است
که حتی الامکان عمل مذکور را هرجا هل نادانی
دستور ندهد که ضررش به عامل خواهد رسید
برای مصروع ـ هرگاه کسی را صرع عارض
شده و یا بعض ارواح خبیثه او را اذیت
میکند خواه در بیداری خواه در خواب لوح
بسم الله را بزعفران و گلاب نوشته بر بازو
او میبندند بزودی نجات یابد ولی باز هم باید
نویسنده و عامل عمل لوح بشروط مقرره عمل
نماید و در ساعات نحس ننویسد و در وقت
نوشتن از تدخین بخور متعلق بکره نهاده لوح خود
داری نکند و بخور متعلق بآنرا باینقسم تعیین
میتوان

برای مصروع

میتوان نمود که نام او و نام پدر و نام مادر
و نام فامیلی او را که بمنزله لقب یا کنیه است
بحساب جمل ابجد در آورد و دوازده دوازده
طرح نماید هرگاه یکی با قیماند بجزو حمل را باید
بسوزد و قس علیهذا تا آخر بروج دوازده
گانه و تعیین بجزوات بقسمی است که ابتداء ذکر
شده و بآنجا رجوع باید نمود و شکل لوحه کورا

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ ولسعة العقرب من ذرية الحسين

کرح دا اللسعة لمعقرب من ذريه [illegible]

اللهم اشف هذا المصروع بشفاءك وداوه
بدواءك بمحمد وعلی و فاطمه والحسن والحسين ۲
عليهم الله يا الله يا هو يا شافی يا کافی يا معافی
برحمتك يا ارحم الراحمين

ختم مجرب برای دولت

ختم سوره مبارکه الحمد

ختم سوره الحمد بجهت دولت وثروت وفتح ابواب
رزق ووسع وغنی ازجمله چیزهای مجرب است
چنانچه مجلسی علیه الرحمه هم در بعض از
کتب مخصوصه خود ذکر کرده ودیگران از
علمای اثنا عشری هم متعرض انشده اند واثر
انرا شکی نیست چراکه درسوره مبارکه الحمد
اسرار وبرکات زیاد است که چنانچه

قدم راجه

قوم مراجعه شود معلوم خواهد گردید -
اجمالا انکه مدت ختم ان چهل و یکروز است
در هر روزی چهل و یکمرتبه و بعد از اتمام در
هر روز هم باید بلا فاصله این عبارات شریفه
را بگوید (یا مُفَتِّحُ فَتِّحْ یا مُفَرِّجُ فَرِّجْ
یا مُسَبِّبُ سَبِّبْ یا مُیَسِّرُ یَسِّرْ
یا مُسَهِّلُ سَهِّلْ یا مُدَبِّرُ دَبِّرْ یا
مُتَمِّمُ تَمِّمْ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ
ولی شرط است که در این روزه چهل و یکروز
در یک مکان و بیک موقع بخواند و در وقت
خواندن بخور متعلّق بکوکب خود را بر آتش
بگذارد تا روحانیین مخصوص بعمل حضور

بهم رسانیده و باعث خوشنودی آنها بوده باشد
و هرگاه اختلاف در مکان رخ بدهد و یا در
وقت تغییری حاصل آید باید ختم را از سر گیرد و
هرگاه هم در هفتهٔ اوّل ابواب وسع و غنی بروی
قاری باز شود نباید ختم را رها کند و البتّه
آنرا بسر برساند و نیز شرط است که حتّی
الامکان عامل این عمل در این چهل و یکروز
پیرامون مناهی نگردد و بلکه هرگاه بتواند
در هفت روز اول از حیوانی و اگر دشوار است
از ذبیحه و اگر نیز مشکل است از لذائذ خود بکاهد
تا روحانیّت عمل غلبه پیدا کند و بهتر آنست
که کسرهٔ میم الرّحیم بسمله را به لام الحمد اتّصال

دهد که تا آخر سوره هیچگونه انفصال رخ ندهد
واگر نتواند بعد از هر سوره از چهل و یک سوره
یکبار دعای مذکور را بخواند اولیتر و بهتر است
ولازم است که عامل عمل معنی عبارات دعا را
بداند تا لغو نشود - چرا که این مطلب مسلّم است
مادامی که شخص عامل نمیداند که چه میگوید
عمل او بلا فایده و زحمات او بی نتیجه است -
چنانچه از معصوم هم سؤال میکنند که اگر
خواننده نداند که چه میخواند و چه میگوید و معنی
دعا و قرآن نفهمد آیا ثوابی بر آن مترتّب هست
یا نه - میفرمایند و امّا دعا البتّه ما تفقه معنای
آن باشد که چه میگوید و امّا قرآن بالفرض

هم معنای آنرا نداند خواندن آن ثواب دارد چرا
که شرافت قرآن اجل از اینها است . پس
باید معنی دعای مزبور را هم بداند و باین نحو
اجمالا ذکر میشود **یا مفتّح فتّح** یعنی ای کشاینده
بکشا **یا مفرّج فرّج** ای باز کننده باز کن **یا
مسبّب سبّب** ای سبب ساز سببسازی
کن **یا میسّر یسّر** ای آسان کننده آسان کن
یا مسهّل سهّل ای آسان کننده آسان کن
یا مدبّر دبّر ای تدبیر کننده تدبیر کن **یا
متمّم تمّم** ای تمام کننده تمام کن (یعنی
ای کسیکه کارها را بطور خوبی و بوجه احسن
باتمام میرسانی کار مرا باتمام رسان **خلاص**

عامل باید زحمات خود را لغو نکند و از روی صحت
قدم بدایره عمل گذارد تا اثر اجابت ظاهر گردد
و این دقایق را باید درید و امر شخص دستور
دهنده ملاحظه کند تا زحمت عامل لغو نشده
و بیهوده وقتش را ضایع ننماید و نیز باید در وقت
شروع بعمل قمر زاید النور باشد و نیز قمر در عقرب
نباشد و ما بقی شروط بنحویست که قبلاً ذکر شده است
ختم مجرب آیة الکرسی از جمله ختمهای مهم است
که در اثر آن شک و تردیدی نیست همانا ختم
آیة الکرسی است که بطریق ده وقف بیان شده
و بسیار خوب و خیلی قابل توجه است که بسیاری از
علمای شیعه آنرا نقل کرده اند و مدت آن چهل

ختم ده وقف آیة الکرسی

روز است و سایر شروط بنحویست که قبلاً
ذکر شده و طریقه آن اینست که آیة الکرسی را
تا و هو العلی العظیم ده قسمت کند باین قسم
(۱) اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ (۲) اَلْحَیُّ الْقَیُّومُ
(۳) لَا تَاْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ (۴)
لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ
(۵) مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا بِاِذْنِهِ
(۶) یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
(۷) وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ
اِلَّا بِمَا شَاءَ (۸) وَسِعَ کُرْسِیُّهُ
السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ (۹۱) وَلَا یَؤُدُهُ
حِفْظُهُمَا (۱۰) وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

و در هر قسمتی

و در هر قسمتی از آن ده قسمت که ده وقف هم گویند
باید یک انگشت از انگشتان دو دست را عقد
کند و ابتدا از انگشت بنصر یعنی کوچک یمنی نماید
باین معنی که قسمت اول از آیة الکرسی را که (الله
لا اله الا هو) است بخواند و بعد انگشت کوچکی
دست راست را ببندد و همچنین تا آنکه هر ده
وقف خوانده شود و هر ده انگشت دو دست هم
بسته شود و اما در میان عقد انگشتان باید
مطلب خود را از خداوند منان بخواهد یعنی
که در میان میمین یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم
آنچه از مقوله از امور جلالیه است طلب نماید
و در میان عینین یشفع عنده آنچه را که از

مقوله جمالیة است طلب نماید وچون ده وقف
تمام شود سه مرتبه سورة الانشراح بخواند
وسه مرتبه سورة التوحید وسه بار صلوات
بفرستد بعد سر بسوی آسمان کند وحاجت بخواهد
وبعد ده مرتبه سورة حمد بخواند وبعد از تمام
هر حمد یك انکشت از انکشتان معقوده را بکشاید
ووقت کشودن انکشتان ابتدا از انکشت
ابهام دست چپ نماید تا انکشت خنصر دست
راست که ابتدای عقد از او بوده وبعد از فتح تمام
اصابع بآسمان نظر کند وبدمد وحاجت بخواهد
واین طریق از احسن طرقی است که نسبت بآیة
الکرسی بیان کرده اند

ایضاً ختم

ختم مجرّب
آیة الکرسی

ایضاً ختم مجرّب نسبت میدهند

بحضرت مولی الموالی علی علیه السّلام که
هرگاه ترا مهمّی پیش آید که در آن عاجز
باشی باید بدواً غسل کنی وبعد از شهر
وآبادی خارج شوی پس از آن در جائی که
صدای آدمیزاد بتو نرسد باید بروی و
خطّی گِرد باطراف خود بکشی - سپس روی
بقبله بعد از آنکه دو رکعت نماز خوانده باشی
آیة الکرسی را تا وهو العلی العظیم هفتاد مرتبه
بخوانی بشرطی که از بخورات لابد همراه
داشته باشی وتنا چنین نمائی که مهمّ ترا
انجام داده وحاجت تو برآورده خواهد شد

و بصر انست که بین عینین لیشفع عنده و فیما
بین میمین لیعلم ما بین ایدیهم مطلب خود را
از هر مقوله که باشد ذکر نماید - چنانچه
از مقوله جلالیه است بین المیمین و هر گاه
از مقوله جمالیه است بین العینین طلب
نماید وقیل انه مجرب هذا مؤثر لا شک
فیها ولا ریب و هو من المجربات اهل الریاضه
وهو سهم من سهام الله وسیف من سیوفه
وهو مفید مفید مفید

ایضاً ختم مجرب سوره مبارکه انعام
هر که روزی بروی تنگ گردد و خواهد
که خدا از کرمخانه خودش حاجت ورا بر آورد

ختم انعام
برای توسعه

و بدو امور

و در امور او وسعت دهد - شب جمعه -
یا شب پنجشنبه - یا روز جمعه پس از نماز رو
بقبله اوّل سورهٔ مبارکه الحمد را بخواند و بعد
شروع کند بخواندن سورهٔ انعام تا برسد باین
آیه مِثْلَ مَآ اُوتِیَ رُسُلُ اللّٰه بعد بلا
فاصله برخیزد و دو رکعت نماز کند در
در هر رکعت هفت بار الحمد و هفت بار آیة
الکرسی و هفت بار سورة الکوثر و چون فارغ
کردد بهمان قسم که رو بقبله نشسته است از
قسمت بعد از آن آیه قبل از ابتداء اللّٰه اَعْلَمُ
حَیْثُ یَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ تا آخر سوره بخواند
و بعد سر بسجده نهد و هفتاد بار بگوید —

لا اله الا الله محمد رسول الله بعد
حاجت بخواهد که بقدرة الله بر آورده
خواهد شد

ختم سورهٔ مبارکهٔ مؤمنون

ایضاً ختم مجرب هر که را مهمی عظیم و
مهلکهٔ خطیر پیش اید که از علاجش عاجز
باشد باید یك صد و چهل بار سورهٔ مبارکهٔ
مؤمنون را بر سبیل اتصال بخواند و بجز برای
تجدید وضوء و اکل و شرب ما لا بد منه
از جای برنخیزد از ان ورطه خلاص شود و
هیچ مکروهی بدو نرسد و شکی نیست که
در ختوم آیات و سور قرآنی اثرات و برکات
بی اندازه است که جای تردید نیست ولو

انکه خواننده

آنکه خواننده قرآن ملتفت معانی آنها هم نباشد
اثرات بران مترتب است بسوای دعاها که البته
باید معانی آنها را دانست چرا که بانداشتن علم
واطلاع عربی ونفهمیدن معانی آنها شکی نیست
که کاری لغو وامری بیهوده وزحمتی بیفایده است
بلی خواندن سوره مزبوره بنحو مزبور تقریبا مثل
عملیات مندل است که عمل آن بواسطه انجام
کارهای ضروری باطل نمیشود وعدم اطلاع بر
معانی قرآن هم موجب بطلان عمل آن نیست فقط
لازم است که با تمام معنی عبارات سوره را درست
وقرائت آنرا چنانچه شاید وباید بدانند والا
بالفرض هم که تمام شروط را عملی کنند ولی حروف

از مخارج خود ادا ننماید غلط است و نیز اثری
بر ان مترتّب نیست

بجهت شفای امراض و رنجاندن جنّ و شیاطین و جهت صرع و کلیّهٔ امراض روحانی

معالجة الامراض

(باید اوّلا مریض
ملاقات کند و بشناسد او را و تحقیق نماید
و ببیند که مرض او از امراض جسمانیه است
یا از امراض روحانی - هرگاه مرض او مرض
جسمانی است مثل اینکه مریض درد دل دارد البتّه
مداوای او شرب مسهل است و یا انکه مثلا
بواسطهٔ بی اعتدالی در غذا و خوردن میوه
های نارس و اکثار در اغذیّه غلیظه موجب

تولید دیدان در امعاء او شده و کثرت دیدانش
باعث انقلاب او را فراهم آورده باشد شکی
نیست این قبیل مریض را بدواً هر که ملاقات کند
همچه تصور میکند که از باب جن و شیاطین است
و حال آنکه بواسطهٔ غلبه و هجوم طوال الحیاتی
است که تمام معدهٔ او را بتصرف در آورده و
آنی نمیگذارند آن بیچاره آسوده و راحت بماند
و یا بواسطهٔ حب القرع است که در قولون او جای
کزین شده و آناً فاناً در اشتداد قلق و اضطراب
او میافزاید تا آنکه هر کس او را مشاهده کند کمان
میکند که دیوانه است و حال آنکه دیوانه نیست
و کرمها معدهٔ او و آن بیچاره را همچه بی اختیار کرده است

پس باید اوّل در معالجهٔ رفع کرم بکوشند و بعداً هرگا
کماکان بر حال سابقش باقی است آنوقت در مقام تداوی
روحانی برآیند - چراکه غالباً دیده شده است که
یک مریض را بپهلوی معزم میآورند که او را بخوانند
عزیمه معالجه کند چون آن بیچاره معزم از قواعد
طبّی بی بهره است و نمیداند که بواسطه غلبهٔ کرم معده
باینحالت شده است در مقام خواندن دعاهای
عظیم و عزیمه های قویّه برمیآید و هرچه میخواند اثری
نمیبیند لهذا خود مریض را بزحمت فوق العاده
خواهد انداخت پس از الزم لوازم این است که باید
بدواً امتیاز مرض را بدهند هرگاه از امراض روحانی
است مثل اینکه مبتلا جهت سرش درد آید و یا

بیهوش شود و یا بدون جهت عصبانی شود و امثال
ذلک مانند غم و غصه ناگهانی و گریه و خنده بی
موجب که از قرائن خارجه میتوان فهمید در اینجا
باید بدعاوی روحانی مشغول شد و این است
دعائی که اقلاً تا هفت روز و هر گاه شدید باشد
دو هفت روز و هر گاه شدید تر است سه هفته روز
تا میرسد به هفت هفت روز که معزم باید در مکان
طاهر با بخور مناسب طالع مریض با حضور قلب
بخواند که البته روز بروز از شفاخانه غیب از مرض
مریض کاسته و بالاخره صحیح میشود- دعا این است
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ وَاَعْلَمُ اَنَّ اللهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ

وَاَنَّ اللّهَ قَدْ اَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً وَحَسْبُنَا
اللّهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ
العظم الْعَرْشِ الْعَظِیمِ اُعِیذُکَ یا فلان بن
فلان (در اینجا باید اسم طرف را بزبان جاری کند
مِنْ جَمِیعِ الْاَوْجَاعِ وَالْاَسْقَامِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ
وَالْاِنْسِ وَمِنَ الصَّادِرِ وَالْوَارِدِ وَالضَّارِّ
وَمِنَ الدَّاخِلِ وَالْخَارِجِ وَمِنَ الْعَامِلِ وَ
الْاٰمِرِ وَالْقَاطِنِ وَالْبَادِی وَمِنَ الصَّائِبِ
وَالطَّارِقِ وَصَاحِبِ اللَّیْلِ وَمَا عَسْعَسَ
وَالنَّهَارِ وَمَا ضَحَی وَمِنْ جَمِیعِ الطَّوَارِقِ
اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقاً یَطْرُقُ بِخَیْرٍ
بِاللّهِ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ

السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المتكبر سبحان الله عما يشركون
فاني اعيذه (جای اسم) بالله واحرزه
وامنعه بالله الذي لا اله الا هو الذي
امنت به بنو اسرائيل وبالذي انزل
على عبده الكتاب ولم يجعل له عوجا
قيما وبالصافات صفا فالزاجرات
زجرا فالتاليات ذكرا وبص والقرآن
ذي الذكر وبالذاريات ذروا فالحاملات
وقرا فالجاريات يسرا وبقاف والقرآن
وجای اسم ست که باید صراحةً بگویند
المجيد واعيذه - بالطور وكتاب مسطور
وبالنجم اذا هوى وبالليل اذا يغشى

وبالنهار اذا تجلى وهو علي ولي الله
سلام الله عليه وبالطاهر الطهر وهو
محمد رسول الله صلى الله عليه واله و
بالعظيم الحنان المنان وبالسبع المثاني
والقران المعظم وهو حجة الله علي
بن ابيطالب صاحب الصور والنفخة
وامر القبض والبسط وهو الذي به
كمل الدين الاسلام وهو الذي
قال في حقه الله في جميع كتبه
السموية انه مظهر العجائب و
عون النوائب وغوث المستغيثين
من الاولين والاخرين اعيذ

فلانا

فلانًا (در اینجا جای اسم است که کاملا باید نوشته
بِاللهِ مِنْ كُلِّ سُوْءٍ وَسُقْمٍ وَكُلِّ جِنٍّ وَجِنَّةٍ
وَشَيْطَانٍ وَشَيْطَانَةٍ وَسَاحِرٍ وَسَاحِرَةٍ
وَغُولٍ وَغُولَةٍ وَقَرِيبٍ وَبَعِيدٍ
وَذَكَرٍ وَأُنْثَى مِنْ أَعْجَمِيٍّ أَوْ فَصِيحٍ وَ
سَقِيمٍ وَصَحِيحٍ دَاخِلٍ أَوْ خَارِجٍ
أُعِيذُهُ (جای اسم است) بِاللهِ الَّذِي
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ
الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللهُ ~~الْخَا~~
الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَ

وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَمَا لَنَا اَنْ لَا
نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰينَا سُبُلَنَا وَ
لَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَا اٰذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللّٰهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَاُعِيذُهُ (جاى اسم)
بِاللّٰهِ الَّذِى هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اَللّٰهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ
وَبِاللّٰهِ الَّذِى هُوَ رَبُّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا
خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمِنْ
شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِى الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ
اِذَا حَسَدَ وَبِاللّٰهِ الَّذِى هُوَ رَبُّ النَّاسِ
مَلِكِ النَّاسِ اِلٰهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ الَّذِى يُوَسْوِسُ فِى صُدُورِ النَّاسِ

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أُعِیذُهُ (جای اسم)
بِآیَةِ الَّذِی لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَأْخُذُهُ
سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِی السَّمٰوَاتِ وَمَا فِی
الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ
یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ
بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَ
هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ فَاللّٰهُ خَیْرٌ حَافِظًا وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ — و امّا راجع بجاهای
اسم که در ضمن دعای مبارک تعیین شده
است خواننده باید ملتفت باشد که در حین
خواندن مخصوصاً اسم ببرد و امّا راجع بهمراه

کردن باید (در جاهائی که اسم مبارک باید ذکر
شود) این قسم باشد اعیذ صاحب کتابی فلان
بن فلان تا آخر که شخص عامل ملتفت آن
خواهد شد - البته از عظمت این عزیمه
غفلت نباید نمود که ببرکت آن میتوان
بسیاری از امراض را معالجه کرد - مخصوصا
از برای تبهای مزمن و بسیاری از کسالات
معنوی حکم کبریت احمر را دارد. زیرا که
ارواح مقدسهٔ سعیده موکل این دعای
مبارک اند که ارواح شقیه را از مریض
دور مینمایند واما هرگاه شخصی بشر
چشم بد دوچار شده باشد باید خواننده

عامل

عاملی که در تغییر موضوع ماهر باشد هفت
مرتبه در یک جلسه بر مریض بخواند اثر
چشم بد از او زایل میگردد

و تغییر موضوع باین نحو است که بجای
اُعیذُ فلان بن و یا اعیذه باید این عبارت
باشد ادافع عن فلان بن فلان
شر العین همچنین در تمام موارد بتناسب
محل تغییر در عبارات را عامل باید ملتفت
باشد و هر گاه از عهده بر نیاید بهمان
قسم که اصلا نوشته شده است بخواند
ولی آنجاهائیکه باسم میرسد قصد مطلب
بنماید یعنی در دل نیت کند که مقصود دفع

و رفع چشم بد و شرّان است و یا مقصود
باطل کردن سحر و جادو است و امّا راجع
بسایر امراض همان نحو که نوشته شده
صحیح است ایضا شفای همه امراض
که مشهور بدعای قلنسوه است در
این دعا بزرگوار است که باید نشسته با
بر بیمار بخوانند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ بِسْمِ اللّٰهِ
الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِینِ شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ هُوَ
وَالْمَلٰئِکَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَائِماً بِالْقِسْطِ لَا
اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ اَللّٰهُ نُورٌ وَ
حِکْمَةٌ وَسُلْطَانٌ وَهَیْبَةٌ وَحَوْلٌ

وقوة

وَقُوَّةٌ وَبُرْهَانٌ وَقُدْرَةٌ قَيُّوْمٌ لَمْ يَنَمْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نُوْحُ ~~نَجِيُّ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا~~
اٰدَمُ صَفْوَةُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نُوْحٌ
نَجِيُّ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِبْرَاهِيْمُ
خَلِيْلُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُوْسٰى
كَلِيْمُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عِيْسٰى رُوْحُ
اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ
اللّٰهِ وَحَبِيْبُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عَلِيٌّ
وَلِيُّ اللّٰهِ اُسْكُنْ اَيُّهَا الْمَرَضُ
بِاِذْنِ اللّٰهِ الَّذِيْ سَكَنَ لَهُ مَا فِي
السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيْزُ
مافي
الْحَكِيْمُ

وصلی الله علی محمد
و آله

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

حسب الفرمایش حضرت مستطاب اجل الامجد آقای علی خان فاتح در یوم
شنبه ۲۶ شهر صفر الخیر در سنه یک هزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری
بید اقل الفانی سعدالله ساکن قریه فراهو محال فراهان
بنده خواستم اواخر کتاب را مختصراً خاتمه دهم ولی حسب المیل و اصرار
حضرت مستطاب عمدة الاعیان و الاشراف آقای حسین خان فاتح
دامت شوکته العالیه را با مرور زمان برای آتیه بر سبیل یادداشت نمایم
هذا خاتمة الکتاب فی یوم الاحد سادس و العشرون
شهر صفر الخیر سنة احد ستین ثلاث

۱۳۶۱

١٢٤١

مائة بعد الف بید اقل الفقرا سعد الله ابن
مرحوم کربلائی درویشعلی سکنة الأصل
اقبلاغ اقداق و لحالیه قریه تلوا من محال
مهربان تبعه همدان اللهم اغفر لنا ولمعلمنا ولاستادنا
بمحمد و آله اجمعین

مطبق سنهٔ یکهزار و سصد و بست شمسی ١٣٢٠